مجید مرتضی علایی حسینی
٣٦،١١٢،١٢

١٤٩
١٥٤
١٥٥
١٦٤
١٦٥

جمال الصالحین از آقا جمال
خوانساری بخط معز الدین

خلاصه کلام الله که اگر از تردد [illegible]
که در ذات [illegible]
[illegible]
[illegible] نمقه العبد المذنب [illegible] سنه ۱۲۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم يا عدتي عند شدتي
ويا غوثي عند كربتي احرسني بعينك
التي لا تنام واكنفني بركنك الذي لا يرام
اعددت لكل هول لا اله الا الله ولكل هم وغم ما شاء
الله ولكل نعمة الحمد لله ولكل رخاء الشكر لله ولكل
اعجوبة سبحان الله ولكل ذنب استغفر الله ولكل
مصيبة انا لله وانا اليه راجعون ولكل ضيق
حسبي الله ولكل قضاء وقدر توكلت على الله
ولكل عدو اعتصمت بالله ولكل طاعة و
معصية لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح فلاح دنیی و عقبی و مقدمهٔ نجاح آخرت و
اولی حمد و ثنای بارگاه کبریای کریمیست که دعا را کلید
خزاین فضل و احسان و مفتاح ابواب طول و
امتنان ساخته هر که در شبستان شب زنده داری
عبادتش مصباح دعایی افروخت صبح اجابتش بشر
از صبح دمید هر که در روز و بهٔ اطاعتش بمناجات صبح
گاهی برخواست نخستین چهرهٔ مقصود خویش دید
صحیفهٔ اعمال داعیان درگاهش با برات امان از
راست و چپ در پرواز و سمات اجابت سایلان
بارگاهش واضح و لایح در آغاز رحیمی که به پشت گرمی
رحمتش آه سرد گنه کاران خرمن خرمن وزر و عصیان
در هم سوزد عزیزی که بدستگیری تقویتش تیر دعای
مظلومان صد جوشن و خفتان در هم دوزد
بخواندن یک آیة الکرسی صد مطلب بر کرسی نشاند
و بیک اشارهٔ حزب البحر بنیاد کوه ستمکاران بآب
رساند سیف را اثری بخشید که با ضربت آن جوشن
داودی سود دهد و جوشن را تعویذی نکرد

اگه از سیف مصری یان گزندی رسد در سفک مهج
العدای دین علوی مصری را قایم مقام ذو الفقار حیدری
گردانید و در حفظ ارباب ایمان و یقین حرز
یمانی را سد مسد سد اسکندری گردانید تعالی
شانه و عظم برهانه و وسیلهٔ وصول مطالب
دارین و ذریعهٔ حصول نشاتین صلوة و درود
بر رسول واجب التکریمیست که نخستین مرتبهٔ مجد
و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایهٔ قرب و منزلتش
قاب قوسین او ادنی طایر بلند پرواز وصفش را
آشیان شاخ سدرة المنتهی و کمیت خوش خرام
نعتش را میدان ولسوف یعطیك ربك فترضی
بر گردیدن آفتاب ببرکت دعای اجابت قرینش
کالشمس اذا نجم و فرو نشستن آتشکدهٔ فارس در
شب میلاد سعادت بنیادش کالنار علی علم
تسبیح حصا در کف معجز نمایش از معجزات ظاهره
کتبی گزاف زیاده از ریگ بیابانست و ملازمت
ابر با فرق فرقد انسایش از آیات باهره اش که بی اغراق
فزون از قطرات بارانست شکستن طاق کسری هنگام
طلوع کوکب سعادت انتما براعت استهلالی بود
ظاهر بر شکافتن بدر منیر که باشارهٔ بر انگشت

معجزنمایش مانند آفتاب تابان مشاهد شد و فرو
رفتن آب دریا در شب میلاد میمنت بنیاد مقدمه
بود لا بل از معجزات صافیه که از سرچشمه ید بیضاش
فوران از محیط و عمان روان گردید روح الامین
که سرخیل همه روحانیانست اگر بسعادت ملازمتش
بالد چه عجب پر و بال داده خدمت اوست و
سلاطین که مسجود تمامی کروبیانست اگر بشرف
انتسابش بنازد چه شگفت ارتحال برداشته شده
اوست در روز بازار شفاعتش کمترین گناهی بشر
بستان جنان سراسر که فروخت که دعوی غبنش
در محکمه قضا بمحل نرسید و در روز دیوان عدالتش
عبادت صد ساله بی ولای آل اطهارش که غرض
موده کجزای تقید دوام مقید با غلال و سلاسل است کذلک
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم التناد
و بعد بر مرآیای حقایق نمای هوشمندان حقیقت
گزین که بپرتو آفتاب هدایت یزدانی و همرهی خضر
عنایت سبحانی بسرچشمه حیوان تحقیق و ایقان
پی برده جمال شاهد حقایق اشیا را کماهی در
آینه سکندری ظهور جلوه گر یافته اند محتجب و
مختفی نخواهد بود که علت غایی و غرض اصلی از

ابداع

ابداع انسان و اختراع این زبده نتایج ارکان و
خلاصه ازدواجات عالم امکان بموجب طغرای و ما
خلقت الجن و الانس الا لیعبدون مواظبت بر طاعات
و اشتغال بعبادات است تا آنکه هر کس در خور استعداد
و قابلیت که بسبب آنها اکتساب نماید و بازای
استحقاق و اهلیت که از آنها اقتباس فرماید سزاوار
رحمت بی منتها و مستحق نعمتهای لا تعد و لا تحصی
گردیده در مرتبه خود در جنات عدن بعضها
فوق بعض گیرند و چون از کتب مصنفه در این
باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقق
و بحر مدقق وحید زمانه و علامه اوان الشیخ
بهاء الملة و الدین محمد العاملی عامله الله بلطفه
الخفی و الجلی در صلوة و ادعیه شبانروزی تالیف
فرموده کتابیست جلیل القدر و عزیز المنال
عظیم الشان عدیم المثال قبای قلمی بیست و نه
حرف بر قامت توصیف آن نارس و جامه طویل
الذیل در بر تعریف آن کوتاه شعر ففی کل سطر
منه روض المنی و فی کل قطر منه عقد من الدرر
لیکن چون بزبان عربی سمت تحریر یافته و جمعی
که بلغة فارسی مانوس و مالوف بوده باشند از

ان چندان تمتع و بهره میسر نیست بخاطر فاتر این بنده
محتاج بعفو باری جمال الدین محمد بن حسین خوان
ساری رسید که انرا بزبان فارسی ترجمه نماید تا همگی
طوایف انام از خواص و عوام از ان محظوظ
و بهره مند گردند بنا بر ان اقدام نموده انچه کلام
شیخ ره بود ترجمه نموده بترجمه ان اکتفا نموده و
ادعیه را نقل کرده ترجمه انرا در تحت قلمی گردانید
و در هر جا که احتیاج بتوضیحی بود خواه از فقرات
دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ در حاشیه توضیح
ان نموده و همچنین انچه مسایل خلافی که در این
کتاب مذکور شد نقل اقوال علما در انها و ترجیح
هر طرف که باعتقاد فقیر ترجیح داشته باشد
در حاشیه قلمی شد و انچه شیخ ره در توضیح
بعضی فقرات ادعیه قلمی نموده اند بعضی بعبارتها
ترجمه شد و در حاشیه نوشته شد سند ان
ش رقم شده و بعضی دیگر مضمون ان در بعضی
حواشی از شیخ نقل شد و سخنان دیگر بان الحاق
شده و از سخنان شیخ چیزی از این دو قسم بیرون
نرفته مگر قلیلی از فقرات که ترک نمود ذکر انها را
جهة انکه مناسب این ترجمه و انچه غرض از وضع

ان

ان بود نمیدانست و همچنین هر جا که در کلمات
شیخ باعتقاد این فقیر خللی بود در حواشی بان
اشاره نموده مگر بعضی مواضع که ذکر ان نیز مناسب
این ترجمه نبود و انچه حواشی این فقیر است سند
ان بج رقم شد و بحمد الله و المنه شاهد این نسخه
بر وفق مدعی بپیرایه اختتام در بر کرده زینت
افزای انجمن اهل [ارباب] عرفان و خرمی بخش چمن اصحاب
ایقان گردید فحمدا له ثم حمدا له و از انجا که عادت
قدیم و رسم کهن و برهمگی ارباب دانش و بینش
بملاحظه خویشتن ظاهر و روشن که هر کس را
تمنای انکه انچه عزیز داند و تحفه شمارد بجناب
برگزیده دوران و فرمان فرمای زمان اهدا
و اتحاف نماید چنانکه حکایت ملخ و مور و
اعرابی و اب شور برهمه السنه و افواه مذکور و
مشهور است این قلیل البضاعه را نیز هوای ان
بر سر افتاده که این کمترین محقر منظور نظر ارکان
پایه سریر گردون نظیر سلطان زمان و شهنشاه
دوران یعنی صاحب قران گیتی ستان انجم
سپاه گردون بارگاه شهریار عادل باذل دریا
دل که در طی وادی مدیحش شهباز بلند پرواز

سخن صد باره بال کذاشته و کمیت خوش خرام بحر
قلم هر قدم چندین نعل انداخته پیر خرد کسیاح
عوامل لفظ و معنیست از براي در نوشتن این
بیابان بي پایان بهانهٔ قلم عصاي فولاد برداشته
و دبیر ناطقه کسیار بحار نظم و نثر است بجهة
هر شعبهٔ این بحر بیکران سفینها ساخته بیت

شه عالمستان آسمان تخت ٭ جهان کیر و جهان بخش و
جوان بخت ٭ هم اغوش و هم از وي دین و دولت ٭
بهم نازان ز عدلش ملک و ملت ٭ همه روي زمین
زیر نکینش ٭ فلک فیروزهٔ انکشترینش ٭ بقصر دولتش
چون طاق بستند ٭ دو باره طاق کسري را شکستند ٭
فلک حیران فر افسر اوست ٭ قیامت محو جوش
لشکر اوست ٭ جبهه بر خاک درکاهش مالیدن
سر افتخار بر عرش برین سودن سجده بر در استان
ملایک پاسبانش کردن سر بر زمین و اسمان فرود
نیاوردن حلقهٔ اطاعتش در کوش کردن خود را
بزیور سلطاني اراستن غاشیهٔ دولتش بر دوش
کشیدن دوش با دوش دولت جاویدان رفتن
اکر نعل یکرانش حلقه در کوش هلال کند جا
دارد و اکر شمهٔ طاق ایوانش لب بر لب جام خورشید

کذارد میرسد اکر علو قدرش با کراني حلمش قدر کشند
زمین در آب غرق کشتي و اکر ما معین لطفش با
اتش قهرش نیامیختي جهان سراسر سوختي بحر سخاوتش
زر بهمیان در کنار مفلسان کذارد که اکر روزي
روز زردي ایشان روي دهد برنک ماهي زایل
کند و سحاب عطایش لالي ابدار بر سر و روي
سایلان نثار کند تا قطرهاي خوي خجالت در
ان مشتبه کردد تیغ ابدارش اتش در جان دشمنان
اندازد و سنان اتش بارش جوي خون در میدان
روان سازد هنکام بالا بردن تیغ ماهي اسمان
در شکم برچیدن و در وقت پایین اوردن کاو
زمین در پشت دزدیدن چین جبینش شاهراه
عدل و انصاف زیر نکینش از قاف تا بقاف از
رشک کهرباشي دست سخایش از بس خون در عروق
ابر بحران کرده برنک کل بحري برایند و از شرم در
افشاني کف عطایش از بس دریا رنک برنک کشته
ابري بنظر در اید اکر سکهٔ همایون بر روي کل
محمدي زنند بازار رستکي بشکند و اکر بجاي زر لاله
عباسي مقرر سازند دیکر اشرفي بیک دینار خرج
نشود و در جنب ایستادکان سریر کردون نظیر

ملوک عجم کیانند و در برابر بساط فلک انبساط آیین
سکندر و جام جم چه نماید هر انجا که کشتی حلمش لنگر
افکند اگر همه کوه باشد کمر بازد و بر هر جا که کوه
شکوهش سایه افکند اگر همه قاف باشد ناف بکذارد
در زمان عدالت توامانش بره از پستان گرگ شیر
گیرد و شعله در بال و پر پروانه جامه پرنیان و
حریر بافد صرصر خزان را یارای ان نه که رنگ چهره
گلی را بشکند و باد مهرگان را قدرت ان کجا که سر
زلف سنبلی تاب دهد ستمگر را از خدنگ و تناط
همین بهره که در قلعه قهقهه جا دارد و فتنه جو را
از عمر و حیات همان قدر حظ که دم ابی از لب تیغ
بیاشامد در دوران سخاوت بنیانش مروارید
چنان از چشم افتاده که بجز صدف کسی در گوش نکند
و یاقوت هر چند مشق اب و رنگ کند از سفال
گرو نبرد لعل گران بها در نظرها سبک تر از سنگ
و بحر با این همه حوصله از دست مرجان تنگ دل
صدف در انتظار مشتری اب مروارید اورده
و چشم در پی خریداری سفید شده عجب انکه از
رشک دست زر افشانش کان زر اتش گرفته و دریا در
بحران افتاده و طرفه اینکه از بیم دست گهر بخشش

دریارا

دریارا لرزه بر اندام افتاده و کان منفعل پر اخکر
از لعل و یاقوت پیش خود نهاده هر گوهری که در قبضه
صدف چشم باز کند بجانب ان بحر کرم و جود غلطان
و هر لعلی که بخون دل ابی بروی کار اورد بطرف
ان معدن همت و سخا روان حاصل بحر و بر بکمتر
افشانی یک لحظه کف عطایش وفا نکند و خراج عراقین
بزر پاشی یکروزه دست سخایش نرسد در عهد شجاعتش
اگر گویم که اطفال شیرخوار بر سر پیلان کجک زنند
راست و اگر دعوی ان کنم که کودکان لب از شیر
ناشسته پنجه شیر در هم شکنند دست تیر خدنگ
اگر از پی تسخیر ممالک ارواح دشمنان بدکیش قدم
از خانه بیرون گذارد تمام ان مملکت را بیک نفس
بقبضه تصرف در اورد و اگر بعزم چله نشینی
گوشه کمان نشیند چنان چله بر ظالمان بداندیش
نشاند که همواره از سهم ان مو بر بدن نشان تیر کشند
افتاب تیغش بر سر که پرتو افکند که شب ظلمانی عمرش
در دم سپری نشد و همای تیرش بطرف که گذر
کرد که مرغ روحش در قفس پرواز نکرد با تیغ ابدار
بطرف هر که روی اورد اگر همه رستم دستان باشد
دست از جان نشوید و با سنان جان ستان بجانب

هر که حمله کند اگر صد جوشن و خفتان پوشد باید که
دعا بگوید **بیت** ز بیم شمشیرش خصم بد اختر کند چون
خارپشت از سینه مغفر به میدانش کند گر رستم هنگ
نیابد فرصت بر بدن رنگ تن آهن قبایان روز پیکار
ز شمشیرش دو پیکر هیچه پرکار قرة باصره سلطنت
و جهانبانی غرة ناصیه عظمت و کشورستانی نخل
بلند چمن سعادت و اقبال نهال برومند گلشن دولت و
اجلال دیباچه دفتر وجود سرلوح صحیفه جود
نسیم گلستان عدل و انصاف شعله نیستان جود
و اعتساف موسس قوانین نصفت و معدلت موکد
قواعد رافت و مرحمت خلف الصدق خاندان خلافت
درة التاج دودمان دلالت باده نوش بزم تقربات
ربانی صدرنشین محفل عنایات یزدانی سلطان شاه
صفی ثانی لازال محفوفا بالنصر والتایید السبحانی
گردد و چون در شریعت غرای بزرگی و حشمت و
ملت بیضای سروری و رفعت قبول هدایا
لازم و متحتم و ملاحظه قابلیت و شایستگی آن
نکوهیده و ناشایست یقین این کمترین هدیه
مقبول نظران گروه والا شکوه گردیده به نوازش
گوشه چشم التفاتی کلاه گوشه افتخار از اطلس چرخ

طراز اعتبار خواهد یافت و اکنون هنگام شروع
است در ترجمه کتاب والله
ولی التوفیق
کل باب

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای را که دلالت کرد ما را بر جاده نجات
و هدایت فرمود ما را بسوی آنچه واجب میگرداند
بلند درجات را و درود بر اشرف آفریدگان و
افضل اهل زمین و آسمانها محمد و آل او آنان که
بدوستی ایشان قبول میشود نمازها و ببرکتهای
ایشان مستجاب میگردد دعاها **وبعد** پس بدرستی
که کمترین بندگان از روی عمل و بیشترین از روی
لغزشها محمد مشتهر به بهاء الدین عاملی توفیق دهد
خدا او را برای عمل در روز او و جهت فردای او
پیش از آنکه بیرون رود امر از دست او میگوید که
بتحقیق التماس کردند از من جمعی از برادران دین
و دوستان یقین تالیف مختصری که مشتمل باشد
بر ... است مر اهل دیانت را از ایشان بآن

در هر روز و شب از واجبات عبادات و مندوب
انها و پسندیده اداب و مرغوب انها اقتصار کنند
در اعمال سنتی برانچه قلیل المؤنت و کثیر المعونت
باشد پس اجابت کردم مسئول ایشانرا و بجا اوردم
بتوفیق الله مامور ایشانرا و نامیدم انرا مفتاح
الفلاح سؤال کنند از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد
بان طالبانرا و اینکه بگرداند انرا از بهترین ذخیرها
از برای روز جزا و ترتیب دادم این را بشش باب
توکل کنند بر الهام کنند صواب در هر باب باب اول
در انچه کرده می شود در میانه طلوع صبح تا طلوع
افتاب باب دوم در انچه کرده میشود در میانه طلوع
افتاب تا پیشین باب سیوم در انچه کذارده میشود
در میانه پیشین تا غروب باب چهارم در انچه
کرده میشود در میانه غروب تا وقت خواب باب
پنجم در انچه کرده میشود در میانه وقت خواب
تا نصف شب باب ششم در انچه کرده میشود در
میانه نصف شب تا طلوع صبح باب اول
در انچه کذارده می شود در میانه طلوع صبح تا طلوع
افتاب و این مشتمل است بر مقدمه و چند فصل
مقدمه روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات

الله عل[illegible] در فضیلت این وقت نقل شده و انرا
ساع[illegible] غفلت میگویند و سزاوار انست که ادمی
[illegible] وقت بیدار باشد چنانکه میانه غروب
افتاب و برطرف شدن شفق را نیز ساعت غفلت
میگویند چه خواب در این وقت شومست روایت
کرده است رئیس محدثین محمد بن بابویه در کتاب من
لا یحضره الفقیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بدرستی که خواب صبح شومست منع میکند روزی را
و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد انرا و این
خواب هر شومیست بدرستی که خدای تبارک و
تعالی قسمت میفرماید روزیها را در میانه طلوع
صبح تا طلوع افتاب پس حذر کنید شما از خواب
در این وقت و روایت کرده است نیز در کتاب
مذکور از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام در
تفسیر قول خدای تعالی فالمقسمات امرا که ان
حضرت فرمود که ملایکه قسمت میکنند روزیهای
بنی ادم را در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب
پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت میخوابد
از روزی خود و روایت شده است که انچه صبح
نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز

هر دو روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر آیه شریفه انّ قران الفجر کان مشهودا که
انحضرت فرمود یعنی نماز صبح حاضر میشوند انرا
ملائکه روز و ملائکه شب پس هرگاه بگذارد بنده
نماز صبح را وقت طلوع صبح ثبت میشود از برای
او دو مرتبه ثبت میکنند انرا ملائکه شب و ملائکه
روز و در اینمقام اشکالی هست و ان انست که
روایت کرده اند جمعی از علمای ما از حضرت صادق
علیه السلام که انحضرت فرموده که مردی از نصارا
پرسید از پدر من حضرت باقر علیه السلام از ساعتی
که نیست از ساعات شب و نیست از ساعات روز
پس انحضرت فرمود که ان ساعتیست که میانه طلوع
صبحست تا طلوع افتاب و پوشیده نیست که این
منافات دارد با انچه نقل کرده اند اصحاب ما
و بران اجماع کرده اند که نماز صبح از نماز روز است
و اینکه مخالفت نکرده است در این مگر سلیمان مهران
اعمش که او نماز صبح را از نماز شب شمرده و استدلال
کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه و اله که نماز روز
عجماست یعنی اهسته گذارده میشود و استدلال

کرده

کرده اند نیز ازجانب اعمش بانچه روایت کرده است
رئیس محدثین در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر
علیه السلام که انحضرت فرمود که پیغمبر صلی الله
علیه و اله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی تا انکه
زوال افتاب میشد و ممکنست خلاصی از اشکال
باینکه روایت وارد شده است باینکه انشخص که
از حضرت باقر علیه السلام سوال کرده کشیشی بوده
از علمای نصاری و سوال کرده از انحضرت مسئله
بسیار که معروف نبوده مگر میانه اکابر علمای
ایشان و این مسئله از جمله انها بوده پس شاید که
امام علیه السلام جواب فرموده باشد او را انچه
موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات
ندارد با اینکه روز در شرع ما حقیقت باشد
در انچه میانه طلوع صبح باشد تا غروب افتاب
و اما انچه استدلال کرده است بان اعمش
از قول پیغمبر صلی الله علیه و اله که نماز روز عجماست
جواب گفته اند ازان علمای ما قدس الله ارواحهم
که ان از باب غالب گردانیدن اکثر است بر
اقل و اینکه انحضرت گردانیده است نماز صبح را
از نماز شب جهة مبالغه از تغلیس بان پس تحقیق

که روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تعالی بسر
میفرمود بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ میشدند
ازان بر میگشتند زنان و ایشان شناخته نمی شدند
بسبب تاریکی و روایت کرده است رئیس محدثین
در فقیه که یحیی بن اکثم سؤال کرد از ابو الحسن اول
علیه السلام از نماز صبح که چرا بلند میکنند در آن
قراءت را و حال آنکه آن نماز روز است پس آنحضرت
فرمود که جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس
میفرمودند بان پس نزدیک میکرد اند از شب
و بانچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب از انچه
استدلال کرده اند بان از جانب اعمش بانکه ظاهر
است که مراد امام علیه السلام نفی نماز سنی است
بجهة رد بر سنیان که نماز چاشت را سنت میدانستند
تبصرة قصوری نیست در تحقق صبح اول و
دوم بنقل کلامی در این مقام که ذکر کرده
است از علامه جمال الملة و الحق و الدین در
کتاب منتهی المطلب و آن اینست بدانکه روشنی
روز از روشنی آفتابست و روشن نمیشود مگر
چیزی که کثیف باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته
مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل

باشد بزمین و خواه جدا باشد ازان و هرچه روشن
میشود بسبب آفتاب پس می افتد از ان بطرف
دیگر ان و بتحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی
بحکمت لطیف خود گردیدن آفتاب را دور زمین
پس هرگاه آفتاب زیر زمین باشد می افتد سایه
زمین بالای زمین بر شکل مخروطی و احاطه می
کند هوایی که روشن شده بروشنی آفتاب همه
اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف
این سایه مخروطی بروشنی آن هوای روشن لیکن
روشنی هوا چون ضعیفست بسبب آنکه بالذات
نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار
در اجزای آن مخروط بلکه هرچند دور میشود آن روشنی
زیاد میشود ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم
در وسط آن مخروط خواهیم بود در تاریکی محض
پس چون نزدیک شود آفتاب بافق شرقی میل میکند
مخروط سایه از بالای سر و بطرف مغرب می
افتد و نزدیک میشود بصر ان اجزایی که در اطراف
سایه است روشن شده بود بروشنی هوایی که از آفتاب
روشن شده بود در آنوقت اندک قوتی میگیرد
روشنی آن اجزا پس ادراک میکند آنرا بصر نزدیک

صبح وهمچنین هرچند زیاده میشود نزدیکی افتاب
باقف زیاده میشود روشنی اطراف سایه ببصر
تاوقتیکه طلوع افتاب میکند واول مرتبه که ظاهر
میشود روشنی نزدیک صبح باریک وبلنداست
مانند ستون وانراصبح کاذب میگویند وشبیه
است بدم گرگ بسبب باریکی وبلندی که دارد
وصبح اول نیز گویند باعتبار انکه قبل از صبح دوم است
که مذکور خواهد شد وانرا کاذب بجهت
ان میگویند که افق دران وقت تاریکست وبالا
تر ازان روشن شد پس اگرراست میگفت که روشنی
افتابست بایستی که انچه نزدیک باشد بافتاب که
ان افقست روشن باشد نه انچه دوراست از
آن که ان بالای افق باشد واین روشنی صبح کاذب
ضعیف وباریکست ودران وقت باقیست روی
زمین بر تاریکی که بسبب سایه خود دارد وبعد
ازان زیاده میشود ان روشنی تا اینکه میرود
بطرف طول وعرض وپهن میشود درعرض افق
بشکل نصف دایره واین صبح دویمست وانرا صادق
میگویند باعتبار انکه راست خبر داده است ترا
وظاهر کرده است صبح را از برای تو اینست کلام

علامه بلند گرداند خدای تعالی مقام اورا و
بدانکه تعالی نگرفته است بطلوع صبح اول مگر
قلیلی از عبادات مثل دخول وقت فضیلت نماز
وتر چه افضل اوقات میانه صبح اول ودویمست
چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ ابوجعفر
طوسی ره بسند صحیح در کتاب تهذیب از اسمعیل
بن اسعد اشعری که گفت سوال کردم از حضرت
ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود که دوست
انها بسوی من صبح اولست وروایت شده است
که مردی سوال کرد از حضرت امیرالمؤمنین علی
علیه السلام از وتر در اول شب پس انحضرت
جواب نفرمود پس چون میانه صبح اول ودوم
شد بیرون امد انحضرت بسوی مسجد وسه
مرتبه ندا فرمود که چه شد انکسی که سوال کرد از
وتر خوب ساعتیست از برای وتر این ساعت
بعد ازان برخواست انحضرت و وتر گذارد واما
صبح دوم پس عبادات متعلق بان بسیاراست
پس هرگاه تحقیق کردی طلوع انرا بجوان یا فالقه
مِنْ حَيْثُ لاَ أَرَى وَمُخْرِجَهُ مِنْ حَيْثُ أَرَى ای شکافنده صبح
از انجا که من نمی بینم وبیرون اورنده ان از انجا که می بینم
صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِنَا هٰذَا صَلَاحًا وَ
محمد و آل محمد و بگردان اول روز ما را این روز صلاحی و
أَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا و بخوان نیز آنچه
میان آن را رستگاری و آخر آن را فیروزی روایت کرده است
از رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت نوح
علیه السلام هر صبح و شام میخواندند اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أُشْهِدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ خداوندا بدرستیکه
گواه میگیرم ترا که هر چه داخل شد است صبح با من از نعمت وَعَافِيَةٍ
فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا و عافیتی
در دین یا دنیا پس از جانب تو است در حالتیکه تنهائی شَرِيكَ لَكَ
لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتّٰى نیست شریکی از برای تو
از برای تست سپاس و از برای تست شکر بسبب آنها بر من تا اینکه تَرْضٰى وَ
بَعْدَ الرِّضَا میخواندند این را در صبح راضی شوی و
بعد از رضا ده مرتبه و در شام ده مرتبه بسبب
همین نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده بسیار
شکر کننده و بخوان نیز آنچه روایت کرده است
از ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که بدرستیکه حضرت
امیر المومنین علیه السلام میخواندند در صبح ده

مرتبه این را سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ بعد از آن می
گفتند این را تسبیح میکنم تسبیح پادشاه پاکیزه اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ خداوندا بدرستیکه من
پناه می آورم بتو از زایل شدن نعمت تو و از گردانیدن عَافِيَتِكَ وَمِنْ
فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ عافیت تو و از
ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ از شر آنچه پیش گرفته است
در شب و روز خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بِعِزَّةِ مُلْكِكَ
وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَعِظَمِ سُلْطَانِكَ وَ بغلبه پادشاهی تو
و شدت قوت تو و بزرگی سلطنت تو و بِقُدْرَتِكَ عَلٰى
خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بتوانائی تو بر
خلق تو اینکه بکنی با من فلان و فلان و از دعائی که خوانده
میشود نزد طلوع صبح دعائیست که روایت کرده
است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه
السلام که آنحضرت فرمود که گذشت رسول خدا
صلی الله علیه و آله بمردی که میکاشت درخت
در باغی که از برای او بود پس آنحضرت در آنجا
توقف فرمود و فرمود که آیا دلالت نمایم ترا بر درختی
که ثابت تر باشد ریشه آن و زودتر باشد رسیدن
هنگام چیدن میوه آن و باقی تر که فنا نمی رسد

راه بنما مرا ای رسول خدا پس فرمود آنحضرت که

هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگوی

سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ

تسبیح میکنم خدایرا و سپاس مر خدایرا و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگست

پس بدرستی که از برای تست اگر بگویی انرا بعوض هر

تسبیح ده درخت در بهشت از انواع میوه و اینها از

جملهٔ باقیات صالحاتند حضرت باقر فرمود که پس گفت

انمرد پس بدرستی گواه میگیرم ترا ای رسول خدای

که این باغ من صدقه است قبض کرده شده بر فقرای

مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی

فرستاد این ایه را فاما من اعطی واتقی وصدق

بالحسنی فسنیسره للیسری و روایت کرده است

سید جلیل جمال عارفین رضی الدین علی بن طاوس

قدس الله روحه از حضرت باقر علیه السلام که

انحضرت فرمود که هر که صبح کند و بر او انگشتری باشد

که نگین او عقیق باشد و او را در دست راست انگشت

کرده باشد پس صبح کند پیش از این که ببیند کسی را

پس بگرداند نگین او را بطرف باطن کف و بخواند

سوره انا انزلناه تا اخر بعد از ان بگوید

اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ

ایمان اورده ام بخدا در حالتی که تنهاست شریکی نیست او را و کافر شده ام بجبت

وَالطَّاغُوتِ وَاٰمَنْتُ بِسِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ

وَظَاهِرِهِمْ — و طاغوت و ایمان اورده ام به پنهان ال محمد و اشکار ایشان

وَبَاطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَاٰخِرِهِمْ — و ظاهر ایشان

و باطن ایشان و اول ایشان و اخر ایشان — نگه دارد خدا

تعالی او را در ان روز از شر انچه فرود می اید از

اسمان و از انچه بالا میرود در ان و انچه فرود

می اید در زمین و انچه بیرون می اید از ان و بوده

باشد در پناه خدای تعالی و سایهٔ او تا انکه داخل

شام شود و از انچه خوانده میشود در صبح دعایست

که روایت شده از حضرت امام جعفر صادق ع

اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ الْاَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي

طلب نگاهداری میکنم از خدای بلند مرتبه بلند جلیل بزرگ دین من

وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَاِخْوَانِي

و نفس من و اهل من و مال من و فرزندان من و برادران مؤمن من

الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي اَمْرُهُ اَسْتَوْدِعُ

و جمیع انچه مرا اهتمام بشان او طلب نگاهداری میکنم

اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ

از خدای ترسیده شده بیم داشته شده فروتنی کننده از برای بزرگی او

كُلُّ شَيْءٍ دِينِي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي

هر چیزی دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا

وَاِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي
وبرادران مؤمن مرا و همه انچه روزی من کرده است پروردگار من
وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي اَمْرُهُ میخواند اینرا سه مرتبه
و همه انچه را اهتمام دارم بشان آن **فصل** اگر بزد طلوع
صبح با وضو نباشی پس شتاب بسوی وضو تا
اینکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هرا بینه
ذکر میکنیم ما در اینجا کیفیت وضوی کاملرا پس
میگوییم که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا
کن پیش ازان بمسواک و باید که مالیدن شود مسواک
بر عرض دندانها نه بر طول انها و مجزیست انگشت
بعوض مسواک روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله بانگشت شست
و انگشت شهادت مسواک کرد و سنت است رو
کردن بقبله در حال وضو و اکثر علمای ما قدس
الله ارواحهم ذکر نکرده اند اینرا و بعضی دیگر
ذکر کرده اند اینرا و مستند ساخته اند بانچه روایت
شده است از ائمه علیهم السلام که پیغمبر صلی الله
علیه و اله فرمود که بهترین مجلس مجلسیست که
بوده باشد رو دران بجانب قبله پس اگر وضو

میسازی از ظرفی که ممکنست بکف آب برداشتن ازان
بگذار انرا بجانب راست خود و اگر وضو میسازی
از نهر یا حوضی مثلا پس سزاوار انست که چنان بنشینی
که بوده باشد بجانب راست تو و اگر معارضه کنند
گردانیدن ان بجانب راست و رو کردن بقبله
پس ظاهر انست که رو کردن بقبله را باید ترجیح داد
و بگو در وقت نگاه کردن باب اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ سپاس مر خدایرا که
گردانیده است آبرا پاک کننده و نگردانیده است انرا نَجِسًا و بشوی هر دو
دست را تا بند سر دست پیش از **نجس** انکه داخل
ظرف کنی یک مرتبه اگر وضوی تو از حدث خواب
یا بول باشد و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد
و سنت نیست شستن دستها از غیر این سه
حدث و اگر وضوی تو از حوض یا ابریقی بوده
باشد پس اکثر برانند که شستن دستها در کار
نیست و بعضی میل باین کرده اند که باز سنت است
و این بی قصوری ندارد و بعد ازان بگذار دست
راست را در اب و بسم الله بگو چنانکه روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از حضرت باقر علیه السلام که انحضرت فرمود که هرگاه

بگذاری دست خود را در آب بگو بسم الله وبالله
اللهم اجعلني من التوابين واجعلني بنام خدا وبیاری خدا
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان وبگردان مرا من المتطهرين
بعد از آن سه مرتبه مضمضه کن از پاکیزگان
بسه کف آب بعد از آن استنشاق کن بهمان نحو
وبگو عقب هر یک از اینها آنچه نقل خواهیم کرد در
فصل بعد از این بعد از آن بردار بدست راست یک
کف آب ونیت بکن بجای آوردن وضوی واجب
جهت فرمان برداری خدای تعالی واما افعال
سنتی آن پس داخل در این نیت میشود هرگاه قصد
کنی بجا آوردن افضل دو فرد واجب را واگر قصد
کنی هر یک از واجبها وسنتها را علیحده نزد بجا آوردن
آن هر آینه بهتر خواهد بود ومقارن دار نیت را
باشستن بالای روی خود وهمیشه باش در حکم
نیت تا فارغ شوی وبگو نزد شروع در شستن رو
بسم الله چنانکه روایت کرده است از ثقة الاسلام
در کافی از باقر علیه السلام وظاهر آنست که تسمیه اول
وضو که سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از این جهة
این تسمیه نزد شروع در رو واجب است وآن از برای
سنت بود وتجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را

باشستن دستها که در اول وضو مذکور شد هرگاه
جمع شده باشد شرائط آن وبا مضمضه واستنشاق
نیز چنین وجه گفته اند که اینها از جملهٔ افعال وضوی
کامل اند وابن طاوس رضی الله عنه توقف کرده
است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن
رو واحتیاط با اوست پس هرگاه بریزی ابتدا بر
رو سزاوار آنست که بکشی دست خود را بر آن جهت اقتدا
بآنچه نقل کرده اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
نزد حکایت ایشان وضوی پیغمبر را وجهة بیرون
آمدن از خلاف بعضی علمای که واجب میدانند
آنرا وواجب نیست بر تو که مقدم داری شستن
هر جزئی از اجزای رو را بر آنچه پایین تر از آن باشد
بلکه همینکه در اول ابتدا کردی بشستن بالای رو
کافیست وحد رو در عرض وطول آن قدر است
که بگردد در آن انگشت بزرگ وانگشت میان چنانچه
ناطق است بآن حدیث صحیح زرارة از حضرت باقر
علیه السلام وما بسط داده ایم کلام را در این مقام
در شرح حدیث چهارم از کتاب اربعین وواجب
است تخلیل مویی که دیده شود پوست رو از زیر
آن در مجلس گفتگو بر نحوی که برسد آب بر آن بروشنی

کشسته شود اما انچه دیده نمیشود پوست ازیرا ان
پس درکار نیست تخلیل ان بلکه واجب نیست بر تو
مکر شستن انچه مواجهه میکنی بان از رو و باز کن
چشمهای خود را در وقت وضو بی تحقیق که روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی
الله علیه واله که فرمود باز کنید چشمهای خود را
نزد وضو شاید که نبیند اتش جهنم را واکثر علمای
ما ذکر نکرده اند از سنتهای وضو وکاه باشد
که کمان شود که سبب واکذاشتن ایشان اینرا این است
که نقل کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست
رسانیدن اب وضو باندرون چشمها وشیخ ما
شیخ شهید در ذکری کفته که منافات نیست میانه
این دو امر زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رسانیدن
اب را باندرون چشم واین سخن خوبست و دور نیست
که مرتب شود ثواب بر دیدن انچه مرتب شود بجای
اوردن او وضو سازندن از افعال وضو **تتمه**
پس هرکاه فارغ شوی از شستن رو پس بردار بکف
اب بدست چپ چنانکه کرده است حضرت باقر
علیه السلام نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه
واله و بشوی بان دست راست را در حالی که ابتدا

کنی از مرفق و بکشی دست را بران تا سرهای انکشتان چنانکه
کذشت در رو ولیکن واجب است در اینجا تخلیل موهای چند
پوشیده باشد زیر خود را واینکه بکن نوشتن ظاهر
ذراع ودر ان اینکه بکند بباطن ان بعد از ان بردار
یک کف دیکر بدست راست و باید که بوده باشد
شستن هر یک از رو و دستها یک مرتبه نه بیشتر
چنانکه مختار ثقة الاسلام است در کافی و رئیس محدثین
در فقیه و ما بسط داده ایم کلام را در این باب در
کتاب مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین بعد
از ان مسح کن پوست پیش سر خود را یا موی از که در
نرود بسبب کشیدن ان حد پیش سر بمقدار یک انکشت
مضموم بتری دست راست و ببقیه ان تری مسح
کن پشت پای راست خود را از سر انکشتان تا کعب
یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح تا بالا
تر از ان و تحقیق که ما بیان کرده ایم اینرا در دو کتاب
مذکور دو با نچه زیاده بران نباشد بعد از ان مسح کن پشت
پای چپ خود را بتری دست چپ و باید که مسح
سر و پا یا پاها بکف دست باشد نه بپشت ان مکر چه
ضرورتی و ناچار است کشیدن بکف بر محل مسح
پس کافی نیست کذاشتن کف بران بی کشیدن ان

وسزاوار است که مسح کنی پایها را بتمام کف چنانکه روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از احمد
بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت
ابو الحسن الرضا علیه السلام از مسح بر پایها چگونه است
آن پس گذاشتند کف مبارک بر انگشتان بعد از آن
مسح کردند تا کعبها پس گفتم من که اگر مردی بکند بدو
انگشت از انگشتان خود همچنین تا کعبها آنحضرت
فرمودند نه مگر بکف تمام آن و باید که بوده باشد
افعال وضوی توپی در پی بی فاصله میانه آنها
و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی در
مسح پایها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علمای
ماست و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند
مسح بکن بر پایها و ابتدا بکن بطرف راست و سزاوار
آنست که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها و مسحها
دعایی که وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد در فصل
این پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِینَ روایت کرده شیخ طایفه سپاس مر خدا را
که پروردگار عالمیان است در تهذیب بسند صحیح اینرا و
بعد از آن بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و

اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ تَمَامَ
بگردان مرا از پاکیزگان خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا تمام بودن
الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِکَ وَالْجَنَّةَ
وضو و تمام بودن نماز و تمام بودن رحمت تو و بهشت
و بدانکه اکثر فعلها و جمیع ذکرها که مذکور شد
سنت است و افعال واجبی همین ده چیز است اول
نیت در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو
و سه شستن و مسحات سه مسح لیکن بشرط آنکه
متصل باشد مسحهای آخر از سر تا کعبها و ترتیب و
پی در پی بودن و مباشرت این افعال را بنفس خود
مگر بسبب ضرورتی و سزاوار است ترک تمندل
از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند
هر که وضو سازد و تمندل کند خواهد بود از برای
او یک حسنه و اگر وضو سازد و تمندل نکند تا
آنکه خشک شود آب وضوی آن خواهد بود از
برای او سی حسنه و ظاهر اینست که عمدا خشک
کردن بآفتاب با آتش حکم تمندل دارد و قصوری
ندارد وضو ساختن در مسجد از غیر حدث بول
و غایط اما از این دو حدث مکروه است چنانکه

روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح

فصل روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی

و رئیس محدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب

از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله

علیه السلام که فرمودند که در اثنای انکه حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام یک روزی نشسته بود با پسر خود

محمد حنفیه رضی الله عنه ناگاه فرمودند ای محمد بیاور

از برای من ظرفی از آب که وضو بسازم از برای

نماز پس اورد محمد اب را از برای انحضرت پس انحضرت

ریخت اب را بدست راست بر دست چپ پس فرمود

بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ

بنام خدا و سپاس مر خدا را که گردانیده است اب را پاک پاک‌کننده و

لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً حضرت ابو عبد الله علیه السلام

نگردانیده است انرا نجس فرمودند که بعد از ان انحضرت استنجا

کردند و فرمودند اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَأَعِفَّهُ وَ

اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ خداوندا نگاه دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان انرا و

بپوشان عورت مرا و حَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ بعد از ان مضمضه

کردند و فرمودند حرام گردان مرا بر اتش اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي

حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ خداوندا تلقین کن

حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا بذکر تو بعد از ان

استنشاق کردند و فرمودند اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ

رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ خداوندا حرام مگردان بر من

بوی بهشت را و بگردان مرا از انکه می‌بوید رِيحَهَا وَرَوْحَهَا

وَطِيبَهَا بعد از ان شستند بوی انرا و نسیم انرا

و طیب انرا روی مبارک خود را و فرمودند اَللّٰهُمَّ

بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا خداوندا

سفید گردان روی مرا روزی که سیاه شود در ان رویها و تُسَوِّدْ

وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ بعد از ان سیاه مگردان

روی مرا روزی که سفید شود در ان رویها شستند دست

راست خود را و فرمودند اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي

بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ خداوندا بده کتاب مرا

بدست راست من و همیشه بودن در بهشت را بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي

حِسَاباً يَسِيراً بعد از ان بدست چپ من و حساب کن مرا

حساب اسانی شستند دست چپ خود را و فرمودند

اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ

خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و نه از عقب

ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ

پشت من و مگردان انرا غل کرده شده در گردن من و پناه می‌برم

بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ بعد از ان مسح کردند

بتو از جامهای بریده شده از اتش سر مبارک خود را

و فرمودند اللهم غشنی رحمتک و برکاتک بعد از آن

مسح کردند خداوندا بپوشان بمن رحمت خود و برکتهای خود را پایهای

خود را و فرمودند اللهم ثبتنی علی الصراط یوم

تزل فیه الاقدام خداوندا ثابت گردان مرا بر صراط روزی

که بلغزد در آن روز قدمها واجعل سعیی فیما یرضیک عنی

بعد از آن بالا کردند و بگردان سعی مرا در آنچه راضی کرداند ترا از من

سر مبارک را و فرمودند ای محمد هر که وضو سازد

مثل این وضوی من و بگوید مثل این گفته من خلق

میکند خدای تعالی از برای او از هر قطره فرشته

که تقدیس کند او را و تکبیر کند او را پس میسویسد

خدای تعالی از برای او ثواب او را تا روز قیامت

فصل پس هرگاه فارغ شوی از وضو متوجه

شو بجانب مسجد روایت کرده است رئیس محدثین

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که هر که

برود بمسجد نمیگذارد پای را بر هیچ تری و خشکی

مگر اینکه تسبیح کند از برای او زمین اول تا زمین

هفتم و سزاوار است که بخوانی نزد بیرون آمدن

از خانه خود بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین

والذی هو بنام خدای آنکه آفریده است مرا پس او راه نماید مرا

و آنکه او یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو

طعام میکند مرا و آب دهد مرا و هرگاه بیمار شوم پس او

یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع

شفا بخشد مرا و آنکه میراند مرا پس زنده کند مرا و آنکه طمع دارم

ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما

آنکه بیامرزد از برای من خطای مرا روز جزا پروردگارا ببخش بمن حکمی

والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق

و ملحق گردان مرا بصالحان و بگردان از برای من زبان راستی

فی الآخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم

در آیندگان و بگردان مرا از آنکه میراث میبرند بهشت نعیم را

واغفر لابی پس تحقیق که روایت کرده است

و بیامرز مر پدر مرا جمال السالکین در کتاب عدة الداعی

از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که وضو سازد

و بیرون رود از خانه بسوی مسجد و بگوید در

وقتی که بیرون میرود از خانه خود بسم الله الذی

خلقنی فهو یهدین راه نماید خدای تعالی او را

بصواب و ایمان و هرگاه بگوید والذی هو یطعمنی

ویسقین اطعام کند خدای تعالی او را از طعام

بهشت و بیاشاماند او را از شراب بهشت و

هرگاه بگوید واذا مرضت فهو یشفین بگرداند

خدای تعالی این را کفاره گناهان او و هرگاه بگوید

والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند خدای تعالی

اورا مردن شهیدان و زنده کرد اندا و را زنده شدن
نبل بحنان و هرگاه بگوید والذی اطمع ان یغفر لی
خطیئتی یوم الدین بیامرزد خدای تعالی از برای
او خطاهای او را تمام و هرچند بیشتر باشد از کف
دریا و هرگاه بگوید رب هب لی حکما والحقنی
بالصالحین بخشد خدای تعالی حکم او را و علم
و ملحق کرداند او را بصالح هر که پیش از او بوده و
صالح هر که بعد از او بوده باشد و هرگاه بگوید
واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد خدای
تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه فلان بن
فلان از جمله راستگویانست و هرگاه بگوید واجعلنی
من ورثة جنة النعیم عطا کند او را خدای تعالی
منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر لوالدی
بیامرزد خدای تعالی پدر و مادر او را و هرگاه
خواهی داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین
خود را و پیش گذار پای راست را و بگو
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَاِلَى اللهِ وَخَيْرُ
بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا و بهترین
الاسْمَاءِ كُلِّهَا لِلّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا
نامها تمام انها از برای خدا توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه

قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي
قوتی مگر بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشای از برای من
اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّي اَبْوَابَ
درهای رحمت خود و توبه خود را و ببند از برای من درهای
مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ
نافرمانی خود را و بگردان مرا از زیارت کنندگان تو و عمارت کنندگان
مَسَاجِدِكَ وَمِمَّنْ يُنَاجِيكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
مسجد تو و از آنکه راز بگوید با تو در شب و روز
وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْ
و از آن جمعی که ایشان در نماز خود زاری کننده‌اند و دور کن
عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَجُنُودَ اِبْلِيسَ اَجْمَعِينَ
از من شیطان رانده شده را و لشکر شیطان را تمام
پس هرگاه خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای
چپ پیش از پای راست بعکس پوشیدن و اگر
بوده باشد نعلین تو عربی و ممکن باشد ترا که بکنی
انها را پس مکن انها را چه نماز در انها سنت است
اما بشرط انکه پاک باشد و تحقیق که روایت کرده
است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از معوية
بن عمار که گفت دیدم حضرت ابا عبد الله علیه
السلام را که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از

یکبار و ندیدم آنحضرت را که بکشد آنها را هرگز و روایت
کرده است عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه نماز کنی پس نماز کن
در نعلین خود هرگاه بوده باشند پاک پس بدرستی
که میگویند که این سنتست و قول آنحضرت ظاهرا
مراد بان اینست که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود
معلوم میشود شیعه را که نماز در اینها سنتست
و قایل میشوند باین چه این راوی از جمله اصحاب
حضرت صادق علیه السلامست که اعتماد بوده
بر اقوال و افعال ایشان بعد از ان اذان بگو پس
بدرستی که اذان نماز صبح از متحتمات است حتی اینکه
سید مرتضی قایل شده است بر وجوب ان بر مردان
و موافقت کرده است با او ابن ابی عقیل و زیاده
کرده بر او اینکه قایل شده ببطلان نماز صبح بسبب
ترک اذان و صورت اذان اینست الله اکبر
چهار مرتبه و هر یک از شهادتین و حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و
لا اله الا الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی
باشی در حال اذان و رو بقبله کنی باواز بلند و
از روی تانی بگوئی و بگذاری دو انگشت خود را در

گوشهای

گوشهای خود و توقف کنی بر هر یک از این هیجده فصل
و التفات نکنی بجانبی داست وجب و حرف نزنی
در اثنای آن و صلوات بفرستی بر پیغمبر صلی الله
علیه و اله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند ذکر کننده
نزد تو در اذان و غیر ان و پوشیده نماند که ظاهر
این حدیث دلالت میکند بر وجوب صلوات
بر آنحضرت بر هر ذکر کننده و شنونده هرگاه ذکر
کند او را یا بشنود او را صلی الله علیه و اله و
بعضی از اهل سنت رفته اند بر وجوب صلوات
بر آنحضرت در تمام عمر یک مرتبه و بعضی در هر مجلسی
یک مرتبه و بعضی در هر مرتبه که ذکر شود و این
مذهب بعضی محدثین است قدس الله روحهم و اما
انچه مذهب اوست از عدم وجوب صلوات بر
پیغمبر صلی الله علیه و اله در تشهد اول در نماز
پس مراد او اینست که جز نماز نیست و باعتبار
واجب نیست نه باعتبار اینکه نام آنحضرت که
مذکور شده نیز واجب نیست پس منافاتی نیست
میان کلامهای او اعلی الله درجته و بتحقیق که موافقت
کرده است با او صاحب کنز العرفان در وجوب
صلوات هرگاه ذکر شود آنحضرت و این قول صحیح است

وتحقیق که استدلال میکند براین بقول خدای تعالی
که لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم
بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان
خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را والله
تعالی یعلم و بانچه روایت شده است از انحضرت
صلی الله علیه واله که فرموده که هر کس که مذکور شد
ام من نزد او و بر من صلوات نفرستاده است بر من
پس داخل شد اتش را پس دور کرداند او را
خدای تعالی او را و بانچه روایت شده است که
سوال کرده شد انحضرت صلی الله علیه واله از
قول خدای تعالی ان الله وملائکته یصلون علی
النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
یعنی بدرستی که خدا و ملائکه او صلوات میفرستند
بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان اورده اید صلوات
بفرستید براو و درود بفرستید درود فرستادن
والله تعالی یعلم پس انحضرت صلوات الله علیه فرمود
که این از علم مکنونست و اگر نمیبود اینکه سوال کردید
ازان اخبار نمیکردم شما را بان بدرستی که موکل
کرده است خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده
نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی که صلوات بفرستند

بر من مگر اینکه بگویند مرا او را ان فرشتگان بیامرزد
ترا خدای تعالی و بگویند خدای تعالی و فرشتگان
او امین و ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که
صلوات نفرستند بر من مگر اینکه بگویند مر او را
ان فرشتگان نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند
خدای تعالی و فرشتگان او امین و پوشیده
نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه السلام در
حدیث اول که هرگاه تو ذکر کنی او را یا ذکر کند او را
ذکر کننده اقتضا میکند وجوب صلوات خواه مذکور
شود انحضرت بنام مبارک یا بلقب و ممکن است
که مذکور شدن انحضرت صلی الله علیه واله
بضمیری که راجع باشد با و نیز چنین باشد و
اطلاع نیافته ام در کلام علمای ما قدس الله ارواحهم
دراین باب برچیزی و احتیاط موجب انست که
ما گفتیم در همه صورتهای مذکوره صلوات
فرستاده شود و بدانکه ظاهر تر انست که قدر واجب
ادا میشود بگفتن اللهم صل علی محمد و ال محمد
واما انچه روایت شده است که چون مذکور شد
ایه مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السلام علیک
قد عرفناه فکیف الصلوات علیک یعنی این سلام

بر تو بتحقیق دانسته ایم آنرا پس چگونه است صلوات
بر تو آنحضرت فرمودند که بگوئید اللّهمّ صلّ
علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابرهیم خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل محمد چنانکه رحمت فرستادی بر ابرهیم و آل ابرهیم
و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت و آل ابرهیم
و زیادتی ده بر محمد و آل محمد چنانکه زیادتی دادی علی ابرهیم و آل
ابرهیم انّک حمید مجید بر ظاهر بر ابرهیم و آل
ابرهیم بدرستی که تو ستوده بزرگی است که مراد بان بیان
افضل کیفیات صلواتست بر آنحضرت نه اینکه
خصوص این نحو واجب باشد و سزاوار انست که
هرگاه صلوات بفرستی بر این نحو ملاحظه کنی اینرا
که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جمله آل ابرهیم
است پس صلوات بر آنحضرت فرستاده میشود و لا
در ضمن صلوات بر ابرهیم علیه السلام و غرض از
تشبیه انست که مخصوص شوند پیغمبر ما و آل او
صلوات الله علیهم بصلواتی دیگر علیحده مثل صلواتی
که شامل بود ایشانرا از بقیه آل ابرهیم پس بنابراین
لازم نمی اید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل
بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کند باید
که مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر

ما صلی الله علیه و آله افضل بود از ابرهیم علیه السلام
پس تشبیه صلوات بر آنحضرت که باید افضل باشد
بصلوات بر ابرهیم علیه السلام منافی آن قاعده می
نماید زیرا که بسبب ملاحظه مذکوره منطبق می
شود کلام بر آن قاعده چه شک نیست که صلواتی که
شامل همه آل ابرهیم باشد من حیث العموم اقوی است
از آنچه مخصوص ببعضی باشد پس مشبه به یعنی صلوات
بر همه آل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آل او
علیه السلام از جمله ایشانند اقویست از مشبه
یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر ما و آل او صلوات
الله علیهم پس مخالفت قاعده مذکوره لازم نیامد
و بعضی توجیه کرده اند این تشبیه را باینکه صلوات
بر حضرت ابرهیم علیه السلام باعتبار اینکه پیشتر
واقع شده اقویست و محض همین کافیست در تشبیه
که هرچه مشبه باشد باعتبار کیفیت اقوی باشد
و توجیه کرده اند نیز باینکه مشبه صلوات بر آل
تنهاست پس جایز است صلوات بر ابرهیم و آل او قوی
باشد بر صلوات بر ایشان و ضعیف شمرده اند توجیه
اول را بسبب قول آنحضرت صلی الله علیه و آله
که گفت کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین یعنی

من پیغمبر بودم وحال انکه هنوز ادم میان اب و
گل بود پس چگونه صلوات بر حضرت ابرهیم علیه السلام
مقدم باشد بر او و توجیه دوم نیز ضعیف شمرده
اند باعتبار انکه خلاف متبادر بفهمست چه ایشان
سؤال کرده اند از کیفیت صلوات بر پیغمبر صلی
الله علیه واله پس قول باینکه غرض تشبیه صلوات
بال تنهاست خلاف ظاهر است واین تشبیه را
توجیهات دیگر نیز کرده اند وما بعضی از انها را
ذکر کرده ایم در مبحث تشهد در کتاب حبل المتین

فصل پس هرگاه فارغ شوی از اذان پس فاصله
کن میان اذان واقامت بسجده یا نشستنی وبگو
درحالی که در سجده باشی یا نشسته باشی اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي خداوندا
بگردان دل مرا اطاعت کننده وعیش مرا قرار گرفته و روزی مرا دارًّا و
اجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ زاینده و
بگردان از برای من نزد قبر رسول خود رحمت خدای عَلَيْهِ وَآلِهِ
مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بعد از ان میخوانی بر او و ال او
مکانی وقرار گرفتنی هر دعایی که میخواهی وسؤال می
کنی حاجت خود را پس تحقیق که روایت شده است
از پیغمبر صلی الله علیه واله که میان اذان واقامت

رد کرده نمیشود دعا بعد اذان پس مخیری جهت اقامت
وفصول ان همه دو تا دو تاست مگر لا اله الا الله
که در اخر اقامت یکبار گفته میشود وزیاده می شود
بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة
وبجامی اوری در ان جمیع اداب اذان را مگر تانی
وجمیع اداب گذاشتن انگشتها در گوشها وبلند
کردن اواز بلکه باید که در اقامت اهسته تر باشد
وتاکید طهارت داشتن وایستادن در حال اقامت
بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب دانسته
است انها را سید مرتضی رضی الله عنه ومیگوئی
هرگاه فارغ شوی از اقامت وحال انکه رو بقبله باشی
اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَمَرْضَاتَكَ طَلَبْتُ وَثَوَابَكَ
خداوندا بسوی تو متوجه شده ام وخوشنودی ترا طلب کرده ام وثواب ترا
ابْتَغَيْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ صَلِّ عَلَى
خواسته ام وبتو ایمان اورده ام وبر تو توکل کرده ام رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَثَبِّتْنِي
محمد وال محمد وبگشای دل مرا از برای ذکر خود وثابت دار مرا
عَلَى دِينِكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ
بر دین خود ومیل مفرما دل مرا بعد از انکه راه نمودی مرا و
هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
بخش مرا از جانب خود رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده.

و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری
دستهای خود را بر روی رانها مقابل زانوها
و بگشایی میان قدمهای خود بقدر سه انگشت
گشاده از یک دیگر تا یک شبر و نگاه کنی بموضع سجود
خود و بلند نکنی نگاه خود را بطرف اسمان و در آوری
بخاطر خود که این نماز کیست که واقع میکند از نماز
بعد از ان قصد کنی اداء نماز صبح واجب جهت فرمان
برداری امر خدای تعالی و مقارن داری نیت را
بیکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود
و بلند میکنی در هر یک از این تکبیرها دستهای
خود را بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد
و انگشتان بهم چسبیده باشند غیر شصتها که انها
باید که گشاده باشند و نمیکند رانی کف دستها را
از برابر گوشهای خود و ابتدا میکنی بتکبیر نزد ابتدای
دست برداشتن و تمام میکنی انرا نزد تمام شدن ان
و بدانکه بعضی از علمای متاخرین اطناب نموده اند در
باب نیت و دراز کرده اند عنان کلام را در ان و
در احادیث اهل بیت علیهم السلام در باب وضو
و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند انها را شیوه
خود اینست که امر نیت سهلست و اینکه ان غنیست

از بیان و قرار گرفته است در خاطر جمیع عقلای
وقت صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان
و از برای اینست که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم
متعرض بحث ان نشده اند و خوض نکرده اند در ان
مگر جماعتی از متاخرین و راندند کلام را در ان
بر وجهی که موجب اینست که مرکب است نیت از
اجزای بسیار و این باعث دشواری بیان شدن است
بر بسیاری از مردم و گشادن است ایشان را بوسواس
و نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی بواقع
ساختن فعل معین از برای علت غایی ان و
نیست ترکیب مگر در فعل منوی و این قصد نزد یک
نیست که جدا شود از ان عاقلی نزد هر فعلی که بجا
اورد حتی اینکه گفته اند بعضی از علمای ما که اگر
تکلیف میکرد ما را خدای تعالی بواقع ساختن
فعل معین بی نیت هر اینه تکلیف کرده بود بچیزی
که طاقت ان نبود و حاضر کردن فعل منوی در ذهن
بعنوانی که تمیز دهد انرا از غیر ان و قصد جا اوردن
جهت فرمان برداری خدای تعالی در نهایت
اسانیست مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم باداء ان
در این وقت تصور کرده ایم انرا باین وصف عنوانی

که ممتاز شود بآن از جمیع ما عدای آن از عبادات و
غیر عبادات و قصد کردن و اقع ساختن آن از جهت
فرمان برداری امر خدای تعالی نیست دشواری در
آن اصلا چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح و
هر که این را دشوار داند سؤال میکنم از خدای تعالی
که باصلاح آورد وجدان او را بدرستی که او بهمه
چیز بغایت توانا است و بخوان میان این هفت تکبیر
این سه دعا را که روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام
پس بخوان بعد از تکبیر سیم اَللّهُمَّ اَنتَ المَلِکُ
الحَقُّ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ خداوندا تویی پادشاه
حق نیست خدایی مگر تو تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی اِنّی ظَلَمتُ نَفسی فَاغفِر
لی ذَنبی اِنَّهُ لا یَغفِرُ الذُّنوبَ بدرستیکه من ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز
از برای من گناه مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را اِلّا اَنتَ و بعد از تکبیر
پنجم لَبَّیکَ وَسَعدَیکَ وَ [illegible] اَلخَیرُ فی یَدَیکَ
وَالشَّرُّ لبیک و سعدیک و خیر در دستهای تست لَیسَ اِلَیکَ وَ
و شر المَهدِیُّ مَن هَدَیتَ نیست بسوی تو و لا مَنجا مِنکَ
اِلّا اِلَیکَ [illegible] اِلَیکَ سُبحانَکَ [illegible]
وَحَنانَیکَ تَبارَکتَ وَ [illegible] تَعالَیتَ سُبحانَکَ
[illegible] رَبَّ البَیتِ الحَرامِ [illegible]
ای پروردگار خانه حرام

و بعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر آن
وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَالاَرضَ عالِمِ
گردانیده ام روی خود بجانب کسی که خلق کرده است آسمانها و زمین را دانای
الغَیبِ وَالشَّهادَةِ حَنیفاً مُسلِماً وَما اَنَا مِنَ المُشرِکینَ
پنهان و حاضر در حالی که مایلم از باطل بحق و مسلمانم و نیستم من از مشرکان
اِنَّ صَلوتی وَنُسُکی وَمَحیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ
بدرستی که نماز من و عبادتهای من و زندگی من و مردن من از برای خداست که پروردگار
العالَمینَ لا شَریکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرتُ وَاَنَا مِنَ
همه عالمیانست نیست انبازی برای او و باین امر کرده شده ام و من از
المُسلِمینَ و در بعضی روایات وَجَّهتُ وَجهِیَ
مسلمانانم لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ گردانیده ام روی خود را
الاَرضَ عَلی بجانب کسی که آفریده است آسمانها و مِلَّةِ اِبراهیمَ
زمین را بر وَدینِ مُحَمَّدٍ وَمِنهاجِ عَلِیٍّ ملت ابراهیم
حَنیفاً و دین محمد و منهاج علی مُسلِماً تا آخر
مایلم از باطل بحق بی اضافه عالم الغیب و و مسلمانم الشهادة
و اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه جایز است مقارن
داشتن نیت با هر یک از این هفت تکبیر پس تو مخیری
در آن و هر تکبیری که مقارن داری نیت را بآن
بگردان آن را تکبیرة الاحرام و محققی که ترجیح
داده است شیخ طایفه نور الله مرقده در مصباح

کردانیدن تکبیر اخیر را تکبیرة الاحرام و انچه ظاهر
میشود از حدیث صحیح زرارة در افتتاح پیغمبر
صلی الله علیه و اله نماز را بتکبیر و متابعت کردن
امام حسین علیه السلام انحضرت را انست که تکبیر
اول را تکبیرة الاحرام کردانیده بودند چنانکه ذکر کرده
ام در مقاله اثنی عشریه و بسط داده ام کلام را در
اینمقام در حبل المتین بعد از ان استعاذه میکنی
بعد از فراغ از دعای سیوم پس میکوبی اَعُوذُ بِاللهِ
مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ و استعاذه نزد ما پناه میبرم بخدا
از شیطان رانده شده مخصوص است برکعت اولی
و پس واهسته میکوبی انرا بعد از ان بخوان سورهٔ
حمد را ترتیل کنند و بلند بخوان انرا رعایت کننده
وقفهای انرا در جاهای ان و حاضر کنند قلب
خود را تفکر کنند در معانی ان و ساکت میشوی
بعد از ان بقدر نفسی بعد از ان بخوان سوره بهمان
نحو و باید که بوده باشد سوره نبا یا غاشیه یا قیامه
یا دهر یا انچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام نقل نموده و ساکت می
شوی بعد از ان چنانکه ساکت شدی قبل از ان

بعد از ان بر میداری دستهای خود را چنانکه برداشتی
در ان هفت تکبیر و میکویی الله اکبر بعد از ان برکوع
رو بعنوانی که بکذاری دست راست را بر زانوی راست
پیش از دست چپ بر زانوی چپ و برکردانی انها را
بطرف پشت و بر کنی کفها را بر زانوهای خود و لقمه
سازی سر انکشتان خود و هموار کنی پشت خود را
و بکشی کردن خود را و بر هم کذاری چشمهای خود را
یا نکاه کنی میان قدمهای خود بعد از ان میکویی
انچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام و ان این است
اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ
خداوندا برای تو رکوع کرده ام و مر ترا طاعت کرده ام و بتو ایمان اورده ام و
عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي
بر تو توکل کرده ام و تو پروردکار منی فروتنی کرده است برای تو کوش من و چشم من
وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي
و موی من و پوست من و کوشت من و خون من و مغز من و پی من
وَ عِظَامِي وَ مَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَیْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ
و استخوانهای من و انچه برداشته است انرا پاهای من نه ننک دارنده و
لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ بعد از ان سُبْحَانَ رَبِّيَ
نه تکبر کننده و نه تعب کشنده بکوی تسبیح میکنم تسبیح پروردکار خود

العظیم و بحمده و باید که این مرتبه گفته شود یا پنج

مرتبه یا سه مرتبه بعد از ان راست میشوی و می

گویی سمع الله لمن حمده بعد از ان تکبیر میگویی و

برو بسجود [illegible] بخضوع و خشوع در حالی

که بگذاری بر زمین کفها را پیش از زانوها و چنان

میکنی که دستها در وقت سجود بمنزله بالها شوند

از برای تو و پهن میکنی کفها را در حالی که انگشتان

تو مضموم باشند در برابر دوشها و روی خود و

نمیگذاری هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضو

دیگر و میگذاری پیشانی خود را از روی اعتماد

تمام بر زمین و افضل ان تربت حسینیه علی ساکنها

افضل التسلیمات و میگذاری پیشانی خود را بر هفت

مساجد سبعه و بخاک میمالی انرا و نگاه میکنی در

وقت سجود بسر بینی و بعد از ان میگویی انچه روایت

کرده است نیز در کافی بسند حسن از انحضرت علیه السلام

اللهم لک سجدت و بک امنت و لک اسلمت و

خداوندا از برای تو سجده کرده ام و بتو ایمان آورده ام و مر ترا اطاعت کرده ام و

علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه

بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی سجده کرده است [illegible]

وشق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک

و شکافته گوش او را و دیده او را سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست مقدس است

الله احسن الخالقین بعد از آن بگوی سبحان ربی

خدا که بهترین آفرینندگانست [illegible] الاعلی و بحمده تسبیح میکنم [illegible] پروردگار خود

و باید که بوده باشد [illegible] چنانکه در رکوع

و تکبیر میگویی و می نشینی تورک کنان و میگویی

استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از ان می

طلب آمرزش میکنم از خدایی که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او گویی انچه روایت

کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق از ان

حضرت علیه السلام اللهم اغفر لی و ارحمنی

و اجبرنی و ارفع عنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا

[illegible] انی لما انزلت الی من خیر

فقیر تبارک الله رب [illegible]

[illegible] العالمین و بعد از ان تکبیر

میگویی و برو بسجده عالمیانست دوم مثل سجده

اول پس بر دار سر خود را و می نشینی بعنوان تورک

یک لحظه و این جلسه استراحت میگویند و وا

میگذارند این تحقیق که واجب دانسته است انرا

سید مرتضی ره و دعوی اجماع بر این کرده بعد

از ان بر خیز بنحوی که برداری زانوها را پیش از

دستها و اعتماد کنی در وقت برخواستن و بگویی

بحول الله تعالی و قوته اقوم و اقعد و ارکع و

بحول خدا تعالی و قوت او بر میخیزم و بر مینشینم و برکوع میروم و

استخد پس هرگاه راست ایستادی بخوان حمد و سوره
چنانکه گذشت در رکعت اول و باید که بوده
باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت می
شوی بقدر نفسی و تکبیر میگویی بقدر نفسی
از برای قنوت و قنوت میکنی بکلمات فرج در
حالی که بلند کنی دستهارا بطرف آسمان و هم
گذاری انگشتهارا غیر از شصتها پس میگویی
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
نیست خدایی مگر خدای بردبار جوانمرد نیست خدایی مگر خدای بلند مرتبه
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و
بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای هفت گانه و
رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن
پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست
ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
و پروردگار عرش بزرگ و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست
اینست کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است
ثقة الاسلام [illegible] در کافی بسند حسن
از حضرت باقر علیه السلام و در بعضی کتابهای
دعا وما تحتهن بعد از وما بینهن زیاده شده
و در بعضی وما فوقهن بعد از وما تحتهن و در

سر

بعضی وهو رب العرش العظیم و نیافته ام این زیادتهارا
در آنچه مطلع شدم بر آن از کتابهای معتبره احادیث
و میگویی بعد از کلمات فرج اللهم اغفر لنا و
ارحمنا وعافنا واعف عنا خداوندا بیامرز مارا و
رحم کن مارا و عافیت ده مارا و درگذر از ما فی الدنیا والاخرة
انک علی کل شیء قدیر بعد از آن در دنیا و آخرت
بدرستی که تو بر همه چیز توانایی میگویی اللهم الیک شخصت
الابصار ونقلت الاقدام و خداوندا بسوی تو گشوده شده است
دیدها و نقل کرده شده است قدمها و رفعت الایدی و
مدت الاعناق وانت دعیت بلند کرده شده است دستها و
کشیده شده است گردنها و تو خوانده شده بالالسن والیک
سرهم ونجواهم فی الاعمال بزبانها و بسوی تست
سر ایشان و راز ایشان در کردارها ربنا افتح بیننا وبین
قومنا بالحق وانت خیر خداوندا حکم کن میان ما و میان
قوم ما بحق و تو بهترین الفاتحین اللهم انا
نشکو الیک فقد نبینا حکم کنندگانی خداوندا بدرستی که ما
شکوه میکنیم بسوی تو مفقود شدن پیغمبر ما وغیبة امامنا وقلة
عددنا وکثرة عدونا و و غیبت امام ما و کمی
عدد ما و بسیاری دشمنان ما و تظاهر الاعداء علینا و
وقوع الفتن بنا تظاهر دشمنان بر ما و
رسیدن فتنها بما

فَفَرِّجْ ذٰلِكَ اللّٰهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَاِمَامٍ حَقٍّ نَعْرِفُهُ
پس برطرف کن ازما خدایا بعدلی که ظاهر کنی اورا وامامی حقی که بشناسیم ما اورا
اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ بعد ازان اَللّٰهُمَّ
ای خدای حق مستجاب کن دعا ای پروردگار عالمیان میگویی خداوندا
مَنْ كَانَ اَصْبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَاَنْتَ ثِقَتِي
هرکه صبح کرده بود ... مراد را اعتماد بود وامیدی غیر تو پس تویی اعتماد من
وَرَجَائِي يَا اَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَرْحَمَ مَنِ
وامید من ای بخشنده ترین کسی که سؤال کرده شد وای رحیم ترین کسی که
اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ
طلب رحم کرده شد رحم کن ضعف مرا و درویشی مرا و کمی
حِيلَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ
چاره مرا و منت گذار بر من به بهشت و رهان کردن مرا از
النَّارِ وَعَافِنِي فِي نَفْسِي وَفِي جَمِيعِ اُمُورِي
آتش و عافیت ده مرا در نفس من و در همه امرهای من
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هرکه خواهد طول
برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
دهد قنوت را پس
اضافه کند باین هرچه را خواهد از قنوتهای که
ذکر میکنم آنها را در باب ششم ان شاء الله تعالی
بعد ازان بلند میکنی دستها را بتکبیر و رکوع
کن وسجود کن چنانکه گذشت بعد ازان بنشین از

برای تشهد تورک کنند تکاء کنند بکنار خود و بگوی
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ
بنام خدا و بخدا و بهترین نامها تمام انها از برای خداست گواهی میدهم
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
که نیست خدایی بجز خدای تنهاست نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ
که محمد بنده او و رسول اوست فرستاده است او را براستی در حالی که بشارت دهنده
نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّي نِعْمَ
و ترساننده است پیش روی ساعت و گواهی میدهم که پروردگار من نیکو
الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
پروردگاریست و اینکه محمد نیکو رسولیست خداوندا رحمت بفرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ
بر محمد و آل محمد و قبول کن شفاعت او را در باره امت او
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد ازان حمد میکنی خدا را دو مرتبه
و بلند کن مرتبه او را یا سه مرتبه و واجب از این تشهد
همین شهادتهاست و صلوات بر پیغمبر و آل او
صلوات الله علیهم بعد ازان سلام بر قصد
کنند با آن بیرون آمدن از نماز پس میگویی
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وقصد
درود بر شما باد و رحمت خدای و برکتهای او میکنی با آن

انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره میکنی بگوشهٔ چشم
بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شده
در این فصل سنت است مگر آنچه ابتدا کرده شده
بفعل امر پس آن واجب است **فصل** و هرگاه
فارغ شوی از نماز پس شروع کن در تعقیب بتحقیق
که وارد شده در تفسیر قول خدای تعالی فاذا فرغت
فانصب والی ربک فارغب که مراد اینست که هر
گاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی
پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی آن در
سؤال که عطا میکند بتو و روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که تعقیب مبالغه کننده
تر است در طلب روزی از رفتن بتجارت در شهرها
مراد بتعقیب دعا خواندن در عقب نماز است و
روایت کرده است ثقة الاسلام در تهذیب بسند
صحیح از احدهما علیهما السلام که دعا در عقب نماز
واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل
فضیلت نماز واجب بر سنت روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح حسن از حضرت
باقر علیه السلام که دعا بعد از نماز واجب افضل

است از نماز سنت و روایات در این باب از ائمه
علیهم السلام بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح
فاطمه زهراست علیها السلام روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام که هر که تسبیح کند تسبیح فاطمه زهرا ع
پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را در نماز واجب
آمرزیده میشود و ابتدا میشود بتکبیر و روایت
کرده است نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمودند
که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا ع
چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز پس ملازم شوانرا
پس بدرستی که ملازم نشد آنرا بنده که بدبخت شود
و از آنحضرت علیه السلام که فرمودند که تسبیح
فاطمه علیها السلام در هر روز عقب هر نماز دوست
تر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و
از حضرت باقر علیه السلام که فرمودند نیست بشی
که عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید افضل از
تسبیح فاطمه علیها السلام و اگر میبود چیزی افضل
از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه
و آله بفاطمه علیها السلام و روایات در فضیلت
تسبیح فاطمه زهرا بشمار در نمی آید و باید که بوده

باشد نشستن نود در تعقیب بنشستن نود در تشهد و
همان هیئت ازد و بقبله بودن و تورك و ترك كردن
در اثنای ان كلام والتفات و مانند انرا پس تحقیق
كه روایت شده است كه انچه ضرر میرساند بنماز ضرر
میرساند بتعقیب پس هرگاه سلام دادی پس تكبیر
بگو سه بار و بلند كن در هر یك دستهارا تا برابر گوشها
روی خود بعنوانی كه پشت انها بطرف روی خود
باشد و كفهانها بطرف قبله واین تكبیرها اول تعقیب
است بعد ازان لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ
میگویی نیست خدای مگر خدا خدایست تنها و ما
لَهُ مُسْلِمُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِینَ
از برای او اطاعت كنندگانیم نیست خدای مگر خدا پرستش نمیكنیم مگر او را در حالتیكه اخلاص كنندگانیم
لَهُ الدِّینَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا
از برای او دین را و اگرچه ناخوش دارند مشركان نیست خدای مگر خدا پروردگار ما
وَرَبُّ اٰبَائِنَا الْاَوَّلِینَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
و پروردگار پدران ما پیشینیان نیست خدای مگر خدا تنهاست
وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ
تنها بجا اورده است وعده خود را و یاری كرده است بنده خود را و گریزانده است گروههارا
وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ
تنها پس از برای او است پادشاهی و از برای او است ستایش و او بر همه چیز توانا است

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ
طلب امرزش میكنم از خدایی كه نیست خدایی مگر او زنده پاینده بخود و برپا دارنده
اَتُوبُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ
توبه میكنم بسوی او خداوندا هدایت كن مرا از نزد خود و بریز
عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ
بر من از فضل خود و پراگنده كن بر من از رحمت خود و فرود اور
عَلَیَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِی
بر من از بركتهای خود تسبیح میكنم ترا نیست خدایی مگر تو بیامرز از برای من
ذُنُوبِی كُلَّهَا جَمِیعًا فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا
همه گناهان مرا تمام انها هم پس بدرستی كه نمی بخشد گناهانرا تمام انها
جَمِیعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ
همه مگر تو خداوندا بدرستی كه من سوال میكنم ترا از هر
خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ
خیری كه فرو گرفته است انرا علم تو و پناه میاورم بتو از هر شری كه فرو گرفته است
بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ عَافِیَتَكَ فِی اُمُورِی
انرا علم تو خداوندا بدرستی كه من سوال میكنم از تو عافیت تو را در امرهای من
كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ
تمام انها و پناه میاورم بتو از رسوایی دنیا و عذاب الاخرة
وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِیمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِی لَا تُرَامُ
و پناه میاورم بذات كریم تو و عزت تو كه طلب كرده نمیشود

وقد بلائي التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا والآخرة
وقدرت تو که ابتلایی که از آن چیزی از شر دنیا و آخرت
ومن شر الاوجاع كلها لا حول ولا قوة الا بالله
و از شر دردها تمام آنها نیست قوتی و نه قدرتی مگر بخدای
العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا يموت
بلند مرتبه بزرگ توکل کردم بر زنده دایم که نمی میرم
والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
و سپاس مر خدا راست که نگرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره
در پادشاهی و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را
تكبيرا بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح زهراء بعد از آن
تعلیم کردنی میگویی ده مرتبه و این مخصوص بتعقیب صبح است
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و
نیست خدایی مگر خدا تنهاست نیست شریکی از برای او مر او راست پادشاهی و
له الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا
مر او راست سپاس زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند و او زنده است که
يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير ده مرتبه
هرگز نمیمیرد بدست اوست خیر و او بر هر چیزی بغایت تواناست بگوید و
این نیز مخصوص سبحان الله العظيم وبحمده ولا
بتعقیب صبح است تسبیح میکنم خدای بزرگ را و ملتبسم بحمد او و نیست

حول

حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصد ما
قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ مرتبه آنچه
شاء الله كان لا حول ولا قوة الا بالله العلي
خواست خداست نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه
العظيم وصد استجير بالله من النار واسئله
بزرگ مرتبه پناه میبرم بخدا از آتش و سؤال میکنم از او
الجنة وصد اللهم صل على محمد وآل محمد و
بهشت را مرتبه خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و
عجل فرجهم وده اشهد ان لا اله الا الله
تعجیل کن راحت ایشان را مرتبه گواهی میدهم که نیست خدایی مگر خدا
وحده لا شريك له الها واحدا احدا فردا صمدا
تنهاست نیست انبازی از برای او خداست تنها یگانه تنها بی نیاز
لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وسی سبحان الله
و نگرفته است زنی و نه فرزندی را مرتبه تسبیح میکنم تسبیح خدا
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
و سپاس از برای خداست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگ است
و سزاوار است که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها
بتسبیح از تربت امام حسین علیه السلام پس تحقیق
که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیحی از حضرت صاحب الامر علیه السلام که

سجده افضل چیز بیست که تسبیح کرده شود بآن و بدانکه
که تسبیح کنند که فراموش میکند تسبیح را و میکرداند
تسبیح را پس نوشته میشود از برای او آن تسبیح بعد
از آن میکویی و این یا مقلب القلوب والابصار
مخصوص تعقیب صبح است ای گرداننده دلها و دیدها
صل على محمد وآله وثبت قلبي على دينك ودين
رحمت فرست بر محمد و آل او و ثابت گردان دل مرا بر دین خود و دین
نبيك صلى الله عليه وآله ولا تزغ قلبي بعد
پیغمبر خود رحمت کناد خدا بر او و آل او و میل مده دل مرا بعد
اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك انت
از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی تو تو
الوهاب اللهم اني اعوذ بك من زوال نعمتك
بسیار بخشنده ای خداوند بدرستی که من پناه میبرم بتو از زایل شدن نعمت تو
وتحويل عافيتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك
و دیگرگون شدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن
الشقاء ومن شر ما سبق في الكتاب اللهم اني
بدبختی و از شر آنچه پیشی گرفته است در کتاب خداوندا بدرستی که من
اسئلك بعزة ملكك وشدة قوتك وعظم سلطانك
سوال میکنم از تو بغلبه پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و شدت قوت تو
على جميع خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد
بر همه ... از اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وال

وان تفعل بي كذا وكذا بعد از آن اعيذ نفسي وديني
و اینکه بکنی با من فلان و فلان میکویی پناه میدهم نفس خود و دین خود
واهلي ومالي وولدي واخواني وما رزقني
و اهل خود و مال خود و فرزندان خود و برادران خود و آنچه روزی کرده
ربي وجميع من يعنيني امره بالله الاحد
پروردگار من و جمیع آنچه را اهتمام دارم در باره امر آن بخدای یگانه
الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له
بی نیاز آنکه نزاییده است و زاییده نشده است و نیست مر او را
كفوا احد وبرب الفلق من شر ما خلق ومن
همتا کسی و بپروردگار صبح از شر آنچه آفریده است و از
شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات في
شر شب ... و از شر زنان باد دمنده در
العقد ومن شر حاسد اذا حسد وبرب الناس
گرهها و از شر حسودی هرگاه حسد برد و به پروردگار آدمیان
ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس
پادشاه آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه کننده تاخیر کننده
الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة
آنکه وسوسه میکند در سینهای آدمیان از جنیان
والناس بعد از آن بخوان الله لا اله الا هو
و آدمیان سوره فاتحه و آیة الکرسی خدا نیست خدایی مگر او

الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات
زنده بخود برپاست فرا نگیرد او را سستی و نه خوابی از برای اوست آنچه در آسمانهاست
وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه
وآنچه در زمین است کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر باذن او
يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون
میداند آنچه پیش روی ایشانست و آنچه پس پشت ایشانست و احاطه نمیکنند
بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات
بچیزی از علم او مگر بآنچه او خواهد وسعت دارد کرسی او آسمانها
والأرض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم
و زمین را و سنگین نمیکند او را نگاه داشتن آنها و اوست بلند مرتبه بزرگ
لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن
نیست جبری در دین بتحقیق که ظاهر شد راستی از گمراهی پس هر که
يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك
کافر شود بشیطان و ایمان بیاورد بخدا پس بتحقیق دست زده است
بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع
بدستاویز محکم که نیست شکستگی مرانرا و خدا شنونده
عليم الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات
داناست خدا دوست آن کسانیست که ایمان آورده اند بیرون می آورد ایشانرا از تاریکیها
إلى النور والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت
بسوی نور و آنانکه کافر شده اند دوستان ایشان شیاطین اند

يخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئك أصحاب
بیرون می آرند ایشانرا از نور بسوی تاریکیها ایشان اصحاب
النار هم فيها خالدون وآية شهد الله أنه
آتش اند ایشان در آن خواهند بود همیشه شهادت داد خدای تعالی که
لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائما
نیست خدایی مگر او و فرشتگان و خداوندان علم در حالی که بجای دارنده است
بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم إن الدين
عدل را نیست خدایی مگر او که غالب کننده داناست بدرستی که طاعت
عند الله الإسلام وما اختلف الذين أوتوا
نزد خدا انقیاد است و اختلاف نکردند آنانکه داده شدند
الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم
تورات مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم از راه حسد میان ایشان
ومن يكفر بآيات الله فإن الله سريع الحساب
و هر که کافر شود بنشانهای خدا پس بدرستی که خدا زود حساب کننده است
وآية قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك
ملك بگو ای خدا خداوند ای صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی را بهر که
من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء
میخواهی و میگیری پادشاهی را از کسی که میخواهی و عزیز میکنی آنکه میخواهی
وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء
و خوار میکنی کسی را که میخواهی بدست تست خیر بدرستی که تو بر همه چیز

قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل

توانايي داخل ميكني شب را در روز و داخل ميكني روز را در شب

وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق

و بيرون مي آوري زنده را از مرده و بيرون مي آوري مرده را از زنده و روزي مي دهي

من تشاء بغير حساب وآية إن ربكم الله الذي

هر كه را خواهي بي حساب سجده بدرستي که پروردگار شما خداست

خلق السموات والأرض في ستة أيام ثم استوى

که آفريد آسمانها و زمين را در شش روز پس مستولي شد

على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا و

بر عرش مي پوشاند شب را بر روز طلب آن ميكند شتابان و

الشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره ألا له

و آفريد آفتاب و ماه را و ستارها را در حالي که رام کرده شده اند به امر او آگاه باش مر اوراست

الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين ادعوا

خلق و امر مقدس است خداي پروردگار عالميان بخوانيد

ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين و

پروردگار خود را از روي گريه و پنهاني بدرستي که خدا دوست نمي دارد از حد گذرندگان را

لا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها وادعوه

فساد مکنيد در زمين بعد از اصلاح آن و بخوانيد خدا را

خوفا وطمعا إن رحمة الله قريب من المحسنين

خوف دارنده و طمع کننده بدرستي که رحمت خدا نزديک است به نيکوکاران

وآخر قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد

كهف بگو اي محمد اگر بوده باشد دريا مداد از براي كلمات پروردگار من هر آينه تمام شود

البحر قبل أن تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله

دريا پيش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من و اگرچه بياوريم مثل آن

مددا قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما

از براي مداد بگو اي محمد که نيستم من مگر آدمي مثل شما فرستاده شده است وحي بسوي من

إلهكم إله واحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل

خداي شما خدائيست يکانه پس هر که اميد داشته باشد ملاقات پروردگار خود را پس بايد بکند

عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه أحدا وأول

عمل نيکو و شريک نگرداند بعبادت پروردگار خود کسي را

صافات

بسم الله الرحمن الرحيم والصافات صفا

بنام خداي بخشاينده مهربان قسم بعزم گروههاي که صف زده اند صف زدني

فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا إن إلهكم

پس راننده اند راندني پس خواننده اند ذکر کردني بدرستي که پروردگار شما

لواحد رب السموات والأرض وما بينهما

هر آينه يکيست پروردگار آسمانها و زمين و آنچه در ميان اينهاست

ورب المشارق إنا زينا السماء الدنيا بزينة

و پروردگار مشرقهاست بدرستي که زينت داديم آسمان دنيا را بزينتي

الكواكب وحفظا من كل شيطان مارد لا

که آن ستارهاست و حفظ از هر شيطان سرکشي

يسمعون الى الملأ الاعلى ويقذفون من كل
نميشنوند بسوي گروه بلند مرتبه و زده ميشوند از هر
جانب دحورا ولهم عذاب واصب الا من خطف
جهتي راندن و از براي ايشانست عذابي دايم شده مگر آنكه ربود
الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب و سه آيه آخر
ربودني پس از پي او آمد شهابي درخشان والصافات
سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام
پاكست پروردگار تو پروردگار عزت از انچه وصف ميكنند و درود
على المرسلين والحمد لله رب العالمين وسه آيه
بر رسولان و سپاس از براي خداي پروردگار عالميانست سوره رحمن
يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا
اي گروه جن و انس اگر مي توانيد كه برون رويد
من اقطار السموات والارض فانفذوا لا
از اطراف آسمانها و زمين پس برون رويد
تنفذون الا بسلطان فبأي آلاء ربكما
برون نميرويد مگر بقوتي پس بكدام از نعمتهاي پروردگار خود
تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا
تكذيب ميكنيد فرستاده ميشود بر شما زبانه از آتش و دود پس
تنتصران و چهار آيه از لو انزلنا هذا القرآن
نداريد خود را ازان اخر سوره حشر اگر ميفرستاديم ما اين قرآن را

على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله
بر كوهي را ميديدي او را زاري كننده شكافته شده از ترس خدا
وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون
و اين مثلها ميزنيم انرا از براي مردمان شايد كه ايشان تفكر كنند
هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و
اوست خدايي كه نيست خدايي مگر او داناي غيب و
الشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا
شهادت اوست رحمن و رحيم اوست خدايي كه نيست
اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن
خدايي مگر او پادشاه بسيار پاكيزه سلام امان دهنده
المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما
حفظ كننده عزيز جبار متكبر پاكست خداي از انچه
يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له
شريك ميكنند شريكان اوست خداي تقدير كننده آفريننده صورت بخشنده و او راست
الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات و
نامهاي نيكو تسبيح ميكند از براي او انچه در آسمانهاست و
الارض وهو العزيز الحكيم بعد ازان ميخواني
زمين است و اوست عزيز حكيم سوره قل هو الله
احد وازده مرتبه بعد ازان ميگويي در حالتي
كه كشاده باشي دستهاي خود را برابر روي خود

اللهم إني أسئلك باسمك المكنون المخزون الطاهر
خداوندا بدرستي كه سوال ميكنم ترا بحق نام عزيز تو پنهان كرده شده نگاه داشته شده پاك
الطاهر المبارك وأسئلك باسمك العظيم و
پاك مبارك و سوال ميكنم ترا بحق نام بزرگ تو و
سلطانك القديم يا واهب العطايا ويا مطلق
پادشاهي قديم تو اي بخشنده عطاها واي رها كننده
الأسارى يا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان
اسيرها اي خلاص كننده گردنها از اتش سوال ميكنم ترا اينكه
تصلي على محمد وال محمد وان تعتق رقبتي من
رحمت فرستي بر محمد وال محمد واينكه ازاد كني گردن مرا از
النار وان تخرجني من الدنيا امنا وتدخلني
اتش واينكه بيرون بري مرا از دنيا ايمن و داخل كني مرا در
الجنة سالما وان تجعل دعائي اوله فلاحا
بهشت سالم واينكه بگرداني دعاي مرا اول ان نجاتي
وأوسطه نجاحا واخره صلاحا انك انت
وميان انرا فيروزي واخر انرا صلاحي بدرستي كه توئي تو
علام الغيوب بعد از ان ميگوئي و اللهم اني
داناي غيبها اين خصوص تعقيب صبح است خداوندا بدرستي
أصبحت أشهدك وكفى بك شهيدا وأشهد
كه داخل صبح شدم ام و حال كه گواه ميگيرم ترا و بسي تو براي گواهي و گواه ميگيرم

ملائكتك وحملة عرشك وسكان سمواتك و
فرشتگان ترا و بردارندگان عرش ترا و ساكنان اسمانهاي تو و
ارضك وانبيائك ورسلك والصالحين من
زمين ترا و پيغمبران ترا و رسولان ترا و صالحان از
عبادك وجميع خلقك فاشهد لي وكفى
بندگان ترا و همه افريدگان ترا پس گواه شو براي من و بسي
بك شهيدا اني اشهد انك انت الله وحدك
تو براي گواهي اينكه گواهي ميدهم بدرستي كه تو يي تو خداي تنها يي
لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه
نيست شريكي مر ترا واينكه محمد رحمت كناد خداي بر او
واله عبدك ورسولك وان كل معبود مما
وال او بنده تو و رسول توست واينكه هر عبادت كرده شده از
دون عرشك الى قرار ارضك السابعة السفلى
پايين عرش تو تا قرارگاه زمين هفتم فروتر تو
باطل مضمحل ما عدا وجهك الكريم فانه اعز
باطل و مضمحل است غير از ذات كريم تو پس بدرستي كه او عزيزتر
واكرم واجل واعظم من ان يصف
و گرامي‌تر و اجل‌تر و بزرگتر از اينكه وصف كنند
الواصفون كنه جلاله او تهتدي القلوب
وصف كنندگان نهايت بزرگي او را يا اينكه راه بيابند دلها

إِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ الْمَادِحِينَ فَخْرُ

بكنه عظمت او اي انكه بالاتراست از مدح مدح كنندكان فخر

مَدْحِهِ وَعَدَا وَصْفَ الْوَاصِفِينَ مَآثِرُ حَمْدِهِ وَ

مدح او وتجاوز كرده است از وصف وصف كنندكان كارهاي حمد او و

جَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ صَلِّ

بلند است از كفتن حرف زنندكان بزرگي شان او رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا

بر محمد وآل محمد وكن با ما انچه تو سزاوار آني اي

أَهْلَ التَّقْوَى وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَبَعْدَ أَنْ سُبْحَانَ

سزاوار پرهيزكاري وسزاوار امرزش ميكويي تسبيح ميكنم تسبيح

اللهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ

خداي هركاه تسبيح كند خدارا چيزي وچنانكه دوست ميدارد خداي كه تسبيح كرده بود

وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ

وچنانكه او سزاوار است وچنانكه سزاوار است براي كريمي ذات او وغلبه

جَلَالِهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَ

بزرگي او وحمد از براي خداست هركاه حمد كند خدارا چيزي و

كَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ

چنانكه دوست ميدارد خدا كه حمد كرده بشود وچنانكه او سزاوار است و

كَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ وَلَا إِلٰهَ

چنانكه سزاوار است براي كريمي ذات او وغلبه بزرگي او ونيست خدا

إِلَّا اللهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَ

مگر خدا هركاه تهليل كند خدارا چيزي وچنانكه دوست ميدارد خدا كه تهليل كرده بشود و

كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ

چنانكه او سزاوار است وچنانكه سزاوار است براي كريمي ذات او وغلبه

جَلَالِهِ وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا

بزرگي او وخدا بزرگ تر است هركاه تكبير كند خدارا چيزي وچنانكه

يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي

دوست ميدارد خدا كه تكبير كرده بشود وچنانكه او سزاوار است وچنانكه سزاوار است

لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ

از براي كريمي ذات او وغلبه بزرگي او تسبيح ميكنم خدارا وسپاس

لِلهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ

از براي خداست ونيست خدايي مگر خدا وخدا بزرگ تر است بر هر نعمتي

أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ

كه انعام كرده است انرا بر من وبر هر احدي از افريدكان او از انكه بوده است

أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ أَنْ

يا خواهد بود تا روز قيامت خداوندا بدرستيكه من سوال ميكنم از تو

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو

اينكه رحمت فرستي بر محمد وال محمد وسوال ميكنم از تو خير انچه اميدوارم

وَخَيْرَ مَا لَا أَرْجُو وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ

وخير انچه اميد نميدارم وپناه ميبرم بتو از شر انچه خوف ميدارم

وَمِنْ شَرِّ مَا لَا اَحْذَرُ و بعدا زان میکویی واین از
واز شر انچه خوف نمیدارم دعاهابیست که در شام نیز خواند شیخ
بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَ
بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و
السَّمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ
اسمان بنام خدا که نمیرساند ضرر با نام او سمی
وَلَا دَاءٌ بِسْمِ اللّٰهِ اَصْبَحْتُ وَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ
و نه کوفتی بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم
بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى قَلْبِي وَنَفْسِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى دِينِي
بنام خدا بر دل من ونفس من بنام خدا بر دین من
وَعَقْلِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى اَهْلِي وَمَالِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى
وعقل من بنام خدا بر اهل من ومال من بنام خدا بر
مَا اَعْطَانِي رَبِّي بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ
انچه عطا کرده است مرا پروردکار من بنام خدا که ضرر نمیرساند با
اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ
نام او چیزی در زمین و نه در آسمان واوست شنونده
الْعَلِيمُ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي حَقًّا لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا
دانا خداست خدا پروردکار من حقا شریک نمیکنم با او چیزی را
اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ
خدا بزرکترست خدا بزرکترست خدا بزرکترست خدا غالبترست و بزرکتر

مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ
از انچه من میترسم و خوف دارم عزیزاست همسایه تو و بزرک است ثنای تو
وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
و پاکیزه است نامهای تو و نیست خدای غیر از تو خداوندا بدرستی که من
اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيدٍ
پناه می اورم بتو از شر نفس خود واز شر هر پادشاه سختی
وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
واز شر هر شیطان سرکشی واز شر هر جبر کننده عنیدی
وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ
واز شر قضای بد واز شر هر جنبنده که تو
اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَاَنْتَ
کرفته باشی ناصیه اورا بدرستی که تو بر راه راستی و تو
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ اِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ
بر هر چیز نکاهبانی بدرستی که دوست من خداست که فرو فرستاده
الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ
کتاب را واو متولی صالحان است پس اکر اعراض کنند بکو
حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
بس است مرا خدا نیست خدایی مکر او بر او توکل کرده ام واوست
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ
پروردکار عرش بزرک پس زود باشد کفایت کند ایشان را پروردکار

وهو السميع العليم ولا حول ولا قوة الا بالله
او است شنونده و دانا و نیست حول و نه قوتی مگر بخدای
العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد و
بلند مرتبه بزرگ و رحمت کناد خدا بر بهترین آفریدگان خود محمد و
آله الطاهرين بعد ان يشكوني وبسم الله
ال او که پاکانند ... بنام خدا
این مخصوص تعقیب صبح است
وصلى الله على محمد وآله وافوض امري الى الله
و رحمت کناد خدا بر محمد و ال او و وا میگذارم کار خود را بخدا
ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما
بدرستی که خدا بیناست به بندگان پس نگاه داشت او را از بدیهای
مكروا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من
مکر ایشان نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستیکه من بودم از
الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
ستمکنندگان پس استجابت کردیم او را و نجات دادیم او را از غم
وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا الله ونعم
و چنین نجات میدهیم مومنان را بس است ما را خدا و نیکو
الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل
وکیل است پس برگشتند ایشان بنعمتی از جانب خدا و زیادتی
لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة
که نرسید بایشان بدی آنچه خواسته است خدا نیست قدرتی و نه قوتی

الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و
مگر بخدا آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواسته است ناس آنچه خواسته است خدا و
ان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي
اگرچه ناخوش دارند مردمان بس است مرا پروردگار از پرورده شدهها بس است مرا
الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين
آفریننده از آفریده شدهها بس است مرا روزی دهنده از روزی داده شدهها
حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من كان مذ
بس است مرا آنکه همیشه بس است مرا بس است مرا آنکه بوده دائم
كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه
که من بودم بس است مرا بس است مرا خدا نیست خدایی مگر او بر او
توكلت وهو رب العرش العظيم اللهم
توکل کردهام و اوست پروردگار عرش بزرگ خداوندا
اصبح ظلمي مستجيرا بعفوك واصبحت ذنوبي
داخل صباح شده است ظلم من پناه جوینده بعفو تو و داخل صباح شده است گناهان من
مستجيرة بمغفرتك واصبح خوفي مستجيرا بامانك
پناه جوینده بآمرزش تو و داخل صباح شده است ترس من پناه جوینده بامان تو
واصبح فقري مستجيرا بغناك واصبح ذلي
و داخل صباح شده است فقر من پناه جوینده بتوانگری تو و داخل صباح شده است خواری من
مستجيرا بعزك واصبح ضعفي مستجيرا بقوتك
پناه جوینده بعزت تو و داخل صباح شده است ضعف من پناه جوینده بقوت تو

وَاَصْبَحَ وَجْهِي الفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ البَاقِي
و روي من صباح شد در ذات فاني پناه جوينده بذات باقي تو
يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا كَائِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا
اي موجود پيش از هر چيز واي موجود بعد از هر چيز واي
مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ
ايجاد كننده هر چيز رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبگردان
لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ
از براي من از كار من گشادگي وبيرون شدني وروزي ده مرا از انجا كه
اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ بعد از ان مي
گمان دارم وازانجا كه گمان ندارم كويي هفت مرتبه
وحال انكه كرفته باشي ريش خود را بدست راست
وكشوده باشي كف دست چپ را بسوي آسمان
يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ
اي پروردگار محمد وال محمد رحمت بفرست بر محمد وال محمد وتعجيل كن
فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ و هفت يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ
در فرج ال محمد را مرتبه اي پروردگار محمد وال محمد رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ و
بر محمد وال محمد وازاد كن گردن مرا از اتش
بعد از ان يَا اَللهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ
ميكويي اي خدا اي بخشنده اي مهربان اي زنده اي بخود برپا

بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ
برحمت تو طلب فرياد رسي ميكنم خداوندا تويي كه اعتماد مني در هر اندوهي
وَاَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَاَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ
وانت اميد مني در هر سختي و تو از براي من در هر امري
نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا
كه فرود ايد بمن اعتماد و تهيه پس بيامرز از براي من گناهان مرا همه
وَاكْشِفْ هَمِّي وَفَرِّجْ عَنِّي اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِي بِحَلَالِكَ
وزايل كن اندوه مرا و برطرف كن غم مرا خداوندا بي نياز گردان مرا بحلال خود
عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَعَافِنِي فِي
از حرام خود وبفضل خود از كسي كه غير تو باشد وعافيت ده مرا در
اُمُورِي كُلِّهَا وَعَافِنِي مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ
امرهاي من تمام انها وعافيت ده مرا از رسوايي دنيا وعذاب
الْآخِرَةِ بعد از ان ميكويي واين دعا اَصْبَحْتُ اَللّٰهُمَّ
اخرت خوانده مي شود در شام نيز داخل صباح شدم خداوندا
مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُحَاوَلُ وَلَا
دست زننده بحرمت قوي غالب تو كه قصد كرده نميشود و
يُطَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ
نزاع كرده نميشود از شر هر ستمكننده و وارد شونده از جميع
مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي
انچه آفريده از افريدگان خود خاموش وگويا در

جُنّة من كلّ مخوف بلباس سابغة و ولاء اهل بيت
سلاحی که پوشانند از هر چه مخوف باشد جامه فراخ که آن دوستی اهل بیت
نبیك محمّد صلواتك عليه وعليهم محتجبا من كلّ
پیغمبر تو محمد است رحمتهای تو براو وبرایشان باد پوشیده شده ام از هر که
قاصد لي باذيّة بجدار حصين الاخلاص في
قصد کند مرا بآزردن بدیوار محکم اخلاص در
الاعتراف بحقّهم والتمسّك بحبلهم موقنا بانّ
اعتراف بحق ایشان ودست زدن بریسمان ایشان یقین دارنده بآنکه
الحقّ لهم ومعهم وبهم اوالي من والوا واجانب
حق برای ایشانست وبا ایشانست وبایشانست دوستی میکنم باهر که دوستی کرده اند ودوری میکنم
من جانبوا فصلّ على محمّد وآل محمّد واعذني
از هر که دوری کرده اند پس رحمت فرست بر محمد وآل محمد وپناه ده مرا
اللهمّ بهم من شرّ ما اتّقيه يا عظيم حجزت
خداوندا بایشان از شر آنچه حذر دارم از آن ای بزرگ منع کردم
الاعادي عنّي ببديع السموات والارض انّا
دشمن را از خود بنو پدید آرنده آسمانها وزمین و
جعلنا من بين ايديهم سدّا ومن خلفهم
گردانیدیم از پیش روی ایشان سدی واز پشت سر ایشان
سدّا فاغشيناهم فهم لا يبصرون بعد از آن
سدی پس پوشانیدیم ایشان را پس ایشان نمی‌بینند
مبکویی

و این مخصوص الحمد لله الذي اذهب الليل بقدرته
بتعقيب صبحت سپاس مر خدا را که برد شب را بقدرت خود
وجاء بالنهار برحمته خلقا جديدا ونحن في عافية
وآورد روز را برحمت خود در حالی که آفریده است تازه وما در عافیتیم
بمنّه وجوده وكرمه مرحبا بالحافظين والتفات كن بطرف
بمنت او وجود او وکرم او مرحبا بدو فرشته حفظ کنندگان
راست خود حيّاكما الله من كاتبين والتفات كن بطرف
وبگو سلام بفرستد بر شما خدا از دو نویسندگان چپ خود وبگو
اكتبا رحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله
بنویسید رحمت کند شما را خدا بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدایی
الّا الله وحده لا شريك له واشهد انّ محمّدا
مگر خدای تنها نیست شریکی از برای او وگواهی میدهم اینکه محمد
عبده ورسوله واشهد انّ الساعة آتية لا
بنده او ورسول اوست وگواهی میدهم که قیامت آینده است نیست
ريب فيها وانّ الله يبعث من في القبور على
شکی در آن واینکه خدا برمی‌انگیزاند هر که را در قبرهاست بر
ذلك احيى وعليه اموت وعليه ابعث انشاء
این اعتقاد زنده ام ودر این میت میمیرم ودر این برانگیخته میشوم اگر خواهد
الله اقرأ محمّدا صلّى الله عليه وآله منّي السلام
خدا بخوان محمد را رحمت کند خدا براو وآل او از من درود

[illegible]

بعدها آن اللهم صلّ على محمد وآل محمد في النهار اذا
میکوبی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در روز هرگاه
تجلّى وصلّ على محمد وآل محمد في الليل اذا يغشى
ظاهر شود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد در شب هرگاه بپوشاند
وصلّ على محمد وآل محمد في الآخرة والاولى و
و رحمت فرست بر محمد و آل محمد در آخرت و دنیا و
صلّ على محمد وآل محمد ما لاح الجديدان وصلّ
رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که ظاهر شوند آن دو تازه و رحمت فرست
على محمد وآل محمد ما اطّرد الخافقان وصلّ على محمد
بر محمد و آل محمد مادام که باشند مشرق و مغرب و رحمت فرست بر محمد
وآل محمد ما حدا الحاديان وصلّ على محمد وآل
و آل محمد مادام که برانند آن دو راننده و رحمت فرست بر محمد و آل
محمد ما عسعس ليل وما ادلهمّ ظلام وما تنفّس
محمد مادام که بجای برود شبی و مادام که شدید شود تاریکی و مادام که نفس
صبح وما اضاء نجم اللهم اجعل محمداً خطيب
کشد صبحی و مادام که روشن شود نجمی خداوندا بگردان محمد را خطیب
وفد المؤمنين اليك والمكسوّ حلل الامان اذا
وارد شوندگان مومنان بسوی تو و جامه پوشانیده شده جامهای امان هرگاه
وقف بين يديك والناطق اذا خرست الالسن
بایستد در برابر تو و گویا هرگاه گنگ شوند زبانها

[illegible]

بالثناء عليك اللهم اعل منزلته وارفع درجته
بثنا بر تو خداوندا بلند گردان منزلت او را و رفیع گردان مرتبه او را
واظهر حجّته وتقبّل شفاعته وابعثه المقام
و ظاهر گردان حجت او را و قبول کن شفاعت او را و برانگیز او را مقام
المحمود الذي وعدته واغفر له ما احدث
پسندیده شده که وعده کرده او را و بیامرز از برای او آنچه را احداث کرده
المحدثون من امّته بعده اللهم اني اسئلك
احداث کنندگان از امت او بعد از او خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا
موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة
واجب سازندهای رحمت تو و حتم کنندهای آمرزش تو و غنیمت بردن
من كل برّ والسلامة من كل اثم واسئلك
از هر نیکویی و سلامتی از هر گناهی و سوال میکنم ترا
الفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم صلّ
فیروزی بهشت و خلاصی از آتش خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآل محمد واجعل لي في دعائي (صلواتي) بركة
بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من در دعای من برکتی
تطهّر بها قلبي وتؤمن بها روعي وتكشف بها
که پاک کنی بآن دل مرا و امان دهی بآن خوف مرا و رفع کنی بآن
كربي وتغفر بها ذنبي وتصلح بها امري وتغني
اندوه مرا و بیامرزی بآن گناه مرا و اصلاح کنی بآن کار مرا و توانگر گردانی

بها فقري وتذهب بها ضرّي وتفرّج بها همّي

بآن درويشي مرا و ببري بآن بدي حال مرا و زايل كني بآن هم مرا

وتسلّي بها غمّي وتشفي بها سقمي وتؤمن بها

و تسلي دهي بآن غم مرا و شفا دهي بآن بيماري مرا و ايمن گرداني بآن

خوفي وتجلو بها حزني وتقضي بها ديني وتجمع

ترس مرا و برطرف كني بآن اندوه مرا و ادا كني بآن قرض مرا و جمع كني

بها شملي وتبيّض بها وجهي واجعل ما عندك

بآن پراكندگي مرا و سفيد گرداني بآن روي مرا و بگردان آنچه نزد توست

خيراً لي بعد اذان اللهمّ انّي ادعوك لهمٍّ لا

خير از براي من ميكوبي خداوندا بدرستي كه من ميخوانم ترا از براي اندوهي كه

يفرّجه غيرك ولرحمةٍ لا تنال الا منك ولحاجةٍ

گشايش نميدهد آنرا غير از تو و از براي رحمتي كه نميرسد مگر از جانب تو و از براي حاجتي

لا يقضيها الا انت اللهمّ كما كان من شأنك ما

كه بر نمي آورد آنرا مگر تو خداوندا چنانكه بود از امر تو آنچه

اردتني به من ذكرك والهمتنيه من شكرك

اراده كرده بودي مرا بآن از ياد داوري تو و در دل من انداخته بودي از شكر تو

ودعائك فليكن من شأنك الاجابة لي فيما دعوتك

و خواندن تو پس بوده باشد از امر تو اجابت كردن مرا در آنچه خوانده ام

والنجاة مما فزعت اليك منه فان لم اكن اهلاً

و نجات از آنچه پناه آورده ام بسوي تو از آن پس اگر نبوده باشم سزاوار

ان ابلغ رحمتك فانّ رحمتك اهل ان تبلغني و

اينكه برسم برحمت تو پس بدرستي كه رحمت تو سزاوار است كه برسد مرا و

تسعني لانّها وسعت كلّ شيءٍ وانا شيءٌ فلتسعني

گنجايش داشته باشد مرا زيرا كه گنجايش دارد همه چيز را و من چيزي ام پس بايد گنجايش داشته باشد مرا

رحمتك يا مولاي بعد اذان ميكوبي وحال انكه

رحمت تو اي پروردگار من كريه كني و يا خود را بكريه در داري

الهي انّ ذنوبي وكثرتها قد غبّرت وجهي عندك

اي خداي من بدرستي كه گناهان من و بسياري آنها غبار آلود كرده است روي مرا نزد تو

وحجبتني عن استيهال رحمتك وباعدتني عن

و مانع شده است مرا از مستوجب بودن رحمت تو و دور كرده است مرا از

استيجاب مغفرتك ولولا تعلّقي بآلائك و

استحقاق آمرزش تو و اگر نبودي چسبيدن من بنعمتهاي تو و

تمسّكي بالرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين

دست زدن من بأميد و آنچه وعده كرده تو امثال مرا از اسراف كنندگان

وانتباهي من الخاطئين بقولك يا عبادي الذين

و آگاه شدن من از گناهكاران بقول تو كه فرموده اي بندگان من آنانكه

اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ

اسراف كرده اند بر نفسهاي خود نوميد مشويد از رحمت خدا بدرستي كه

الله يغفر الذنوب جميعاً انّه هو الغفور الرحيم

خدا مي آمرزد گناهان را تمام بدرستيكه خداي تعالي اوست آمرزنده مهربان

وَحَدَّثْتَنَا الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ

و ترسانیده ما را از آنکه نومید میشود از رحمت تو پس گفته که نومید میشود

مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ ثُمَّ نَدَبْتَنَا بِرَحْمَتِكَ

از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان پس خوانده ما را برحمت خود

اِلَى دُعَائِكَ فَقُلْتَ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ

بسوی خواندن تو پس گفته بخوانید مرا اجابت میکنم شما را بدرستی

الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

آنکسانی که تکبر میورزند از عبادت من بزودی داخل میشوند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ اِلٰهِي لَقَدْ كَانَ ذُلُّ الْاِيَاسِ

جهنم را خوار شدگان ای خدای من هر آینه بود مذلت نومیدی

عَلَيَّ مُشْتَمِلًا وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ بِي مُلْتَحِفًا

بر من مشتمل و یاس از رحمت تو بمن لاحق

اِلٰهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوَابًا وَاَوْعَدْتَ

ای خدای من تحقیق که وعده کرده کسی را که نیکو کرده است گمان خود را بتو ثواب را و وعید کرده

الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَسْبَلَ دَمْعِي

کسی را که بد کرده است گمان خود را عقاب ای خداوند ما تحقیق که روان کرده است اشک مرا

حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ

نیکویی گمان بتو در آزاد کردن گردن من از آتش و

تَغَمُّدِ زَلَلِي وَاِقَالَةِ عَثْرَتِي وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ

پوشانیدن گناه من و درگذشتن از خطای من و گفته تو و گفته تو

الى

الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ يَوْمَ نَدْعُو

حق است که نیست خلافی در آن و نه تغییری روزی که میخوانیم

كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقِرُّ وَاَشْهَدُ وَاَعْتَرِفُ

هر طایفه از مردمان را با امام و پیشوای ایشان خداوندا بدرستیکه من اقرار میکنم و گواهی میدهم و اعتراف میکنم

وَلَا اَجْحَدُ وَاُسِرُّ وَاُظْهِرُ وَاُعْلِنُ وَاُبْطِنُ بِاَنَّكَ

و انکار نمیکنم و در پنهان و آشکارا و ظاهر و باطن باینکه تویی

اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي وَحْدَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ لَا شَرِيكَ

تو خداییکه نیست خدایی مگر تو تنهایی تو نیست شریکی

لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ عَلِيًّا

مر ترا و اینکه محمد بنده تو و رسول تو است و اینکه علی

اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ

سرکرده مومنان و بزرگ جانشینان و وارث

عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِينَ

علم پیغمبران و کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران

وَمُجَاهِدُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ

و جهاد کننده با جمعی که شکستند بیعت و جمعی که جور کردند و جمعی که بیرون رفتند

اِمَامِي وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَحُجَّتِي وَ

امام و پیشوای منست و راه منست و راهنمای من و طریقت آشکارا و برهان منست و

مَنْ لَا اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا

کسی است که اعتماد ندارم بعملها و کردارها اگرچه پاکیزه باشند و نمی بینم کردارها را

مُنجِيَةٌ وَإن صَلُحَت لِلأبوابَة وَالائتِمامِ بِهِ وَالاِقرارِ

نجات دهنده واگرچه نیکو باشد مگر دوستی او و پیروی باو و اقرار کردن

بِفَضائِلِهِ وَالقَبولِ مِن حَمَلَتِها وَالتَّسليمِ لِرُواتِها

بفضیلتهای او وقبول کردن از نقل کنندگان فضیلتها و باور کردن از راویان

اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوصِيائِهِ مِن اَبنائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجًا

خداوندا و اقرار میکنم بجانشینان او از فرزندان او که امامان و برهانانند

وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعلامًا وَمَنارًا وَسادَةً اَبرارًا

و راه نمایند و چراغ و راه روشن دلشادها و علامتها و بزرگان نیکوکارانند

وَاَدينُ بِسِرِّهِم وَجَهرِهِم وَظاهِرِهِم وَباطِنِهِم

و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان

وَحَيِّهِم وَمَيِّتِهِم وَشاهِدِهِم وَغائِبِهِم لا شَكَّ

و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان نیست شکی

فى ذٰلِكَ وَلَا ارتِيابَ وَلا تَحَوُّلَ عَنهُ وَلا

در این و نه ارتیابی و نیست گردیدنی از این اعتقاد و نه

انقِلابَ اَللّٰهُمَّ فَادعُنى يَومَ حَشرى وَحينَ نَشرى

برگشتنی خداوندا بخوان مرا روز حشر چون و هنگام برانگیختن من

بِاِمامَتِهِم وَاحشُرنى فى زُمرَتِهِم وَاكتُبنى فى

بامامت ایشان و محشور کن مرا در طایفه ایشان و بنویس مرا در شمار

اَصحابِهِم وَاَنقِذنى بِهِم يا مَولاىَ مِن حَرِّ

اصحاب ایشان و رهایی ده مرا بسبب ایشان ای خدای من از گرمی

النیر

النّيرانِ فَاِنَّكَ اِن اَغنَيتَنى مِنها كُنتُ مِنَ الفائِزينَ

آتش جهنم پس بدرستی که تو اگر عافیت دهی مرا از آن آتش هستم من از جمله ظفر یافتگان

اَللّٰهُمَّ وَقَد اَصبَحتُ فى يَومى هٰذا لا ثِقَةَ لى وَ

خداوندا و بتحقیق که صباح کرده ام در این روز خود در حالی که اعتمادی نیست مرا و نیست

مَفزَعَ وَلا مَلجَاَ غَيرَ مَن تَوَسَّلتُ بِهِم اِلَيكَ مِن

پناهی مرا و نه کسی که پناه برم بسوی او غیر کسانی که توسل جسته ام بسبب ایشان بسوی تو از

آلِ رَسولِكَ عَلىٍّ وَفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ

آل رسول تو علی و فاطمه و حسن و حسین

وَعَلىٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعفَرٍ وَموسىٰ وَعَلىٍّ وَمُحَمَّدٍ

و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد

وَعَلىٍّ وَالحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيهِم اَجمَعينَ

و علی و حسن و محمد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی

اَللّٰهُمَّ اجعَلهُم حِصنى مِنَ المَكارِهِ وَمَعقِلى

خداوندا بگردان ایشان را حصار من از مکروهها و پناه من

مِنَ المَخاوِفِ وَنَجِّنى بِهِم مِن كُلِّ عَدُوٍّ وَطاغٍ

از جایهای ترس و رهایی ده مرا بسبب ایشان از هر دشمن و از هر تجاوز کننده

وَفاسِقٍ وَباغٍ وَمِن شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّى اٰخِذٌ بِناصِيَتِها

و فاسق ستمکار و از شر هر جانوری که پروردگار من گرفته است ناصیه او را

اِنَّ رَبّى عَلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ اَللّٰهُمَّ بِوَسيلَتى

بدرستی که پروردگار من بر راه راست است خداوندا بحق توسل جستن من

إِلَيْكَ بِهِمْ وَ تَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ اِفْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
بسوي تو بايشان و نزديكي جستن من بسبب دوستي ايشان بگشاي بر من درهاي رحمت خود را
وَ مَغْفِرَتِكَ وَحَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي عَدَاوَتَهُمْ
و آمرزش خود را و دوست گردان مرا بسوي خلق خود و دور گردان مرا از دشمني ايشان
وَ بُغْضَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللَّهُمَّ وَ
و كينهٔ ايشان بدرستي كه تو بر همه چيز توانايي خداوندا و
لِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَوَابٌ وَلِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ
از براي هر وسيله جوينده ثوابست و از براي هر صاحب شفاعتي حقيست
فَاَسْئَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ إِلَيْكَ سَبَبِي وَ قَدَّمْتُهُمْ
پس سؤال ميكنم ترا بآنكه گردانيده‌ام ايشان را بسوي تو سبب خود و مقدم داشته‌ام ايشان را
إِمَامَ طَلِبَتِي أَنْ تُعَرِّفَنِي بَرَكَةَ يَوْمِي هٰذَا وَشَهْرِي
پيش حاجت خود اينكه بشناساني مرا بركت اين روز من و اين ماه
هٰذَا وَعَامِي هٰذَا اَللَّهُمَّ فَهُمْ مُعَوَّلِي فِي شِدَّتِي
من و اين سال من خداوندا پس ايشانند محل اعتماد من در سختي من
وَ رَخَائِي وَ عَافِيَتِي وَ بَلَائِي وَ نَوْمِي وَ يَقَظَتِي
و راحت من و عافيت من و بلاي من و خواب من و بيداري من
وَظَعْنِي وَاِقَامَتِي وَعُسْرِي وَيُسْرِي وَصَبَاحِي
و در سفر من و اقامت من و دشواري من و آساني من و صباح من
وَمَسَائِي وَمُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ اَللَّهُمَّ فَلَا تُخْلِنِي
و شام من و مكان من و مقام من خداوندا پس خالي مگردان مرا

بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ وَ لَا تُخَيِّبْنِي بِهِمْ مِنْ نَائِلِكَ وَ لَا
بحق ايشان از نعمت خود و نوميد مگردان مرا بسبب ايشان از عطاي خود و
تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَفْتِنِّي بِاِغْلَاقِ
مبر اميد مرا از رحمت خود و گرفتار مكن مرا به بستن
أَبْوَابِ الْأَرْزَاقِ وَانْسِدَادِ مَسَالِكِهَا وَارْتِتَاجِ
درهاي روزيها و بند كردن راههاي آن و بستن
مَذَاهِبِهَا وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا وَ
طريقهاي آن و بگشا از براي من از نزد خود گشادني آسان و
اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا وَإِلَى كُلِّ سَعَةٍ
بگردان از براي من از هر تنگي بيرون شدني و بسوي هر گشايشي
مَنْهَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللَّهُمَّ وَاجْعَلِ
راهي برحمت تو اي رحم كننده‌ترين رحم كنندگان خداوندا و بگردان
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ
شب و روز را گردنده بر من برحمت تو و عافيت دادن تو
وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَ لَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
و نعمت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوي كسي از خلق خود
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
برحمت تو اي رحم كننده‌ترين رحم كنندگان بدرستي كه تو بر همه چيز
قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بَعْدَ أَنْ اَللَّهُمَّ إِنِّي
توانايي و بهمه چيز احاطه كننده ميگويي خداوندا بدرستي كه من

أسئلك يا مدرك الهاربين ويا ملجأ الخائفين

سوال میکنم ترا ای دریابنده گریزندگان وای پناه ترسندگان

ويا صريخ المستصرخين ويا غياث المستغيثين

وای فریادرس فریادرس طلبان وای غیاث مستغیثان

ويا منتهى غاية السائلين ويا مجيب دعوة المضطرين

وای منتهای غایت سوال کنندگان وای اجابت کننده دعای بیچارگان

ويا أرحم الراحمين يا الله يا رباه يا عزيز يا

وای رحم کننده ترین رحم کنندگان ای خدای ای پروردگار ای بی مانند ای

حكيم يا غفور يا رحيم يا قاهر يا عليم يا سميع يا

حکیم ای آمرزنده ای رحم کننده ای قهر کننده ای دانا ای شنونده ای

بصير يا لطيف يا خبير يا قهار يا جبار يا آخر

بینا ای لطف کننده ای مطلع بر همه چیزها ای قهر کننده ای جبر کننده ای بسیار بخشنده

يا منان يا سبوح يا قدوس يا مبدئ يا معيد

ای بسیار بخشنده ای بسیار منزه ای بسیار پاکیزه ای ابتدا کننده ای عود دهنده

يا باعث يا وارث يا فارج الهم يا كاشف الغم

ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای دفع کننده اندوه ای زایل کننده غم

يا منزل الحق يا قابل الصدق يا ذا البلاء الجميل

ای نازل کننده حق ای قبول کننده راستی ای صاحب آزمایش نیکو

والطول العظيم يا معروفا بالإحسان يا موصوفا

و نعمت بزرگ ای شناخته باحسان ای وصف کرده شده

بالامتنان يا من قصرت عن وصفه ألسن البلغاء

بنعمت دادن ای آنکه کوتاهست از وصف او زبانهای وصف کنندگان

وانقطعت عنه أفكار المتفكرين يا شاهد

و بریده شده است از او فکرهای فکر کنندگان ای دانای

النجوى يا كاشف الغم ودافع البلوى يا نعم

راز ای دفع کننده غم و دفع کننده بلا ای خوب

النصير والمولى يا منعم يا مفضل يا محسن يا

یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای نیکو کننده ای

مجمل يا من لا تشغله صغير عن كبير ولا

نیکوئی کننده ای کسی که مشغول نمیسازد او را کوچکی از بزرگی و نه

حقير عن خطير يا من بدأ بالنعم قبل استحقاقها

حقیری از شریفی ای کسی که ابتدا کرده است بنعمت پیش از استحقاق آن

وبالفضيلة قبل استيجابها يا أحق من عبد و

و بتفضل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی که پرستش کرده شده

حمد ورجي واعتمد أسئلك بكل اسم مقدس

ستایش کرده شده و امید داشته شده و اعتماد کرده شده سوال میکنم ترا بحق هر نام پاکیزه کرده شده

مطهر مكنون اخترته لنفسك وكل ثناء عال

پاک کرده شده پنهان کرده شده که برگزیده آن را از برای نفس خود و هر ثنای بلند

رفيع كريم رضيت به مدحة لك وبحق كل

رفیع نیکوی که راضی شده آن را برای مدح کردن تو و بحق هر

[illegible]

مَلَكٍ قَرَّبْتَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّ كُلِّ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ
و فرشته که نزدیک گردانیده منزلت او را نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستاده او را
إِلَى عِبَادِكَ وَبِحَقِّ كُلِّ نَبِيٍّ جَعَلْتَهُ مُصَدِّقاً لِرُسُلِكَ
بسوی بندگان خود و بحق هر چیز که گردانیده او را تصدیق کننده از برای رسولان تو
وَكُلِّ كِتَابٍ فَصَّلْتَهُ وَأَحْكَمْتَهُ وَشَرَعْتَهُ وَكُلِّ
و هر کتابی که تفصیل کرده او را و محکم گردانیده او را و شریعت قرار داده او را و بحق
دُعَاءٍ سَمِعْتَهُ فَأَجَبْتَهُ وَعَمَلٍ رَفَعْتَهُ وَأَسْئَلُكَ
دعایی که شنیده او را پس اجابت کرده او را و عملی که بلند گردانیده او را و سوال میکنم ترا
بِكُلِّ مَنْ عَظَّمْتَ حَقَّهُ وَأَعْلَيْتَ قَدْرَهُ وَعَرَّفْتَنَا
بحق هر که بزرگ گردانیده حق او را و بلند گردانیده قدر او را و شناسانیده بما
أَمْرَهُ وَمَنْ لَمْ تُعَرِّفْنَا مَقَامَهُ وَلَمْ تُظْهِرْ لَنَا شَأْنَهُ
شان او را و کسی که نشناسانیده بما مقام او را و ظاهر نگردانیده از برای ما شان او را
مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ أَوَّلِ مَا ابْتَدَأْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ
از آنکه خلق کرده او را از اول آنچه ابتدا کرده بآن از خلق خود
وَمِمَّنْ تَخْلُقُهُ إِلَى انْقِضَاءِ الدَّهْرِ وَأَسْئَلُكَ
و از آنکه خلق خواهی کرد او را تا انقضای روزگار و سوال میکنم ترا
الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ وَأَخَذْتَ بِهِ
که خلق کرده تو بران عقلها را و فرا گرفته آن پیمانها
الْمَوَاثِيقَ وَأَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَجَعَلْتَهُ أَوَّلَ
عهدها را و فرستاده بآن رسولان را و گردانیده آنرا اول

لِي وَطَلَبِكَ وَمَهَابَةِ طَاعَتِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ
و احتیاجی خود و نهایت طاعت تو و متوجه میشوم بسوی تو بخشش تو
وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ
و بزرگی تو و کرم تو و عزت تو و عظمت تو و عفو تو
وَامْتِنَانِكَ وَتَطَوُّلِكَ وَأَسْئَلُكَ يَا اللهُ يَا اللهُ
و منت گذاشتن تو و تفضل کردن تو و سوال میکنم ترا ای خدا ای خدا
يَا اللهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ خَاصّاً
ای خدا ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار و رغبت میکنم بسوی تو در خاص
وَعَامّاً وَأَوَّلاً وَآخِراً بِحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ
و عام و اول و آخر بحق دوست تو و رسول تو محمد
سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَأَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
بزرگ رسولان و شریف ترین گذشتگان و آیندگان
وَبِالرِّسَالَةِ الَّتِي أَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ
و برسالتی که ادا کرده آنرا و عبادتی که صرف طاعت کرده
فِيهَا وَالْمِحْنَةِ الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا
دران و محنتی که صبر کرده بران و آمرزشی که خوانده
إِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا مُنْذُ وَقْتِ
بسوی آن و طاعتی که تحریص کرده بران از وقت
رِسَالَتِكَ إِيَّاهُ إِلَى أَنْ تَوَفَّيْتَهُ وَبِمَا بَيْنَ ذَلِكَ
فرستادن تو او را تا وقتی که رحلت فرمودی او را و آنچه در میان آن واقع شده

أَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ وَأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ
اقوال محکم او و افعال نیکوی او و مقامهای حاضر کرده شده او
وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ
و ساعات شمرده شده او اینکه رحمت بفرستی بر او چنانکه وعده کرده او را
مِنْ نَفْسِكَ وَتُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّرَ مِنْ ثَوَابِكَ
از جانب خود و عطا کنی بدو افضل آنچه قصد کرده است از ثواب تو
وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتَهُ وَ
و نزدیک گردانی نزد خود منزل او را و بلند گردانی نزد خود مرتبه او را و
تَبْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَتُورِدَهُ حَوْضَ الْكَرَمِ
بفرستی او را بجای پسندیده شده و وارد سازی او را بر حوض کرم
وَالْجُودِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْهَارِ الْمُنْتَجَبِينَ
وجود و بر آل او که پاکیزگان پاکانند برگزیدگان
الْأَبْرَارِ وَعَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ
نیکوکارانند و بر جبرئیل و میکائیل و فرشتگان
الْمُقَرَّبِينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ
مقربان و بر همه پیغمبران و رسولان و شهیدان
وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي
و صالحان خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم در حالیکه مالک نیستم از برای نفس خود
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً فَقَدِ انْقَطَعَتْ
ضرری را و نه نفعی را و نه مردنی را و نه زندگی را بتحقیق که بریده شده است

وسائلي

وَسَائِلِي وَذَهَبَتْ مَسَائِلِي وَذَلَّ نَاصِرِي وَأَسْلَمَنِي أَهْلِي
اسبابهای من و رفته است سؤالهای من و خوار شده است یاری کننده من و خوار کرده اند مرا اهل من
وَوَلَدِي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَى الطَّلَبُ وَأَعْيَتِ الْحِيَلُ
و فرزندان من خداوندا و بتحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز و درمانده شده است چارها
إِلَّا عِنْدَكَ وَانْقَطَعَتِ الطُّرُقُ وَضَاقَتِ الْمَذَاهِبُ
مگر نزد تو و بریده شده است راهها و تنگ شده است راهها
إِلَّا إِلَيْكَ وَدَرَسَتِ الْآمَالُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا
مگر بسوی تو و محو شده است امیدها و بریده شده است آرزوها مگر
مِنْكَ وَكَذَبَ الظَّنُّ وَأَخْلَفَتِ الْعِدَاتُ إِلَّا عِدَاتَكَ
از تو و دروغ شده است گمان و خلف کرده شده است وعدها مگر وعده تو
اللَّهُمَّ إِنَّ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لِفَضْلِكَ مُتْرَعَةٌ وَ
خداوندا بدرستیکه مناهل امید مر فضل ترا مملوات و
أَبْوَابَ الدُّعَاءِ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَةٌ وَالْاِسْتِغَاثَةَ
و درهای دعا از برای کسی که بخواند ترا گشوده است و یاری جستن
لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ مُبَاحَةٌ وَالْاِسْتِعَانَةَ لِمَنِ اسْتَعَانَ
از برای کسی که یاری بجوید بتو جایز و مباح است و طلب فریاد رسی از برای کسی که طلب فریاد رسی کند
بِكَ مَوْجُودَةٌ وَأَنْتَ لِدَاعِيكَ بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ وَ
بتو موجودست و تو مر خواننده خود را محل اجابتی و
لِلصَّارِخِ إِلَيْكَ وَلِيُّ الْإِغَاثَةِ وَلِلْقَاصِدِ إِلَيْكَ
از برای قصد کننده بسوی تو متولی فریادرسی و از برای قصد کننده بسوی تو

قريب المسافة وأنك لا تحتجب عن خلقك إلا أن

قريب مسافتي و تو پوشيده نشوي از خلق خود مگر اينكه

تحجبهم الأعمال السيئة وقد علمت أن أفضل زاد

بپوشاند ايشان را كردارهاي زشت و تحقيق كه ميدانم كه بهترين توشه

الراحل إليك عزم إرادة وإخلاص نية وقد

رحلت كننده بسوي تو عزم اراده است و اخلاص نيت و تحقيق

دعوتك بعزم إرادتي وإخلاص طويتي وصادق

خوانده ام ترا بعزم اراده خود و اخلاص طويت خود و نيت

نيتي فها أنا ذا مسكينك بائسك أسيرك فقيرك

صادق خود پس اينك من اين مسكين توام محتاج توام اسير توام فقير توام

سائلك منيخ بفنائك قارع باب رجائك وأنت

سائل توام اقامت كننده ام بدرگاه تو كوبنده ام باب اميد ترا و تو

أولى بنصر الواثق بك وأحق برعاية المنقطع إليك

اولى بياري كردن اعتماد كننده بتو و سزاوارتري برعايت كردن بريده شده بسوي تو

سري لك مكشوف وأنا إليك ملهوف إذا

سر من براي تو ظاهر است و من بسوي تو ملهوفم هرگاه

أوحشتني الغربة آنسني ذكرك وإذا صبت علي

بوحشت اندازد مرا غربت انس ميدهد مرا ذكر تو و هرگاه درريخته شود بر من

الأمور استجرت بك وإذا تلاحكت علي الشدائد

كارها پناه ميبرم بتو و هرگاه متداخل شود بر من سختيها

أملتك وأين يذهب بي يا رب عنك وأزمة الأمور

اميد دارم ترا و كجا برده ميشوم من اي پروردگار من از تو و حال آنكه مهارهاي

كلها بيدك صادرة عن قضائك مذعنة بالخضوع

تمام امورها بدست تست صادر شده اند از قضاي تو فروتني ميكنند بخضوع كردن

لقدرتك فقيرة إلى عفوك ذات فاقة إلى رحمتك

مر قدرت ترا محتاجند بسوي عفو تو صاحب احتياجند بسوي رحمت تو

وقد مسني الفقر ونالني الضر وشملتني الخصاصة

و تحقيق كه رسيده است بمن فقر و رسيده است بمن بدحالي و فرو گرفته است احتياج

وعرتني الحاجة وتوسمت بالذلة وعلتني المسكنة

و شامل من شده است حاجت و نشان كرده شده ام بخواري و غلبه كرده است بر من درويشي

وحقت علي الكلمة وأحاطت بي الخطيئة و

و سزاوار است بر من كلمه عذاب و احاطه كرده است بمن گناهان و

هذا الوقت الذي وعدت أولياءك فيه الإجابة

اين وقتيست كه وعده فرموده دوستان خود را در آن اجابت

فامسح ما بي بيمينك الشافية وانظر إلي بعينك

پس زوده دار آنچه در منست بدست شفا دهنده خود و نگاه كن بسوي من بديده

الراحمة وأدخلني في رحمتك الواسعة وأقبل

رحم كننده خود و داخل گردان مرا در رحمت واسع خود و رو كن

علي بوجهك ذي الجلال والإكرام فإنك إذا أقبلت

بر من بروي خود كه صاحب بزرگي و اكرام است پس بدرستيكه تو هرگاه رو كني

عَلَى أَسِيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلَى ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ

بر اسیر را بسکنی و دوا و بر گراهی را هنمای او دوا و بر حیرانی پناه بر دیرا

وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ وَعَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ اَللّٰهُمَّ

و بر ضعیفی قوت دهنده او را و بر ترسانده ایمن کردانی او را خدایا

إِنَّكَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْ وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ أَصْبِرْ فَلَمْ

بدرستی که تو نعمت دادی بر من پس شکر نکردم و گرفتار کردی مرا پس صبر نکردم پس

يُوجِبْ عَجْزِي عَنْ شُكْرِكَ مَنْعَ الْمُؤَمَّلِ مِنْ فَضْلِكَ

باعث نشد عجز من از شکر تو منع کردن امید داشته شده از فضل تو

وَأَوْجَبَ عَجْزِي عَنِ الصَّبْرِ عَلَى بَلَائِكَ كَشْفَ ضُرِّكَ

و واجب نخواست ضعف من از صبر بر بلای تو دفع کردن ضرر ترا

وَإِنْزَالَ رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلَائِهِ صَبْرِي

و فرستادن تو رحمت خود را پس ای آنکس که کم بود نزد بلای او صبر من

فَعَافَانِي وَعِنْدَ نَعْمَائِهِ شُكْرِي فَأَعْطَانِي أَسْأَلُكَ

پس عافیت داد مرا و نزد نعمتهای او شکر من پس عطا کرد مرا سوال میکنم ترا

الْمَزِيدَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِيزَاعَ لِشُكْرِكَ وَالْإِغْنَاءَ

زیادتی از فضل تو و دل انداختن مر شکر تو را و پروردن من

بِنَعْمَائِكَ فِي أَعْفَى الْعَافِيَةِ وَأَسْبَغِ النِّعْمَةِ إِنَّكَ عَلَى

بنعمتهای تو در عافیت ... و کامل ترین نعمتی بدرستی که تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ لَا تُخَلِّنِي مِنْ يَدِكَ وَلَا تَتْرُكْنِي لُقًى

هر چیز توانایی خداوندا واگذار مرا از دست خود و مگذار مرا ...

لعدوك

لِعَدُوِّكَ وَلَا لِعَدُوِّي وَلَا تُوحِشْنِي مِنْ لَطَائِفِكَ

از برای دشمن تو و نه از برای دشمن من و وحشت منما مرا از لطفهای

الْخَفِيَّةِ وَكِفَايَتِكَ الْجَمِيلَةِ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ

پنهان خود و کفایت نیکوی تو این مقام کسیست که پناه آورده باشد بتو

اللَّائِذِ بِعَفْوِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِعِزِّ جَلَالِكَ قَدْ رَأَى أَعْلَامَ

التجا آورنده بعفو تو پناه جوینده بغلبه بزرگی تو تحقیق دیده باشد نشانهای

قُدْرَتِكَ فَأَرِهِ آثَارَ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ تَوَلَّنِي وَلَايَةً

قدرت ترا پس بنما او را اثرهای رحمت خود را خداوندا متولی شو مرا متولی شدنی

تُغْنِينِي بِهَا عَنْ سِوَاهَا وَأَعْطِنِي عَطِيَّةً لَا أَحْتَاجُ

که بی نیاز کردانی مرا بآن از غیر آن و عطا کن بمن عطیه که محتاج نباشم

إِلَى غَيْرِكَ مَعَهَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبِدْعٍ مِنْ وَلَايَتِكَ

بسوی غیر تو با وجود آن پس بدرستیکه نیست آن بغریب و تازه از متولی شدن تو

وَلَا بِنُكْرٍ مِنْ عَطِيَّتِكَ ارْفَعِ الصَّرْعَةَ وَانْعَشِ

و ناشناخته شده از عطیه تو بلند کن افتادن را و بردار

السَّقْطَةَ وَتَجَاوَزْ عَنِ الزَّلَّةِ وَاقْبَلِ التَّوْبَةَ وَارْحَمِ

لغزش را و در گذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن

الْهَفْوَةَ وَأَنْجِ مِنَ الْوَرْطَةِ وَأَقِلِ الْعَثْرَةَ يَا مُنْتَهَى

لغزش را و نجات ده از هلاک و فسخ کن لغزیدن را ای منتهای

الرَّغْبَةِ وَغِيَاثَ الْكُرْبَةِ وَوَلِيَّ النِّعْمَةِ وَصَاحِبَ

رغبت و فریادرس ... و صاحب نعمت و ...

فِي الكِبَرِ وَزَحمَةِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ خُذْ بِيَدِي مِن
در غم دنيا بخشنده در دنيا و آخرت بگير دست مرا از
دَحْضِ المَزَلَّةِ فَقَدْ كَبَوْتُ وَثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ
محل لغزيدن بجهتي كه افتاده ام بر رو و ثابت گردان مرا بر راه
المُسْتَقِيمِ وَلا أَغْوَيْتُ يا هادِيَ الطَّرِيقِ يا فارِجَ
راست و گمراه خواهم بود اي نشان دهنده راه اي گشاينده
المَضِيقِ يا جارِيَ اللَّصِيقِ يا رُكْنِيَ الوَثِيقِ اِحْلُلْ
تنگي اي همسايه در پهلوي من اي ركن محكم من بگشاي
عَنِّي المَضِيقَ وَاكْفِنِي شَرَّ ما أُطِيقُ وَما لا أُطِيقُ
از من تنگي را و كفايت كن از بدي آنچه طاقت دارم و آنچه طاقت آن ندارم
يا أَهْلَ التَّقْوى وَأَهْلَ المَغْفِرَةِ وَالقُدْرَةِ وَ
اي اهل پرهيزكاري و اهل آمرزش و توانائي و
الآلاءِ وَالعَظَمَةِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وَأَكْرَمَ النّاظِرِينَ
نعمتها و بزرگي اي رحم كننده ترين رحم كنندگان و كريم ترين نظر كنندگان
وَرَبَّ العالَمِينَ لا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجائِي وَلا تُخَيِّبْ
و پروردگار عالميان قطع مكن از خود اميد مرا و نوميد مگردان
دُعائِي وَلا تُجْهِدْ بَلائِي وَلا تُسِئْ قَضائِي وَلا
دعاي مرا و سخت مگردان بلاي مرا و ناخوش مگردان قضاي مرا و
تَجْعَلِ النّارَ مَأْوايَ وَاجْعَلِ الجَنَّةَ مَثْوايَ وَ
مگردان آتش را جايگاه من و بگردان بهشت را مقام من و

اَعْطِنِي مِنَ الدُّنيا مُنايَ وَبَلِّغْنِي مِنَ الآخِرَةِ أَمَلِي
عطا كن مرا از دنيا آرزوي مرا و برسان مرا از آخرت باميد من
وَرِضايَ وَآتِنِي فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ
و خوشنودي من و بده بمن در دنيا نيكوئي و در آخرت
حَسَنَةً وَقِنِي عَذابَ النّارِ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
نيكوئي و نگاهدار مرا از عذاب آتش بدرستي كه تو بر هر چيز تواني
وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بعد از ان ميخواني دعاي صباح حضرت
و بهر چيز احاطه كننده امام زين العابدين را و آن از دعاهاي
صحيفه اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ
كامل سپاس مر خداي را كه آفريد شب و روز را
بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُما بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ واحِدٍ
بقوت خود و جدائي داد ميان انها بقدرت خود و گردانيد از براي هر يك
مِنْهُما حَدّاً مَحْدُوداً وَأَمَداً مَمْدُوداً يُولِجُ كُلَّ
از انها نهايتي معين و غايتي تعيين كرده شده داخل ميگرداند هر
واحِدٍ مِنْهُما فِي صاحِبِهِ وَيُولِجُ صاحِبَهُ
يك از اين شب و روز را در مصاحب خود و داخل ميسازد مصاحب از را
فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبادِ فِيما يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ
در ان باندازه كه از جانب اوست از براي بندگان در آنچه غذا ميدهد ايشان را بان و نشو و نما ميدهد
عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكاتِ
بران پس آفريد از براي ايشان شب را بجهت آنكه ساكن شوند در ان از حركتهاي

التعب ونهضات النصب وجعله لهم لباساً ليلبسوا
گرفتگی تعب و برخواستنهای که باعث رنجست و گردانید شب را برای ایشان جامهٔ تا بپوشند
من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم جماماً و
از آسایش و خواب آن پس بوده باشد این از برای ایشان راحتی و
قوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم النهار
قوتی و تا اینکه برسند بسبب آن بآنچه از لذتی و طعمی و آفرید از برای ایشان روز را
مبصراً ليبتغوا من فضله وليتسببوا الى رزقه
روشن تا اینکه طلب کنند روزی از احسان او و تا وسیله جویند بسوی روزی او
ويسرحوا في ارضه طلباً لما فيه نيل العاجل من
و سیر نمایند در زمین او از برای طلب کردن آنچه در باشد در آن رسیدن بنفع حاضر از
دنياهم ودرك الآجل في اخراهم بكل ذلك يصلح
دنیاشان و دریافتن نفع در آخرتشان بهمهٔ اینها اصلاح میکند
شأنهم ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات
حال ایشان را و امتحان مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای
طاعته ومنازل فروضه ومواقع احكامه
طاعت او و در جاهای واجبات او و مواضع احکام او
ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين
تا اینکه پاداش دهد آنکسانی را که بد کردند بسبب آنچه کردند و جزا دهد آنانی را که
احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا
نیک کردند بجزای نیکو خداوندا پس مر تراست حمد بر آنچه شکافتی از برای ما

من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا
از صبحها و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنایی روز و بینا ساختی ما را
به من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق
بسبب آن برای مطلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهای که در شب
الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها
حادث شود صباح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی بتمام
لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد
از برای تست آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی در هر یک
منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه
از آسمان و زمین ساکن آن و متحرک آن و ایستاده آن و رونده آن
وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا
و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهانست در زیر خاک صباح کردیم ما
في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا
در قبضهٔ اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را
مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في
خواست تو و تصرف میکنیم در کارها از فرمان تو و میگردیم از حالی بحالی در
تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا
تدبیر کرده تو نیست ما را از هیچ کاری مگر آنچه فرمان تو بان رفته است و نه
من الخير الا ما اعطيت اللهم وهذا يوم حادث
از نیکوی مگر آنچه تو بخشیده خداوندا و این روزیست نو آمده

جديد وهو علينا شاهد عتيد إن أحسنّا ودّعنا

تازه و او بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را

بحمد وإن أسأنا فارقنا بذمّ اللهم صلّ على محمد و

ستایش و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت کردن خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آله وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا من

آل او و روزی ما را نیکویی صحبت داشتن با این روز و نگاه دار ما را از

سوء مفارقته بارتكاب جريرة أو اقتراف

بدی جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیتی یا اکتساب گناه

صغيرة أو كبيرة وأجزل لنا فيه من الحسنات

کوچکی یا بزرگی و بسیار کردان از برای ما در این روز از نیکوییها

وأخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين

و خالی کن ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان

طرفيه حمداً وشكراً وأجراً وذخراً وفضلاً و

دو طرف آن است از ستایش و شکرگذاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و

إحساناً اللهم يسّر على الكرام الكاتبين

احسان خداوندا آسان کن بر فرشتگان کرام که عمل ما را می نویسند

مؤونتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا

زحمت ما را و پر کن از برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا

تخزنا عندهم بسوء أعمالنا اللهم اجعل لنا في

مکن ما را نزد ایشان به بدی کردارهای ما خداوندا بگردان از برای ما در

كل ساعة من ساعاته حظاً من عبادتك ونصيباً

هر ساعتی از ساعتهای خود بهره از پرستش خود و نصیبی

من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك

از شکرگذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اللهم صلّ على محمد وآله واحفظنا

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را

فيه من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا و

در آن از پیش روی ما و از پس سر ما و از جانبهای راست ما و

عن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً

از جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد

من معصيتك هادياً إلى طاعتك مستعملاً

از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد

لمحبتك اللهم صلّ على محمد وآل محمد ووفقنا

برای دوستی تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و توفیق ده ما را

في يومنا هذا وفي جميع أيامنا لاستعمال الخير

در این روز ما و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر

وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة

و دوری کردن از شر و شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای علم و ترک کردن

البدع والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر و

بدعتها و امر کردن بچیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایسته

حياطة الإسلام وانتقاص الباطل وإذلاله و
محافظت كردن بر مسلماني و كم نمودن باطل و خوار كردن او و
نصرة الحق وإعزازه وإرشاد الضال ومعاونة
ياري دادن حق و گرامي كردانيدن او و راه نمودن گمراه و ياري كردن
الضعيف وإدراك اللهيف اللهم صل على محمد
ضعيف و دريافتن ستم خداوندا رحمت فرست بر محمد
وآل محمد واجعله أفضل يوم عهدناه وأيمن
و آل محمد و بگردان روز را كاملترين روزي كه ديده‌ايم از او و با بركت‌ترين
صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا
مصاحبي كه صحبت داشته‌ايم ما با او و بهترين وقتي كه بسر برده‌ايم در آن و بگردان ما را
من أرضى من مر عليه الليل والنهار من جملة
از خوشنودترين كسي كه گذشت بر او شب و روز از جمله
خلقك أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم
آفريدگان تو شكرگذارترين ايشان مر آنچه را عطا كرده از نعمتهاي و بپا كننده‌ترين ايشان
بما شرعت من شرائعك وأوقفهم عما حذرت
مر آنچه شروع خواسته از شريعتهاي خود و ايستاده‌ترين ايشان از آنچه ترسانيده
من نهيك اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيدا
از مناهي خود خداوندا بدرستي كه من گواه ميگيرم ترا و بس است تو براي گواهي
وأشهد سماءك وأرضك ومن أسكنتهما من
و گواه ميگيرم آسمان ترا و زمين ترا و هر كه ساكن كرده در آنها از

ملائكتك وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي
فرشتگان تو و باقي آفريدگان تو در اين روز من و در اين ساعت
هذه ومستقري هذا إني أشهد أنك أنت الله
من و در اين جايگاه من بدرستي كه من گواهي ميدهم كه توئي تو خدائي
الذي لا إله إلا أنت قائم بالقسط عدل في
كه نيست خدائي مگر تو بپاي دارنده انصافي عادل در
الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق
حكم بسيار مهرباني بر بندگان مالك پادشاهي رحم كننده بر خلايق
وأن محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك
و اينكه محمد بنده تو و رسول تو است و برگزيده تو است از ميان خلق تو
حملته رسالتك فأداها وأمرته بالنصح لأمته
تكليف كردي او را ببردن پيغام تو پس رسانيد آن را و امر كردي او را بنصيحت كردن براي امت خود
فنصح لها اللهم فصل عليه كأكثر ما صليت
پس نصيحت كرد مر ايشان را خداوندا پس رحمت فرست بر او مانند بيشترين آنچه رحمت فرستادي
على أحد من خلقك وآته أفضل ما آتيت
بر كسي از خلق خود و برسان باو افضل آنچه رسانيدي
أحدا من عبادك واجزه عنا أفضل وأكرم
بكسي از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما كاملترين و گرامي‌ترين
ما جزيت أحدا من أنبيائك عن أمته إنك أنت
آنچه پاداش داده كسي را از پيغمبران تو از جانب امت او بدرستي كه توئي تو

9 در نسخه‌اي معتبر واقع شده كه وآته عنا أفضل يعني عطا كن او را از جانب ما كاملترين آنچه عطا كرده بكسي را جم

المنان بالجسيم الغافر للعظيم وانت ارحم من كل
عطا كننده بنعمت بزرگ امرزنده وگناه بزرگ و تو مهربانتری از هر
رحيم وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد واله
مهربانی و رحمت فرستد خدا بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمد و ال او
الطاهرين الاخيار الانجبين و بدانكه دعاها و
پاکیزگان و خیر و گرامی‌ترین و دانا ذكرها كه وارد شده
از اصحاب عصمت سلام الله عليهم در تعقيبات
خصوصا در تعقيب نماز صبح بسيار است جدا و
ما اكتفا كرديم باين قدر از جهة اختصار والله
الاعانة والتوفيق و بدانكه انچه ذكر كرديم از تعقيب
ماخوذ است از روايات متعدده و مجتمع نشده
اند در روايات پس تراست كه اختصار كني بر بعضي
از ان و هر گاه وسعت نداشته باشد وقت تو از براي
همه و هر گاه بيابي از نفس خود سستي و ماندگي پس
قطع كن تعقيب را و تكليف مفرما او را تمام كردن
از براي ميل بسوي ان و اقبال بر ان زيرا كه توجه و
اقبال روح عبادت و دعاست و سنت است نشستن
تو در مصلاي خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اينكه
طلوع كند افتاب هر چند طلوع كند افتاب نبوده
باشي مشغول تعقيب پس بتحقيق كه روايت شده است

از حضرت امير المؤمنين عليه السلام كه فرمودند كه
هر كه نماز كند پس بنشيند بر مصلاي خود تا طلوع
افتاب خواهد بود از براي او ستري از اتش و
سزاوار است خواندن سورهٔ يس بعد از تعقيب
بدرستي كه خواننده ان در صباح هميشه محفوظ
باشد و روزي داده شده است تا اينكه شام كند
و سورهٔ يس را دافعه ميگويند جهت انكه دفع مي
كند از خواننده ان هر شري را و قاضيه نيز ميگويند
باعتبار انكه بر مي اورد از براي خواننده خود هر
حاجتي را **فصل** بدانكه وارد شده است كه قسمت
شده است روز بدوازده ساعت و نسبت هر ساعتي
بيكي از ائمه اثنى عشر عليهم السلام وتخصيص آن
بدعايي كه خوانده شود در ان و من ذكر ميكنم هر
يك از انها را بدعاي آن در محل خود ان شاء الله تعالى
پس ساعت اول همين ساعتيست كه كلام در اين باب در
انست يعني ميانه طلوع صبح تا طلوع افتاب و اين منسوب
است بحضرت امير المؤمنين اللّهم ربّ الظلام
عليه السلام و اين دعاي انست خداوندا اي پروردگار تاريكي
والفلق والفجر والشفق والليل وما وسق والقمر
و روشني و صبح و شفق و شب و انچه جمع و پوشيده و ماه

إذا أتقن حالق الأشكال من علق أظهرت قدرتك

[illegible] [illegible]

ببديع صنعتك وخلقت عبادك لما كلفتهم من

ببديع صنعت خود و آفریدی بندگان خود را برای تکلیف کردی ایشان را

عبادتك وهديتهم بكرم فضلك الى سبيل طاعتك

عبادت خود و راه نمودی ایشان را ببزرگواری فضل خود بسوی راههای طاعت خود

وتفردت في ملكوتك بعظيم السلطان وتوددت

و یگانه ای تو در پادشاهی تو بسلطنت بزرگ و اظهار کرده دوستی

الى خلقك بقديم الاحسان وتعرفت الى بريتك

بسوی خلق خود باحسان قدیم و اظهار کرده با فریدگان خود

بجسيم الامتنان يا من يسئله من في السموات و

بنعمت دادن جسیم ای کسی سؤال میکند از او کسی که در آسمانها و

الارض كل يوم هو في شان اسئلك اللهم بمحمد

زمین است هر روز او در کاری است سؤال میکنم از تو خدا بحق محمد

خاتم النبيين الذي نزل به الروح الامين على

ختم پیغمبران آنکه آورد او را روح امین جبرئیل بر

قلبه ليكون من المنذرين بلسان عربي مبين

دل او تا بوده باشد از ترسانندگان بزبان عربی ظاهر

وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب ابن عم الرسول

و بحق امیر المؤمنین علی پسر ابی طالب پسر عم رسول

[illegible]

وبعل البتول الذي فرضت ولايته على الخلق و

و شوهر بتول آنکه فرض کردی دوستی او را بر خلق او و

كان يدور حيث دار الحق ان تصلي على محمد وال

تو چنین که میگشت او هر جا که میگشت حق آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل

محمد فقد جعلتهم وسيلتي وقدمتهم امامي

محمد پس بتحقیق گردانیده ام ایشان را وسیله خود و مقدم داشته ام ایشان را پیش روی خود

بين يدي حوائجي وان تغفر لي ذنبي وتطهر قلبي

پیش حاجتهای خود و آنکه بیامرزی از برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا

وتستر عيبي وتفرج كربي وتبلغني من طاعتك

و بپوشانی عیب مرا و دفع کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت خود

وعبادتك املي وتقضي لي حوائجي للدنيا و

و عبادت خود به آرزوی من و برآری برای من حاجتهای مرا برای دنیا و

الاخرة يا ارحم الراحمين وجايز است که بعد از

آخرت ای رحم کننده [illegible]

[illegible] ين دعا را از جمله

تعقیب و باید که بوده باشد اخر انچه بجا می اوری

بعد از نماز سجده شکر پس بتحقیق که روایت کرده

است رئیس محدثین در فقیه از حضرت ابی عبد

الله علیه السلام که فرمودند که سجده شکر واجب است

بر هر مسلمانی تمام میکنی بان نماز خود را و راضی می

گردانی بان پروردگار خود را و بشگفت می اید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملائکه از تو وبندرستي که بنده هرگاه نماز کردي کند
بعد از ان سجدهٔ شکر بجاي اورد میکشاید پروردگار
حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید
که اي ملائکه من نگاه کنید به بندهٔ من بجا اورده
است فرض مرا و تمام کرده است عهد مرا پس سجده
کرده است براي من جهة شکر برانچه انعام کرده ام
من بان بر او اي ملائکه من چه چیز است براي او
پس میکویند ملائکه اي پروردگار ما رحمة تو باز
میفرماید خداي تعالی پس از ان دیگر چه چیز پس مي
کویند ملائکه اي پروردگار ما بهشت تو پس مي
میفرماید خداي تعالی پس از ان چه چیز پس میکویند
ملائکه اي پروردگار ما کفایت مهم و مطلب او
باز میفرماید خداي تعالی پس از ان دیگر چه چیز
پس باقي نمیماند از چیزي مگر اینکه میکویند ترا
ملائکه پس میفرماید خداي تعالی اي ملائکه
من پس از ان دیگر چه چیز پس میکویند ملائکه
اي پروردگار ما نیست علمي از براي ما پس میفرماید
خداي تعالی هر اینه شکر مي کنم من اورا چنانکه
او شکر کرد مرا و رو مي اورم بسوي او بفضل
خود و مینمایم باو رحمت خود را و سنت است طول

دادن این سجده پس تحقیق که روایت کرده است در فقیه
نیز که حضرت کاظم علیه السلام بسجود میرفتند بعد
انکه نماز صبح میکردند پس برنمیداشتند سر مبارک را
تا اینکه بلند میشد روز هرگاه بکني این سجده را
پس میکني ذراعهاي خود را بر زمین و مي چسباني
سینه و شکم خود را بر زمین و میخواني انچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافي بسندي حسن
از حضرت ابي الحسن ماضي ع پس میکویي در سجده اول

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلٰائِكَتَكَ وَاَنْبِيَائَكَ
خداوندا بدرستیکه من گواه میکیرم ترا و گواه میکیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا
وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبِّي وَ
و رسولان ترا و همه افریدگان ترا بدرستیکه تویي تو خداست پروردگار من و
الْاِسْلَامَ دِينِي وَمُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
اسلامست دین من و محمد است رحمت کناد خدا بر او و
آلِهِ نَبِيِّي وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا
ال او پیغمبر من و علي و حسن و حسین و علي
وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسٰى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَ
و محمد و جعفر و موسی و علي و محمد و
عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّدًا سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّتِي
علي و حسن و محمد رحمت خدا بر ایشان باد امامان منند ایشان ترا

التولی ومن عدوهم التبرا بعد از ان میکویی اللهم انی

دوست میکیرم و از دشمن ایشان بیزاری میجویم سه مرتبه خداوندا بدرستی که من

انشدک دم المظلوم بعد از ان اللهم انی انشدک

سوال میکنم از تو بحق خون مظلوم میکویی خداوندا بدرستی که من قسم میدهم ترا

بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک

بحق عهدی که تو کردی بر نفس خود از برای دوستان خود که البته ظفر دهی ایشانرا به دشمن تو

وعدوهم ان تصلی علی محمد وال محمد وعلی المستحفظین

و دشمن ایشان انکه رحمت بفرستی بر محمد و ال محمد و بر حفظ کنندکان

من ال محمد صلی الله علیه واله و بعد از ان می

از ال محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او کویی سه مرتبه

اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر بعد از ان میکذاری

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو اسانی بعد از دشواری کونه راست خود را بر

زمین و یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق

میکویی ای پناه من در وقتی که بتعب میاندازد مرا راهها و تنک میشود

علی الارض بما رحبت و یا باری خلقی رحمة بی و

بر من زمین با همه وسعت ان و ای افریننده خلق من از جهت رحمت بر من و

کان عن خلقی غنیا صل علی محمد وال محمد وعلی

حال انکه بود از افریدن من بی نیاز رحمت فرست بر محمد و ال محمد و بر

المستحفظین من ال محمد صلی الله علیه واله

حفظ کنندکان از ال محمد رحمت کناد خدا بر او و ال او

بعد از ان میکذاری کونه چپ خود را بر زمین و می

کویی سه مرتبه یا مذل کل جبار و یا معز کل

ذلیل قد وعزتک ای خوار کننده هر جبار و ای عزیز کننده هر

خوار تحقیق قسم بعزت تو بلغ بی مجهودی بعد از ان میکویی

سه مرتبه که رسیده است بمن مشقت من یا حنان یا منان

یا کاشف الکرب العظام ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده

ای رفع کننده اندوههای بزرک بعد از ان اتیان میکنی

بسجده دوم و میکویی در ان صد مرتبه شکرا شکرا

بعد از ان سوال میکنی حاجت خود را و روایت شده

از انحضرت ع که میفرمودند در سجده شکر با واز حزین

و حال انکه اشکهای عصیتک رب بلسانی ولو

او روان میشد عصیان کردم ترا ای پروردکار من بزبان خود و اکر

شئت وعزتک لاخرستنی وعصیتک ببصری

میخواستی قسم بعزت تو هرآینه کنک میکردی مرا و عصیان کردم ترا بچشم خود

ولو شئت وعزتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی

و اکر میخواستی قسم بعزت تو هرآینه کور میکردی مرا و عصیان کردم ترا بکوش خود

ولو شئت وعزتک لاصممتنی وعصیتک

و اکر میخواستی قسم بعزت تو هرآینه کر میکردی مرا و عصیان کردم ترا

بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی وعصیتک

بدست خود و اکر میخواستی قسم بعزت تو هرآینه شل میکردی مرا و عصیان کردم ترا

برجلي ولو شئت وعزتك لحرمتني وعصيتك بفرجي
بپای خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو هرآینه محروم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بفرج خود
ولو شئت وعزتك لعقمتني وعصيتك بجميع
و اگر میخواستی قسم بعزت تو هرآینه عقیم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بهمه
جوارحي التي انعمت بها علي وليس هذا جزاءك
اعضای خود که انعام کرده بآنها بر من و نیست این جزای تو
مني بعد ازان هزار مرتبه میگفت العفو العفو
از من بعد ازان میچسبانید گونه راست یعنی رخسار راست را بزمین
خود را بر زمین و میگفت باواز حزین بؤت لك
بذنبي عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر اقرار کردم بسوی تو
بگناه خود کرده ام بدی را و ستم کرده ام بنفس خود پس بیامرز لي ذنوبي
فانه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاي از برای من گناهان مرا
پس بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را غیر از تو ای پروردگار من بعد ازان می
چسبانید گونه چپ خود را بر زمین و میگفت
ارحم من اساء واقترف واستكان واعترف
رحم کن کسی را که بدی کرده باشد و گناه کرده باشد و فروتنی کرده باشد و اعتراف کرده باشد
و میگوید هرگاه بر داری سر خود را از سجدهای شکر
اللهم لك الحمد كما خلقتني ولم اك شيئا
خداوندا مر تراست سپاس چنانکه آفریدی مرا و نبودم من چیزی
مذكورا رب اعني على اهوال الدنيا وبوائق
یاد کرده شده ای پروردگار یاری کن مرا بر هولهای دنیا و مصیبتهای

الدهر ونكبات الزمان ومصيبات الليالي والايام
روزگار و انگشتهای زمان و مصیبتهای شبها و روزها
واكفني شر ما يعمل الظالمون في الارض وفي
و کفایت کن از من شر آنچه میکنند ظالمان در زمین و در
سفري فاصحبني وفي اهلي فاخلفني وفيما رزقتني
سفر من پس رفیق باش با من و در اهل من پس جانشین من باش و در آنچه روزی کردی مرا
فبارك لي وفي نفسي لك فذللني وفي اعين الناس
پس برکت ده و برای من و در نفس من از برای تو پس خوار کن مرا و در دیدهای مردمان
فعظمني واليك فحببني وبذنوبي فلا تفضحني
پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس محبوب گردان مرا و بسبب گناهان من پس رسوا مگردان مرا
وبعملي فلا تبسلني وبسريرتي فلا تخزني ومن
و بسبب کردار من پس تسلیم مکن مرا بسوی هلاک و بسبب نهانی من پس رسوا مگردان مرا و از
شر الجن والانس فسلمني وبمحاسن الاخلاق
شر جن و انس پس سالم دار مرا و از برای اخلاق پسندیده
فوفقني ومن مساوي الاخلاق فجنبني الى من
پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده پس دور گردان مرا بسوی که
تكلني يا رب المستضعفين وانت ربي الى
وامیگذاری ای پروردگار ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی آیا بسوی
عدو ملكته امري ام الى بعيد فيتجهمني فان
دشمنی که گردانیده او را مالک امر من یا بسوی دوری پس عبوس کند در روی من اگر

لو تكن غضبت علي يا ربّ فلا ابالي غير ان عافيتك

نیستی تو غضبناک بر من ای پروردگار من پس پروا ندارم غیر آنکه عافیت تو

اوسع لي واحبّ إليّ اعوذ بنور وجهك الذي

فراخ تر است برای من و دوست تر است بسوی من پناه میبرم بنور روی تو که

اشرقت به السموات والارض وكشفت به الظلمة

روشن شدند باو آسمانها و زمین و دفع شد باو تاریکی

وصلح عليه امر الاولين والآخرين ان تحلّ

و باصلاح آمد باو امر گذشتگان و آیندگان از اینکه فرود آید

عليّ غضبك وينزل بي سخطك لك الحمد حتى

بر من غضب تو و نازل شود بمن سخط تو مر تراست سپاس تا اینکه

ترضى وبعد الرضا ولا حول ولا قوة الا بك

خوشنود شوی و بعد از خوشنودی و نیست گردیدن و نه قوتی مگر بسبب تو

باب دوم در آنچه کرده میشود میانه طلوع

آفتاب تا پیشین بتحقیق که گذشت در اول این باب

اول اینکه وارد شده است قسمت روز بدوازده

ساعت و اینکه از برای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم

السلام ساعتیست و از برای هر ساعتی دعایی که

مخصوص بآنست پس ساعت اول که میانه طلوع

صبح است تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام است و ذکر کرده ایم ما دعای آنرا

در جملهٔ اعمال آن وقت پس هر آینه ذکر میکنیم در این

مقام آنچه مخصوص باین وقت است پس میگوییم که

ساعت دوم از طلوع آفتاب است تا برطرف شدن سرخی

آن و این از حضرت امام حسن ع است و میخوانی در آن ساعت

اللهم يا خالق السموات والارض ومالك البسط

خداوندا ای آفریننده آسمانها و زمین و مالک گشادن

والقبض ومدبر الابرام والنقض ومن لا يخيب

و بهم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و خراب کردن و کسی که نومید نمیکند

المضطر اذا دعاه ويكشف السوء يا مالك يا جبار

بیچاره را هرگاه بخواند او را و برطرف میکند ناخوشی را ای خداوند ای جبر کننده

يا واحد يا قهار يا عزيز يا غفار يا من لا تدركه

ای یگانه ای غلبه کننده ای غالب ای آمرزنده ای کسی که ادراک نمیکند او را

الابصار وهو يدرك الابصار يا من لا يمسك خشية

دیدهها و او ادراک میکند دیدهها را ای کسی که امساک نمیکند از ترس

الانفاق ولا يفتقر خوف الاملاق يا كريم

نفقه دادن و درویش نمیشود از ترس فقیر شدن ای بزرگوار

يا رزاق يا مبتدئا بالنعم قبل الاستحقاق يا من

ای بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از استحقاق ای کسی

ينزل الروح من امره على من يشاء من عباده لينذر

که فرو میفرستد روح را از امر خود بر هر که میخواهد از بندگان خود تا اینکه بترساند

يوم التلاق كثرت نعمتك علي وصغر في جنبها شكري
از روز ملاقات بزرگ است نعمت تو بر من و کوچک است در جنب آن شکر من
ودام غناك عني وعظم إليك فقري أسألك يا عالم
و همیشه است بی نیازی تو از من و بزرگ است بسوی تو حاجت من سوال میکنم ترا ای دانای
سري وجهري يا من لا يقدر سواه على كشف ضري
نهان من و آشکار من ای آنکه قادر نیست غیر او بر دفع کردن بدحال من
أن تصلي على محمد رسولك المختار وتحيتك على
آنکه رحمت و سلام بر محمد که رسول برگزیده تو است و بر ذات تو است و بر
الأبرار والفجار وعلى أهل بيته الطاهرين
نیکوکاران و بدکاران و بر اهل بیت او که پاکان اند
الأخيار وأتوسل إليك بالأنزع البطين علما و
خیرند و توسل میکنم بسوی تو با نزع بطین از علم و
بالإمام الزكي الحسن المقتول سما فقد استشفعت
با امام پاکیزه حسن ع که کشته شده است بزهر پس حسن که شفاعت خواستم
بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي أن
از ایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود و پیش حاجتهای خود آنکه
تزيدني من لدنك علما وتهب لي حكما وتجبر
زیاده کنی مرا از نزد خود علم و بخشی مرا حکم و اصلاح کنی
كسري وتشرح بالتقوى صدري وترحمني
شکستگی مرا و گشاده کنی به پرهیزگاری سینه مرا و رحم کنی مرا

اذا

إذا انقطع من الدنيا أثري وتذكرني إذا نسي ذكري
هرگاه بریده شود از دنیا نشان مرا و یاد کنی مرا هرگاه فراموش شود یاد من
برحمتك يا أرحم الراحمين وله ايضا عليه السلام که از برطرف
برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان سرخی آفتابست تا بلندی
روز از حضرت امام حسین ع است میخوانی این دعا
اللهم رب الأرباب ومسبب الأسباب ومالك
خداوندا ای پروردگار پروردگارها و سبب سازنده سببها و مالک
الرقاب ومسخر السحاب ومسهل الصعاب
گردنها و مسخر کننده ابر و آسان کننده دشوارها
يا حليم يا تواب يا كريم يا وهاب يا مفتح الأبواب
ای بردبار ای بسیار قبول کننده توبه ای کریم ای بسیار بخشنده ای گشاینده درها
يا من حيثما دعي أجاب يا من ليس له حاجب
ای کسی که هرجا خوانده شود اجابت دهد ای کسی که نیست از برای او حاجبی
ولا بواب يا من ليس لخزائنه قفل ولا باب
و نه دربانی ای کسی که نیست از برای خزانهای او قفلی و نه دری
يا من لا يرخى عليه ستر ولا يضرب دونه حجاب
ای کسی که آویخته نمیشود بر او پرده و زده نمیشود نزد او پرده
يا من يرزق من يشاء بغير حساب يا غافر الذنب
ای کسی که روزی میدهد هر کس را بخواهد بغیر حساب ای آمرزنده گناه
وقابل التوب شديد العقاب اللهم انقطع
و قبول کننده توبه صاحب عقاب سخت خداوندا بریده شد

الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْ فَضْلِكَ وَخَابَ الْأَمَلُ إِلَّا مِنْ كَرَمِكَ
امید مگر از فضل تو و نومید شد است امید مگر از کرم تو
فَأَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَفِيِّكَ
پس سوال میکنم ترا بحق محمد رسول تو و بحق علی بن ابی طالب برگزیده تو
وَبِالْحُسَيْنِ الْإِمَامِ التَّقِيِّ الَّذِي اشْتَرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ
و بحق حسین امام پرهیزکار که فروخت ذات خود را جهت طلب کردن
مَرْضَاتِكَ وَجَاهَدَ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِ طَاعَتِكَ
رضای تو و جهاد کرده است با عدول کنندگان از راه طاعت تو
فَقَتَلُوهُ سَاغِبًا ظَمْآنًا وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ بَغْيًا وَ
پس کشتند او را گرسنه و تشنه و دریدند حرمت او را از روی تعدی و
عُدْوَانًا وَحَمَلُوا رَأْسَهُ فِي الْآفَاقِ وَأَحَلُّوهُ مَحَلَّ
ظلم و بردند سر او را در اطراف و فرود آوردند او را محل
أَهْلِ الْعِنَادِ وَالنِّفَاقِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
اهل عناد و عداوت خداوندا پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَجَدِّدْ عَلَى الْبَاغِي عَلَيْهِ مُجْرِبَاتِ لَعْنِكَ
و آل او و تازه گردان بر ستمکننده بر او رسوا کننده ای لعن خود
وَانْتِقَامِكَ وَمُرْدِيَاتِ سَخَطِكَ وَنَكَالِكَ اللَّهُمَّ
و انتقام خود و هلاک کننده غضبهای تو و عقوبت تو خداوندا
إِنِّي أَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْتَشْفِعُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ
بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق محمد و آل او و شفاعت میجویم بایشان بسوی تو و

[illegible]

أُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ لَا تَقْطَعَ
مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود اینکه بریده
رَجَائِي مِنْ إِمْتِنَانِكَ وَلَا تُخَيِّبَ آمَالِي فِي إِحْسَانِكَ
ارزوی مرا از انعام تو و نومید نکردانی امید مرا در احسان تو
وَنَوَالِكَ وَلَا تَهْتِكَ لِسِتْرِ اشْتِمَالٍ عَلَيَّ مِنْ
و عطای تو و ندری پرده را که پوشیده شد است بر من از
جَهْلِكَ وَلَا تُغَيِّرْ عَنِّي عَوَائِدَ طَوْلِكَ وَنِعَمَكَ وَ
جانب تو و تغییر ندهی از من صلهای فضل خود و نعمتهای خود را و
وَفِّقْنِي لِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَاصْرِفْنِي عَمَّا يُبَاعِدُنِي
توفیق ده مرا بانچه نزدیک میگرداند مرا بسوی تو و بگردان مرا از انچه دور میگرداند مرا
عَنْكَ وَأَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ أَفْضَلَ مِمَّا أَرْجُو وَاكْفِنِي
از تو و عطا کن مرا از خیر افضل انچه امید دارم و کفایت کن مرا
مِنَ الشَّرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
از شر انچه خوف دارم و میترسم برحمت تو ای رحم کننده ترین
الرَّاحِمِينَ وساعت چهارم از بلند شدن روز است تا
رحم کنندگان بهتین و این از حضرت سید العابدین است
و محوالی دران اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْمَلِيكُ الْمَالِكُ
این دعا را خداوندا توئی پادشاه و مالک و مالک امور
وَكُلُّ شَيْءٍ سِوَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ هَالِكٌ سَخَّرْتَ
و هر چیز غیر ذات بزرگوار تو هلاک شونده است رام کردی

[illegible]

بِعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ النَّوَاكِلِ وَأَمْطَرْتَ بِعَدَدِ ذَلِكَ الغُيُومَ

بعدد ستارهاي سير كننده را و بارش آورده خوانا بي خود ابرهاي

النَّوَاكِلَ وَعَلِمْتَ مَا فِي البَرِّ وَالبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ

بيرون را و دانسته آنچه را در صحرا و دريا و آنچه را مي افتد از

وَرَقَةٍ فِي الظُّلُمَاتِ الحَوَالِكِ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا

برگي در تاريكيهاي بسيار سياه اي شنوا اي بينا اي

بَرُّ يَا شَكُورُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ

نيكوكار اي جزا دهنده اي بسيار بخشنده اي مهربان اي كسي كه ميداند نگاه دزديده

الأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ يَا مَنْ لَهُ الحَمْدُ فِي

چشمها را و آنچه پنهان ميدارد سينها اي كسي كه از براي اوست حمد در

الأُولَى وَالآخِرَةِ وَهُوَ الحَكِيمُ الخَبِيرُ أَسْأَلُكَ

دنيا و آخرت و اوست حكيم دانا سوال ميكنم ترا

سُؤَالَ البَائِسِ الحَسِيرِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرُّعَ

سوال بسيار محتاج درمانده و فروتني ميكنم بسوي تو فروتني كردن

الضَّارِعِ الكَسِيرِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ تَوَكُّلَ الخَاشِعِ

خوار شكسته شده و توكل ميكنم بر تو توكل كردن زاري كننده

المُسْتَجِيرِ وَأَقِفُ بِبَابِكَ وُقُوفَ المُؤَمِّلِ الفَقِيرِ

زينهار جوينده و مي ايستم بدرگاه تو ايستادن اميدوار محتاج

وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالبَشِيرِ النَّذِيرِ وَالسِّرَاجِ المُنِيرِ

و متوسل ميشوم بسوي تو بشارت دهنده بيم دهنده و چراغ روشن

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَابْنِ عَمِّهِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَبِالإِمَامِ

محمد خاتم پيغمبران و ابن عم او امير مؤمنان و بامام

عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ زَيْنِ العَابِدِينَ وَإِمَامِ المُتَّقِينَ

علي بن الحسين زينت عبادت كنندگان و پيشواي پرهيزكاران

مُخْفِي الصَّدَقَاتِ وَالخَاشِعِ فِي الصَّلَوَاتِ وَالتَّالِّ

پنهان دهنده صدقات و خشوع كننده در نمازها و تعب كشنده

المُجْتَهِدِ فِي المُجَاهَدَاتِ السَّاجِدِ ذِي الثَّفِنَاتِ

جهد كننده در مجاهدها سجده كننده صاحب پينها

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ

اينكه رحمت فرستي بر محمد و آل محمد پس تحقيق كه متوسل شدم بسبب ايشان

إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي

بسوي تو و مقدم داشتم ايشانرا پيش خود و پيش حاجتهاي خود

وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ وَتُرْشِدَنِي

و اينكه نگاه داري مرا از محاربه معاصي خود و راه نمايي مرا

إِلَى مُوَافَقَةِ مَا يُرْضِيكَ وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِكَ

بسوي موافقت آنچه راضي گرداند و بگرداني مرا از آنكه ايمان دارد بتو

وَيَتَّقِيكَ وَيَخَافُكَ وَيَرْجُوكَ وَيُرَاقِبُكَ وَ

و پرهيز دارد از تو و ميترسد از تو و اميد ميدارد از تو و انتظار ميبرد از تو و

يَسْتَحْيِيكَ وَيَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُوَالاةِ مَنْ يُوَالِيكَ

شرم ميدارد از تو و نزديكي ميجويد بسوي تو بدوست گرفتن كسي كه دوست ميگيرد ترا

وَيَتَحَبَّبُ إِلَيْكَ بِمَعَاذَاتِ مَنْ يُعَادِيكَ وَيَعْتَرِفُ لَدَيْكَ
واظهار دوستي ميكند بسوي تو بسبب دشمني كردن كسي كه دشمني ميكند با تو واعتراف ميكند نزد تو
بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَأَيَادِيكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
ببزرگي نعمتهاي تو واحسانهاي تو برحمت تو اي رحم كننده ترين رحم كنندگان
وبدانكه نسخهاي دعاي ساعتها اختلاف بسيار
دارد بزيادتي ونقصان وانچه اورده ام من از نوادر اين
كتاب است كه وثوق دارم بان واعتماد دارم بر
ان وخداست ولي التوفيق **فصل** وانچه سزاوار
است كه كرده شود در اول روز تصدق است بهر چه
ميسر شود وهر چند چيزي حقيري باشد روايت
كرده است ثقة الاسلام در كافي از حضرت صادق
عليه السلام كه فرمود كه پيغمبر صلى الله عليه واله
فرمود كه صبح بگاه بدهيد صدقه پس بدرستيكه
بلا تجاوز نميكند از ان وروايت كرده است ثقة
الاسلام نيز در كافي از انحضرت كه فرمود كه صبح بگاه
بدهيد صدقه ورغبت كنيد در ان پس نيست مومني
كه تصدق كند بصدقه كه اراده كند بان انچه را نزد
خداست جهت اينكه دفع كند خدا از او بسبب ان
صدقه شر انچه فرو مي ايد از اسمان بسوي زمين در
ان روز واز انچه كرده مي شود در اول روز مسح كردن

بكلاب پس در حديث از اصحاب عصمت سلام الله
عليهم وارد شده كه هر كه مسح كند روي خود را
بكلاب نميرسد او را در ان روز احتياجي ونه فقري
وبايد كه مسح كرده شود رو ودستها وصلوات
فرستاده شود بر پيغمبر صلى الله عليه واله واز انچه
كرده ميشود در اول روز در غالب اوقات منديل
پيچيدنست وپوشيدن جامها وموزه ونعلين
بتحقيق هر اينه ذكر ميكنيم ما بعضي از ادابهاي انها
ودعاي انها را پس ميگوييم اما منديل پيچيدن پس
بتحقيق كه روايت شده است كه سزاوار است كه گفته
شود نزد ان اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَ
تَوِّجْنِي بِتَاجِ خدايا نشان كن مرا بنشان ايمان و
تاج ده مرا بتاج الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ
گرامي بودن ودر گردن من انداز ريسمان اسلام را وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ
وبيرون مكن ربقه الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي ومنديل ميپيچ
در حالتي كه ايمان را از گردن من نشسته باشي وهر
گاه منديل پيچيدي پس تحنك كن بمنديل خود بدرستي
كه تحنك سنت موكد است وروايت كرده است
شيخ طايفه در تهذيب بسندي حسن از حضرت
صادق عليه السلام كه فرمود هر كه عمامه به پيچد و

نکرده اند عمامه را از بر حنك خود پس رسد باو کوفتی
که نباشد برای او دوائی پس ملامت نکند مگر نفس
خود را و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بدرستی
که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت
خود و حال انکه او بر وضو باشد چگونه بر نمی اید
حاجت او و بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که
شروع در حاجت خود کند و حال انکه گردانیده
باشد عمامه را زیر حنك خود چگونه بر نمی اید حاجت
او و احادیث در ترغیب تحنك بسیار است و به
تحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بران و
عجب است از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند انرا
با انکه روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر ص
که نهی فرموده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی
و گفته است در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه
است بر سر بی گردانیدن زیر حنك و در حدیث
واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه و اله نهی
کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام شد
کلام صحاح و تلحی گردانیدن عمامه است زیر
لحیین و بدانکه استحباب تحنك عام است در

بزرجمیر ... عمامه سردار ... هرچه ... جم

لحییتن دو طرف چانه را گویند جم

جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بحال نماز
و هرچند نماز دران افضل است بلکه آن سنتی است
بر خود خواه نماز کرده شود دران یا نه و نیست
استحباب ان از برای نماز چنانکه ظاهر میشود
از کلام بعضی از علمای ما و نیافته ایم ما حدیثی
که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را که دلالت
کند بر استحباب ان از برای نماز بلکه احادیثی که دراین
باب واقع شده همه عامست و بتحقیق که تصریح کرده
است علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب
چون اورده است احادیثی را که دلالت میکند بر
اینکه تحنك سنتی است فی نفسه بعد ازان فرموده
که ظاهر شد باین احادیث استحباب تحنك مطلقا
خواه بوده باشد در نماز یا در غیر ان تمام شد
کلام او پس بتحقیق سزاوار انست که هرگاه تحنك
کنی نیز داراده نماز قصد کنی استحباب انرا لنفسه
مانند اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است از برای
غیر خود یعنی در ادا نماز بودن تحنك شرط در زیادتی
ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب انرا از برای
نماز و این ظاهر است و اما اداب در پوشیدن
جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس

چه کلام صریح در دلالت کند بر استحباب آن ... جم

بتحقيق كه نقل شده است در تفسير قول خداي تعالى
وثيابك فطهر كه مراد اينست كه جامه خود را كوتاه
كن و سزاوار انست كه نكذرد استين از سر انكشتان
وجامه بدل مكن جامه صوف را ومپوش جامه
شهرت وبپوش در نماز جامه سفيد وبتحقيق كه روايت
شده است از حضرت صادق عليه السلام كه مكروه
است سياهي مكر در سه چيز موزه وعمامه وعبا
واما دعا نزد پوشيدن جامه پس بتحقيق كه روايت
شده است از حضرت صادق عليه السلام كه كفته مي
شود نزد پوشيدن جامه اللهم اجعله ثوب يمن و
بركة اللهم ارزقني فيه خداوندا بكردان اين جامه را جامه يمن و
بركت خداوندا روزي كن مرا در ان جامه شكر نعمتك وحسن
عبادتك والعمل بطاعتك شكر نعمت تو ونيكويي
عبادت تو وعمل بطاعت تو الحمد لله الذي رزقني
ما استر به عورتي واتجمل سپاس مر خدايرا كه روزي كرد مرا
انچه بپوشانم بان عورت خود را وزينت كنم به في الناس وروايت
بان در ميان مردم
شده از حضرت باقر عليه السلام كه كفته مي شود
نزد جامه پوشيدن نو اين دعا اللهم اجعله
ثوب يمن وتقوى وبركة اللهم خداوندا بكردان انرا
جامه يمن وپرهيزكاري وبركت خداوندا ارزقني فيه حسن
روزي كن مرا در ان نيكويي

[illegible]

عبادتك وعملا بطاعتك واداء شكر نعمتك الحمد
عبادت تو وعمل بطاعت تو وبجا آوردن شكر نعمت تو سپاس
لله الذي كساني ما اواري به عورتي واتجمل
مر خدايرا كه پوشانيد مرا انچه من پنهان ميكنم بان عورت خود را وزينت ميكنم
به في الناس وروايت شده است كه كفته مي شود
بان در ميان مردم نزد پوشيدن زير جامه اللهم
استر عورتي وامن روعتي واعفف فرجي خداوندا
بپوشان عورت مرا وايمن كردان از ترس مرا وپرهيزكار كردان فرج مرا
ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيبا ولا له
ونكردان از براي شيطان در ان بهره ونه از براي او
الى ذلك وصولا فيصنع لي المكائد ويهيجني
بسوي آن رسيدني پس واقع سازد از براي من مكرها را وبرانكيزاند مرا
لارتكاب محارمك وسزاوار است كه پوشيده
از براي ارتكاب چيزهائي كه تو حرام كرده نشود زير جامه [illegible]
واما پوشيدن موزه ونعل مي بايد كه بوده باشد
نشسته ومي پوشد نعل پاي راست را پيش از پاي چپ
ونزد كندن ميكند بعكس اين در حالتي كه ايستاده
باشد وميكويد نزد پوشيدن هر يك از موزه ونعل
بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وال محمد
بنام خدا وبخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد

[illegible]

وَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ
و برام بر جا سازي پاهاي مرا در دنيا و اخرت و ثابت گردان انها را بر صراط
يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و ميگويي نزد كندن انها اين را
روزي كه ميلغزد در او قدمها بِسْمِ اللهِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي
رَزَقَنِي مَا أُوقِي بِهِ بنام خدا سپاس مر خداي را كه
روزي كرد مرا انچه حفظ كنم بان قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى اللّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا
عَلَى صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا پاي خود را از ازار خدا ثابت گردان انها را
بر صراط خود و ملغزان انها را عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ و روايت
شده است از حضرت از راه راست خود صادق
عليه السلام كراهت پوشيدن موزه سرخ در حضر
نه در سفر و روايت شده است نيز از انحضرت عليه
السلام كه فرموده اند كه از جمله سنت است موزه سياه
و نعل زرد و مكروه شمرده اند انحضرت عليه
السلام پوشيدن نعل سياه و روايت شده از آن
حضرت عليه السلام كه هر كه بپوشد نعل زرد كهنه
نميكند انرا تا اينكه بهم رساند مالي و هم از انحضرت
است عليه السلام كه هر كه بپوشد نعل زرد خواهد
بود در سرور و شادي تا كهنه كند انرا فصل
و انچه جاري شده است عادت بان در اثناي اين وقت
يعني ميانه طلوع افتاب و زوال اكل و شرب نيز

هر آينه ما ذكر ميكنيم پاره از اداب انها را و دعاي انها
كه روايت شده است از اصحاب عصمت سلام الله
عليهم پس ميگوييم هر گاه خواهي چيزي بخوري پس بنشين
بر جانب چپ خود و منشين مربع پس بدرستي كه
اين نشستني است كه ناخوش ميدارد انرا خداي تعالى
و دشمن ميگردد صاحب انرا اينجا كه روايت شده است
از حضرت امير المؤمنين عليه السلام و هر گاه دراز
كني دست خود را جهة اكل پس بگوي بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ
لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بتحقيق كه روايت بنام خدا و سپاس
مر خدا راست كه پروردگار عالميان شده است از حضرت صادق ع
كه مرد هر گاه خواهد چيزي بخورد پس پاك كند
دست خود را و بگويد بسم الله والحمد لله رب العالمين
بيامرزد خداي تعالى او را پيش از اينكه برسد لقمه
در دهن او و روايت شده است استحباب تسميه
بر هر رنگي و روايتست نيز استحباب آن بهر ظرفي
كه بر او مايده باشد و هر چند از يك رنگ باشد و
هر كه فراموش كند تسميه را بر هر رنگي پس بگويد
بِسْمِ اللهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و روايت كرده است
بنام خدا بر اول و اخرش اين را رئيس محدثين
در فقيه و انچه سزاوار است كه گفته شود نزد شروع

و در روايت چنين [illegible] شده كه هر گاه بنشيند
كسي از اينها به طعام پس بگذارد يكي
از پاهاي خود را بر ديگري [illegible]
بدرستي كه ان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پاي [illegible]

در اکل الحمد لله الذی یُطعِمُ و لا یُطعَمُ و یُجیرُ
این دعاست سپاس مر خدای را که اطعام میکند و کسی طعام او نمیکند و پناه میدهد
و لا یُجارُ علیه و یَستغنی و یَفتقرُ الیه اللهم
و کسی پناه نمیدهد او را و بی نیاز است و احتیاج دارند بسوی او خداوندا
لک الحمدُ علی ما رزقتنا من طعامٍ و اِدامٍ فی یُسرٍ
مر تراست سپاس بر آنچه روزی کردی مرا از طعام و نان خورش در آسانی
و عافیةٍ من غیر کدٍّ و لا مشقةٍ بسم الله خیر
و عافیت بی که رنج و نه مشقتی بنام خدا بهترین
الاسماء بسم الله رب الارض و السماء بسم
نامها بنام خدا پروردگار زمین و آسمان بنام
الله الذی لا یضرُّ مع اسمه شیءٌ فی الارض و
خدا که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین و
لا فی السماء و هو السمیع العلیم اللهم اسعدنی
نه در آسمان و اوست شنوای دانا خداوندا نیکبخت گردان مرا
فی مطعمی هذا بخیره و اعذنی من شره و
در این طعام بخیر آن و پناه ده مرا از شر آن و
امتعنی بنفعه و سلّمنی من ضرره و سزاوار است
بهره مند گردان مرا بنفع آن و سلامت دار مرا از ضرر آن که بوده باشد
اول آنچه بخوری هر روز ناشتا بیست و یک دانه
مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه

و آله که هر که بخورد هر روز ناشتا بیست و یک دانه
مویز سرخ بیمار نشود مگر بیماری که در آن بمیرد
و بشوید دستهای خود را هر دو پیش از طعام و بعد
از آن هر چند بوده باشد پیش خوردن توسیل
دست و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که هر که
بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از آن
تعیش کند در فراخی و عافیت داده شود از بلائی
که در بدن او باشد و بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که زیاد می
کند در عمر و جلا میدهد چشم را و ابتدا کن
اگر صاحب طعام باشی اول نشستن بعد از آن
بشوید بعد از تو کسی که بر طرف راست تو باشد
و در نشستن دوم میشوی تو آخر هم و ابتدا می
کند کسی که بر طرف چپ تو باشد و روایت شده
است ابتدا در نشستن دوم بهر که بر طرف راست
در باشد خواه آزاد باشد یا بنده و پاک مکن دست
خود را بمندیل بعد از نشستن اول و پاک کن آن را
بآن بعد از نشستن دوم بعد از آنکه مالیده باشی
تری آن را بچشمهای خود و پاک مکن دست خود را

بمندیل هرگاه دران اثر طعام باشد تا اینکه بلیسی انرا و
تکرار کن حمد خدای تعالی را در اثنای اکل و ابتدا کن
باکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام
و فرا گیر دست خود را از طعام بعد از ایشان و سزاوار
نیست چیزی خوردن بدست چپ و نه آب آشامیدن
بان و نه چیزی خوردن بدو انگشت و هرگاه حاضر
شود نان پس انتظار مکش غیر انرا از اطعمه و مگذار
نانرا زیر کاسه و مبر نانرا بکارد و ابتدا کن بنمک و
ختم کن بان و روایت شده است ختم بسرکه نیز و
سنت است حاضر کردن سبزی تازه بر مایده و مخور
گوشت در یک روز دو مرتبه و بخور در هر سه روز
دو مرتبه و مکروه است ترک ان چهل روز و
خالی مکن تمام گوشت استخوانرا بلکه بگذار در ان بقیه
پس بتحقیق که روایت شده است که از برای جن در استخوان
بهره ایست و اینکه هر که بکند انرا میرود از خانه او
انچه بهتر از ان باشد و سنت است طول دادن نشستن
بر مایده اگر بوده باشی تو صاحب طعام پس بتحقیق
که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از زراره که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه
السلام که فرمودند که سه چیز است هرگاه بیاموزد

انرا

انرا مرد خواهد بود ان زیادتی در عمر او و بقای
نعمت برا او پس گفتم من که چیست انها فرمودند طول
دادن رکوع و سجود در نماز و طول دادن نشستن
بر طعام هرگاه چیزی بخوراند بر مایده خود و بجا اوردن
احسان بسوی اهل مدینه و بگو بعد از فراغ از
اکل انچه روایت شده است از حضرت صادق ع
الحمد لله الذي اطعمنا في جائعين وسقانا
سپاس مر خدایرا که اطعام کرد ما را در میان گرسنگان و سیراب کرد ما را
في ظامئين وكسانا في عارين وهدانا في ضالين
در میان تشنگان و رخت پوشانید ما را در میان برهنگان و راه نمود ما را در میان گمراهان
وحملنا في راجلين وآوانا في ضاحين واخدمنا
و سوار کرد ما را در میان پیادگان و جا داد ما را در میان آفتاب نشستگان و خدمتکار داد ما را
في عانين وفضلنا على كثير من العالمين [illegible]
در میان رنجکشان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از عالمیان مشهور است
در این زمان از خواندن سوره فاتحه بعد از طعام
پس اطلاع نیافته ام من بران در کتابهای حدیث
و سزاوار انست که بشویند حاضران دستهای خود را
همه در یک طشت و بر ندارند و نریزند تا پر شود
و سنت است خلال کردن و مکروه است ساختن
خلال از برگ خرما و از نی و ریحان و مورد و انار

وسزاوار است بیرون انداختن انچه بیرون اید از میان
دندانها بخلال و فرو بردن انچه بیرون اید بزبان
وسزاوار است بوده باشد انچه میخوردی توموافق انچه
میخورند عیالان تو نه انچه میخواهی تو نه ایشان پس
بتحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که مومن میخورد بخواهش
اهل خود ومنافق میخورند اهل او بخواهش او و
اما اداب اشامیدن اب پس اینست که بگویی نزد اشامیدن
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَمُصَرِّفِ الْاَمْرِ
سپاس مر خدا را که فرو اورنده اب است از آسمان و تغییر دهنده امر است
كَيْفَ يَشَاءُ بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ ومیگویی
هرگونه بخواهد بنام خدا بهترین نامها بعد از اشامیدن
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ
سپاس مر خدا را که اب داد مرا اب گوارا و نگردانید انرا
مِلْحًا اُجَاجًا بِذُنُوبِي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي
شور و تلخ بسبب گناهان من سپاس مر خدا را که اب داد مرا
فَاَرْوَانِي وَاَعْطَانِي فَاَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي
پس سیراب گردانید مرا و عطا کرد مرا پس خوشنود کرد مرا و عافیت داد مرا و بس است مرا
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ
خداوندا بگردان مرا از انکه اب میدهی او را در روز قیامت از حوض محمد

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسْعِدُنِي بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ
رحمت کناد خدا بر او و آل او و نیکبخت گردانی مرا برفیق بودن انحضرت برحمت تو
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وسنت است اشامیدن اب
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان مضا نه غبا پس بتحقیق که
روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که
اشامیدن اب غبا مورث کباد است وسزاوار است
که بیاشامی انرا بدست خود و بسه نفس وحمد کنی خدا
تعالی را بعد از هر نفسی وسوال کرده شد است از
حضرت صادق علیه السلام از اشامیدن بیکنفس
پس فرمودند که اگر انکه اب میدهد ترا بنده تو باشد
پس بیاشام بسه نفس و اگر ازاد باشد پس بیاشام
بیک نفس و بتحقیق که هر که بیاشامد آب پس بازگیرد
انرا و هنوز خواهد انرا بکشد اینرا سه مرتبه واجب
میشود از برای او بهشت وسزاوار است اجتناب کردن
اشامیدن اب از طرف دست دار و از جانبی که شکسته
باشد و بسیار نخوردن اب پس بتحقیق که روایت شده
است از حضرت صادق علیه السلام که بپرهیز از بسیار
خوردن اب پس بدرستی که ان ماده هر کوفتیست
و روایت شده است که هر که بیاشامد اب پس یاد کند
حضرت امام حسین ع را و لعن کند کشندگان او را

میتویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه
و ساقط میکند از او صد هزار گناه و بلند میکند از
برای او صد هزار درجه و بمنزله انست که ازاد کرده
باشد صد هزار بنده **باب سیوم** در انچه کرده
میشود میانه زوال افتاب تا غروب و در این باب
مقدمه ایست و چند فصل **مقدمه** روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و اله
که هرگاه زوال افتاب میشود گشوده میشود درهای
اسمان و درهای بهشت و مستجاب می شود دعا پس
خوشا کسی که بالا برده شود برای او عمل صالحی و
روایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه و اله که
فرموده که افتاب را نزد زوال حلقه ایست که داخل
میشود در ان پس هرگاه داخل شود در ان زایل می
شود پس تسبیح میکند هر چیز که پایین عرش است بحمد
پروردگار من و این ساعتیست که صلوات میفرستند
بر من در ان پروردگار من جل جلاله و فرض کرده
است بر من و بر امت من در ان نماز را و فرموده است
اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل یعنی بپای
بدار نماز را از زوال افتاب تا نصف شب و الله
تعالی اعلم و این ساعتیست که می اورند در ان جهنم را

در روز قیامت پس نیست مومنی که موافق افتاده باشد
این ساعت را اینکه بوده باشد او بسجده کند یا رکوع
کنند یا ایستاده مگر اینکه حرام کرده اند خدای تعالی
بدن او را بر اتش **تبصره** سزاوار است بر خواستن
بسوی نماز در اول وقت ان خواه نماز واجب باشد
یا سنت مگر انچه استثنا کرده شد پس بدرستی
که فضل اول وقت بر اخر ان مثل فضل اخرت است
بر دنیا چنانکه روایت شده است از حضرت صادق
علیه السلام و روایت شده است نیز از انحضرت ع
که اول وقت خوشنودی خدای تعالی است و اخر
ان عفو خدا و ظاهر اینست که این فضیلت دریافته
میشود بمشغول شدن در اول وقت بمقدمات
نماز مانند طهارت بی سستی و درنگی چنانکه
شیخ ما شیخ شهید ره فرموده و موقوف نیست
دریافتن ان بر داخل شدن در نماز در اول وقت
و اما انچه در بعضی روایات مذکور شده که ظاهرش
خلاف اینست چنانکه روایت شده از ائمه علیهم
السلام که توقیر و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تاخیر
کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل شود وقت
نماز پس نیافته ام من برای ان سندی که اعتماد

باشد بران و بر تقدیر اندراج عمل بان در عمل بانچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از
حضرت صادق علیه السلام که هر که بشنود چیزی از
ثواب بر چیزی پس بکند ان را خواهد بود از برای او
اجر ان و هر چند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده
باو پس ان ضرر نمیکند ما را چه ان دلالت نمیکند
مگر اینکه در میان در امدن طهارت میان اول
وقت و نماز منافی توقیر است نه اینکه منافی دریافتن
فضیلت وقت است زیرا که ان امر دیگر است غیر
توقیر نماز پس تدبر کن و سزاوار است انتظار کشیدن
نماز و مشرف شدن بسوی وقت چنانکه روایت شده
که پیغمبر صلی الله علیه و اله انتظار میکشید داخل
شدن وقت نماز را و میفرمودند أرِحنا یا بلال یعنی
داخل کن بر ما راحت را ای بلال با اعلام کردن بداخل
شدن وقت چنانکه فرموده است پیغمبر صلی الله
علیه و اله قرة عینی در نماز است و اول زوال
شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم شدن
یا حادث شدن آن بعد از بر طرف شدن پس بدرستی
که هر چند زیاده میشود بلندی افتاب زیاده می
شود کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد آفتاب بانچه

نهایت بلندی است در ان روز میرسد سایه بانچه
نهایت کم شدن است در ان روز یا بالکلیه بر طرف می
شود و این نزد رسیدن افتاب است بدایرهٔ نصف
النهار یعنی بمنتصف ما بین مشرق و مغرب و معلوم
است که اوضاع افتاب نسبت بساکنان اقالیم
مختلف است پس نسبت بساکنان بعضی اقالیم می باشد
در وقت زوال در طرف جنوب از سمت الراس
ایشان و نسبت بعضی در طرف شمال و نسبت
بعضی مقابل بر ایشان می افتد پس در ان دو موضع
اول بر طرف نمیشود سایه در منتصف روز بلکه
میماند در این وقت در انتهای کوتاهی ان بقیهٔ از
سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در
این دو حال شروع سایه در زیادتی اول وقت
زوال است و در موضع سیم بر طرف میشود سایه
بالکلیه و اول ظاهر شدن ان اول وقت زوال
است و سایهٔ شاخص را پیش از زوال ظل میگویند
و بعد از ان فیء میگویند چه فیء بمعنی رجوع است
و سایه بعد از زوال رجوع میکند بسمتی که قبلا
که داشت پیش از زوال و می کشد وقت فضیلت
نماز ظهر از زوال تا اینکه بگردد فیء یعنی سایه که حادث

میشود بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت
عصر تا اینکه بگردد فی دو برابر شاخص و سنت است
برای تو تاخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر
از اول وقت آن بمقدار اینکه بگذاری در آن نافله
آن او کسی که نافله نمیگذارد پس سزاوار اینست از برای
او تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور آنست که
وقت نافله ظهر و آن را صلوة اوابین میگویند از زوال
است تا اینکه بگردد فی دو قدم یعنی بمقدار دو سبع
شاخص چه غالب اینست که قامت هر شخصی بمقدار
هفت قدم است بالاقدام خودش و وقت نافله عصر
و آن را سبحه میگویند از فارغ شدن از ظهر است تا
اینکه فی چهار قدم و بعضی از علمای ما بر آنند که
میکشد وقت این نافلها بکشیدن وقت فضیلت فریضه
آنها پس نافله ظهر تا اینکه بگردد فی مثل شاخص و
نافله عصر تا اینکه فی بگردد دو برابر آن و این قول
دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر آن هست
بلکه در بعضی احادیث واقع شده آنچه دلالت می
کند ظاهرا بر آنچه از این زیاده توسعه است چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده نماز

سنت بمنزله هدیه است هرگاه آورده شود آن قبول
کرده میشود پس مقدم دار هر چه را خواهی و موخر
دار هر چه را خواهی و لیکن ندیده ام کسی از علمای ما
که عمل کرده باشد و آنچه مستفاد میشود از اطلاق
این روایت از توسعه در تقدیم و تاخیر و گویا
مراد بتقدیم اداست و بتاخیر قضا والله اعلم و
مشهور میان علمای ما قدس الله ارواحهم اینست
که جایز نیست اعتماد بر ظن بداخل شدن وقت
مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز نیست در
آن اعتماد بر خبر یک عادل و نه اذان شهر و هر چند
موذن عادل باشد مگر با عجز از علم و ظاهر کلام محقق
در معتبر اینست که جایز است اعتماد باذان یک عادل
اما خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد
بر آنست و هر چند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی
حاصلست بآن و سزاوار است از برای کسی که اعتماد
داشته باشد بشان نوافل و اهتمام بدریافتن فضیلت
اول وقت اینکه آماده کرده باشد در صحن خانه خود
یا بر روی بام چوب راستی که نصب شده باشد
در مکان و باید که آن راست نصب شده باشد
بنحوی که بهیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت

کرده شده باشد بهفت حصه پس هرگاه برسد سایه بنهایت
نقصان وابتدا کند در زیادتی یا در حادث شدن
پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اگر کسیست که توفیق داده
است او را خدای تعالی برای سعادت بجا آوردن
نوافل یا در ادای ظهر در اول وقت ان که محرومست
از ان سعادت و تفحص کند فی را پس هرگاه بگردد
بقدر دو سبع شاخص یا مثل ان بنا بر خلاف مشخص
شود برای نافله که نا دیر و ن رفتن وقت نافلهٔ ظهر
پس اگر در این وقت هنوز تمام نکرده باشد یک رکعت
از ان ترک دهد نافله را و مشغول شود بفریضه و اگر
تمام کرده است یک رکعت از او تمامی رکعت باین
میشود که فارغ شده باشد از ذکر سجدهٔ دوم و هر چند
برنداشته باشد سر را از ان پس مقدم دارد ان هفت
رکعت باقی را بر فریضه و ظاهر تر انست که شش رکعت
باقی در این وقت اداست زیرا که هشت رکعت در
حکم یکنمازاست بعد از ان میگذارد نماز ظهر و تفحص
میکند سایه را بعد از ان پس اگر رسیده باشد
بچهار سبع شاخص یا و برابر ان بنا بر انچه گذشت
از خلاف پس شروع میکند در نافلهٔ عصر و اگر
رسیده باشد بان معلوم میشود بیرون رفتن وقت

چون کسی اداء [illegible] نافله است
و محافظت بر ان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] فرموده [illegible]
اشاره باینکه کسی که نافله کند
[illegible] [illegible] [illegible]

اما دو رکعت اول پس اداست
[illegible] یک رکعت ان در وقت واقع
شده [illegible] [illegible] یک رکعت
ان در وقت واقع شود
اداست [illegible]

[illegible] [illegible] یک رکعت
ان در وقت واقع شود
تمام اداست [illegible]

ان و خواهد بود حال ان در ترک ان و مقدم داشتن
بر فریضه مثل حال نافلهٔ عصر چنانکه گذشت و انچه
مذکور شد در غیر روز جمعه است و در روز جمعه زیاده
میشود بر این دو هشت رکعت چهار دیگر میگذارد
از این بیست رکعت همچنین رکعت را پیش از زوال سه
حصه کرده باشد از ان ثلث از ان که شش رکعت باشد
در وقت پهن شدن افتاب و ثلث دیگر از ان در وقت
بلند شدن ان و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن
ان و میگذارد دو رکعت را بعد از زوال **فصل**
اول انچه بجا می اورد بعد از مشخص شدن زوال انست
که بخواند انچه را روایت کرده است رئیس محدثین در
فقیه که حضرت باقر علیه السلام تعلیم کرده است
از ابی محمد بن مسلم و فرموده است باو که محافظت کن
بر این چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود و ان اینست
سُبْحَانَ اللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
پاکست خدا ونیست خدایی مگر خدا وسپاس مر خدا راست که
لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
فا نگرفته است فرزندی ونیست از برای او شریکی در پادشاهی و
يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا
نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

بعد از آن بشتاب بسوی وضو بعد از آن شروع میکنی
در نافلهٔ ظهر زوال پس نیت میکنی دو رکعت و ارا
و میکویی آن هفت تکبیر را با دعاهای آنها بر نحوی
که کذشت ذکر آن در همه باب اول بعد از آن میکویی
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد
از فاتحه در رکعت اول سورهٔ توحید و در رکعت
دوم سورهٔ جحد چنانکه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسندی حسن بعد از آن سلام
میدهی و میکویی آن سه تکبیر را بعد از آن نماز
سنت چنانکه کذشت و تسبیح زهرا بعد از آن میکویی
اَللّٰهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي وَ
خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی کردان در رضای تو ضعف مرا و
خُذْ اِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي وَاجْعَلِ الْاِيْمَانَ
بکشید بسوی خیر ناصیهٔ مرا و بکردان ایمان را
مُنْتَهَى رِضَايَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَبَلِّغْنِي
منتهای خوشنودی من و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده از برای من و برسان مرا
بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي اَرْجُو مِنْكَ وَاجْعَلْ لِي وُدًّا
برحمت خود همه آنچه امید دارم از تو و بکردان از برای من دوستی
وَسُرُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَهْدًا عِنْدَكَ بعد از آن مجـ
و سروری از برای مؤمنان و عهد و پیمانی نزد تو کذاری دو

رکعت دیکر بر همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز
کفته میشود با دعاهای آنها بعد از آن میکذاری
دو رکعت دیکر مثل آنها و میخوانی بعد از هر یک از
دو رکعتها تعقیب و دعایی را که مذکور شدند
و بعد از آنکه تمام کردی شش رکعت را با توابع آن
بر میخیزی و اذان میکویی از برای ظهر و فاصله
میکنی میان اذان و اقامت بدو رکعت بر همان منوال
و این دو رکعت هفتم و هشتم اند از نافلهٔ ظهر و
بعد از آن اقامت میکویی و میکویی بعد از اقامت
اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ
خداوندا ای پروردکار این دعوت تام و نماز
الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ
برپا ایستاده برسان محمد را رحمت کناد خدا براو و آل او درجه
وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ
و منزلت و زیادتی و فضیلت بیاری خدا استفتح
وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد رحمت کناد خدا براو و آل او
اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
روی میآورم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکردان مرا
بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
بایشان روشناس در دنیا و آخرت و از جملهٔ مقربان

بعد از ان مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن جمیع انچه را
رعایت کردی در نماز صبح از اعمال واهسته بگو قرائترا
بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در رکعت
اول سوره سبح اسم ربك الاعلى یا والشمس یا انچه
شبیه انها باشد در درازی چنانکه روایت کرده
است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق
علیه السلام بسندی صحیح و برخیز بعد از
تشهد اول و بگو انچه را میگفتی نزد برخاستن
برای رکعت دوم صبح و بعد از ان حمد یا تسبیحات
اربعه را سه مرتبه اضافه کنند با انها استغفار که
بعد از ان تکبیر بگوی برای رکوع مرد اردن دستها را
چنانکه گذشت و رکوع بکن و سجود بکن بر نحوی که
گذشت بعد از ان برخیز و بجا اور دیگر رکعت
دیگر بر همان نحو بعد از ان تشهد بخوان و سلام
بده بعد از ان سه تکبیر را که در تعقیب مذکور
شد میگویی بعد از ان میگویی لا اله الا الله
الها واحدا ونحن له مسلمون تا اخر دعا
چنانکه گذشت در تعقیب صبح بعد از ان تسبیح
میگویی تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و می
خوانی هرچه را خواهی از دعاهایی که پیش از این

ذکر

ذکر کرده بود در تعقیب نماز صبح غیر ذکرهایی که مخصوص
بتعقیب صبحست و دعاهایی که متضمن ذکر دخول در
صباحست مثل ان سه دعای اخر بعد از ان میگویی
يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ
ای کسی که اظهار کرد امر نیکو را و پوشانید امر زشت را ای کسی که نگیرد
بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ
بسبب معصیت و ندرید پرده را ای کریم در گذشتن ای نیکو
التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ
تجاوز ای واسع مغفرت ای گشاینده دستها برحمت
يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مُبْتَدِئًا
ای شنونده هر راز و ای منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده
بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ
بنعمت پیش از استحقاق انها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار
يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ يَا
ای سید ای سید ای سید ای نهایت آرزو ای
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ
صاحب بزرگی و کرامت میخواهم از تو بحق محمد و علی و
فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ
فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر
وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ
و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد صاحب

الزمان سلام الله عليهم أجمعين أن تصلي على محمد
زمان درود خدا بر ایشان باد همه ایکه رحمت فرستی بر محمد
وآل محمد وأن تكشف كربي وتغفر ذنبي وتنفس
وآل محمد و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا و زایل کنی
همّي وتفرّج غمّي وتصلح شأني في ديني ودنياي
هم مرا و رفع کنی غم مرا و اصلاح کنی حال مرا در دین من و دنیای من
وأن تدخلني الجنة ولا تشوّه خلقي بالنار ولا
و داخل گردانی مرا در بهشت و زشت نگردانی اندام مرا باتش و
تفعل بي ما أنا أهله برحمتك يا أرحم الراحمين
نکنی با من آنچه من سزاوار آنم برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
بعد ذلك يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت
میکویی ای شنونده هر آوازی و ای جمع کننده هر فوت شونده
يا باري النفوس بعد الموت يا باعث يا وارث
ای آفریننده نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده ای میراث برنده
يا سيد السادات يا إله الآلهة يا جبار الجبابرة
ای بزرگ بزرگان ای خداوند خداوندان ای جبر کننده جبر کنندگان
يا ملك الدنيا والآخرة يا رب الأرباب يا ملك
ای پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگاران ای پادشاه
الملوك يا بطّاش ذا البطش الشديد يا مبدئ يا معيد
پادشاهان ای بطاش صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای عود کننده

يا فعالا لما يريد يا محصي عدد الأنفاس ونقل
ای کننده هر چه اراده کند ای شمارنده عدد نفسها و حرکت
الأقدام يا من السرّ عنده علانية أسئلك بحقك
قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است سوال میکنم از تو بحق خودی
على خيرتك من خلقك وبحقهم الذي أوجبت
بر برگزیده تو از خلق تو و بحق ایشان که واجب گردانیده
لهم على نفسك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن
برای ایشان بر نفس خود اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه
تمنّ عليّ الساعة بفكاك رقبتي من النار
منت گذاری بر من در این ساعت بخلاص کردن گردن من از آتش و
أن تنجز لوليك وابن نبيك الداعي إليك بإذنك
اینکه بجا آوری از برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو باذن تو
وأمينك في أرضك وعينك في عبادك وحجتك
و امین تو در زمین تو و دیدبان تو در میان بندگان تو و حجت تو
على خلقك عليه صلواتك وبركاتك وعده
بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو وعده او را
اللهم أيّد بنصرك وانصر عبدك وقوّ أصحابه
خداوندا تقویت کن او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را و قوت ده اصحاب او را
وصبّرهم وافتح لهم من لدنك سلطانا نصيرا
و صبر بده ایشان را و بگردان از برای ایشان از نزد خود قوتی یاری کننده

وتعجل فرجه ومكنه من اعدائك واعداء رسولك
و تعجیل فرما فرج او و تمکین ده او را از دشمنان تو و دشمنان رسول تو
يا ارحم الراحمين بعد از آن اللهم رب السموات
ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان میگوئی خداوندا پروردگار آسمانهای
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما
هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه
بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب
میان آنهاست و آنچه در زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار
جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب السبع المثاني
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه
والقرآن العظيم ورب محمد خاتم النبيين صل
و قرآن بزرگ و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت فرست
على محمد وآل محمد واسئلك باسمك الاعظم الذي
بر محمد و آل محمد و سوال میکنم ترا باسم اعظم تو که
به تقوم السموات والارض وبه تحيي الموتى وترزق
بآن برپا ایستاده‌اند آسمانها و زمین و بآن زنده میکنی مردها را و روزی میدهی
الاحياء وتفرق بين المجتمع وتجمع بين المتفرق
زنده‌ها را و پراکنده میکنی میانه هر فراهم آمده و جمع میکنی میانه پراکنده شده
وبه احصيت عدد الآجال ووزن الجبال وكيل
و بآن شمرده عدد اجلها را و وزن کوهها و کیل

البحار اسئلك يا من هو كذلك ان تصلي على محمد وآل
دریاها سوال میکنم ترا ای کسی که او چنین است اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل
محمد وان تفعل بي كذا وكذا بعد از آن سوال میکنی
محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان حاجت خود را بعد
از آن سجده میکنی دو سجده شکر را و میگوئی در آنها
آنچه گذشت در باب اول **فصل**
و بعد از آنکه فارغ شوی از آنچه تعلق بنماز ظهر دارد
برمیخیزی بنافله عصر و تکبیرة الاحرام میگوئی بهفت
دو رکعت اول بی آن تکبیر زیرا که سنت نیست گفتن
آنها مگر در چهار نافله اول نافله زوال و اول نافله
مغرب و وتیره و یک رکعت آخر وتر و میخوانی
در نافله عصر آنچه خواهی از سورها و بهتر اینست
که بخوانی در آن و در غیر آن سورهای که ترغیب واقع
شده است در آنها از ائمه هدی علیهم السلام و احتیاط
میکنی از آنها آنچه بیرون نرود وقت بخواندن آن
و بتحقیق که روایت شده است از حضرت باقر علیه
السلام که هر که بخواند سوره صف را در نمازهای
واجبی و سنتی خود بدارد او را خدای تعالی در
یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود و
هم از آنحضرت است ع که هر که مداومت کند بر

خواندن سوره و در نمازهای واجبی و سنتی خود
فراخ کرد الله خدای تعالی برای او روزی او را و
بدهد با او نامه اعمال او را بدست راست او و حساب
کند او را حسابی اندک و هم از آنحضرتست علیه السلام
که بسیار بکشید تلاوت سوره الحاقه را در نمازهای
واجبی و سنتی زیرا که این از جمله ایمان بخدای تعالی
و رسول اوست و هرگز زایل نمیشود از خواننده آن
ایمان او تا اینکه بمیرد و بعد از فارغ شدن از دو رکعت
اولی می اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
کویی خداوندا بدرستیکه نیست خدایی مگر تو که زنده بجود و برپای
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ
بلند مرتبه بزرگ بردبار جوادکننده آفریننده روزی دهنده
الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ
زنده کننده میراننده ابتداکننده نو پدید آورنده مر تراست سپاس و مر تراست
الْمَنُّ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ
منت و از براى تست کرم و از برای تست جود و از برای تست امر تنهایی
لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ
نیست شریکی از برای تو ای یگانه ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نزاییده
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً
و زاییده نشده است و نیست مر او را همتا کسی و فرا نگرفته است زنی

وَلَا وَلَدًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا
و نه فرزندی را رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن با من فلان و فلان
بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر و میگویی بعد
از آنها اللهم رب السموات السبع تا آخر بعد از آن
میگذاری دو رکعت دیگر و میگویی بعد از آنها
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ اِذْ
خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا بآنچه خوانده است ترا بآن بنده تو یونس وقتیکه
ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى
رفت غضبناک پس دانست که تنگ نمیکنی تو بر او پس ندا کرد
فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ
در ظلمات اینکه نیست خدا ... منزهی ترا بدرستیکه بودم
مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
از ستم کنندگان پس اجابت کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم
فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ
پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من خوانم ترا و من بنده توام
وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْئَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ
و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من بنده توام
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا
اینکه رحمت و سنتی بر محمد و آل محمد و اینکه اجابت کنی از برای من همچنانکه
اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ
اجابت کردی از برای او و میخوانم ترا بآنچه خوانده ترا بآن بنده تو ایوب

دعاء انّي مسّني الضرّ

[illegible]

اذ مسّه الضرّ وانت ارحم الراحمين فاستجبت له وكشفت

در وقتيكه رسيد باو بدي حال و تو رحم كننده ترين رحم كنندگاني پس اجابت كردي براي او و دفع كردي

ما به من ضرّ وآتيته اهله ومثلهم معهم فانّه دعاك

انچه را كه باو بود از بدي حال و دادي او را اهل او و مثل ايشان را با ايشان پس بدرستيكه او خواند ترا

وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك

و او بنده تو بود و من ميخوانم ترا و من بنده توام و سؤال كرد ترا

وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلّي

و او بنده تو بود و من سؤال ميكنم ترا و من بنده توام اينكه رحمت فرستي

على محمّد وآل محمّد وان تفرج عنّي كما فرّجت عنه

بر محمد و آل محمد و اينكه راحت بخشي مرا همچنانكه راحت دادي او را

وان تستجيب [illegible] جبت له وادعوك بما دعاك

و اينكه اجابت كني براي من همچنانكه اجابت كردي براي او و ميخوانم ترا بانچه خواند ترا

يوسف اذ فرّقت بينه وبين اهله واذ هو في

يوسف در وقتيكه جدائي كردي ميانه او و ميانه اهل او و در وقتيكه او در

السجن فانّه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك و

زندان بود پس بدرستيكه او خواند ترا و او بنده تو بود و من ميخوانم ترا و

انا عبدك وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك

من بنده توام و سؤال كرد ترا و او بنده تو بود و من سؤال ميكنم ترا

وانا عبدك ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تفرج

و من بنده توام اينكه رحمت فرستي بر محمد و آل محمد و اينكه راحت بخشي

عنّي كما فرّجت عنه وان تستجيب لي كما استجبت

از من همچنانكه راحت دادي او را و اينكه اجابت كني از براي من همچنانكه اجابت كردي

له ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وافعل بي كذا وكذا

از براي او [illegible] رحمت بر محمد و آل محمد و بكن با من فلان و فلان

وذكر ميكني حاجت خود را و بعد از آن ميگذاري

دو ركعت اخر را و ميگويي يا من اظهر الجميل و ستر

القبيح تا اخر و بعد از فارغ شدن از اين اذان مي

گويي از براي نماز عصر و فاصله ميكني ميان اذان

و اقامت بسجده و دعا ميكني بانچه گذشت در صبح و

ظهر و بعد از ان مشغول شو بنماز عصر و رعايت

كنند جميع ان اداب را كه سابقا مذكور شد و

ميخواني در ركعت اول اذا جاء نصر الله والفتح يا

الهيكم التكاثر و مانند اينها را در كوتاهي چنانكه

روايت كرده است از شيخ طايفه در تهذيب از

حضرت صادق عليه السلام بسندي صحيح بعد

از فارغ شدن از نماز تعقيب ميكني بانچه تعقيب

كردي بان در ظهر مگر انچه مخصوص بظهر است

و ميگويي بعد از ان انچه مخصوص عصر است و ان اين است

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحيّ القيّوم

طلب آمرزش ميكنم از خدايي كه نيست خدايي مگر او زنده بخود برپاي

الرحمن الرحیم ذا الجلال والاکرام واسئله ان
بخشنده مهربان صاحب بزرگی وگرامی داشتن وسوال میکنم او را اینکه
یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس
بتوبه کند بر من توبه بنده خوار فروتنی کننده فقیر سخت محتاج
مسکین مستجیر لا یملک لنفسه ضرا ولا نفعا و
بسیار محتاج زینهار جوینده که مالک نیست از برای خود ضرری ونه نفعی را و
لا موتا ولا حیوة ولا نشورا اللهم انی اعوذ بک
نه مردگی را ونه زندگی را ونه برانگیخته شدن را خداوندا بدرستی که من پناه میبرم
من نفس لا تشبع ومن قلب لا یخشع ومن علم
از نفسی که سیر نشود واز دلی که فروتنی نکند واز علمی
لا ینفع ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء لا یسمع
که نفع ندهد واز نمازی که بالا برده نشود واز دعایی که شنیده نشود
اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر والفرج
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا آسانی بعد از دشواری وراحت
بعد الکرب والرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا
بعد از اندوه وفراخی بعد از سختی خداوندا آنچه با ماست
من نعمة فمنک وحدک لا اله الا انت استغفرک
از نعمتی پس از توست تنها نیست خدایی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو
واتوب الیک وسنت است استغفار بعد از عصر
وبازگشت میکنم بسوی تو هفتاد مرتبه وقراءت سوره قدر

برکسی استغفار ... طلب آمرزش میکنم از خدا

ده مرتبه پس تحقیق کرد روایت از حضرت صادق
علیه السلام که فرموده که هر که استغفار کند بعد از
نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفتصد
گناه او را واز حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلام روایت
است که فرموده که هر که بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر
ده مرتبه بعد از عصر بگذرد از برای او برمثل
اعمال خلایق در آن روز بعد از آن دو سجده شکر بکند
وبخوان در آنها وبعد از آنها آنچه در پیش گذشت و
باید که بوده باشد آنچه آخر میخوانی اینکه بگویی
اللهم انی وجهت وجهی الیک واقبلت بدعائی
خداوندا بدرستیکه من گردانیدم روی خود را بسوی تو [illegible] ورم به دعای خود
علیک راجیا اجابتک طامعا فی مغفرتک طالبا
بر تو امیدوارم اجابت تو را طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده
ما وایت به علی نفسک منتجزا وعدک اذ تقول
آنچه عهده کرده بآن بر نفس خود بجا آورنده وعده تو را آنجا که میگویی
ادعونی استجب لکم فصل علی محمد وآل محمد و
که بخوانید مرا اجابت میکنم شما را پس رحمت فرست بر محمد وآل محمد و
اقبل الی بوجهک وارحمنی واستجب دعائی یا
رو کن بسوی من بروی خود ورحم کن مرا واجابت کن دعای مرا ای
اله العالمین فصل بتحقیق که گذشت که روز قسمت
پروردگار عالمیان

شده است بدوازده ساعت و هریك از انها منسوب
است بیكی از ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم و از برای
هریك از انها دعائیست كه مخصوص بانست و بتحقیق كه
ما ذكر كردیم دعاهای چهار ساعت را كه منسوبند
بچهار امام علیهم السلام و میگوییم در این مقام
واما ساعت پنجم پس ان از زوال افتابست تا گذشتن
بمقدار چهار ركعت و این از حضرت باقرست ع و این
دعای انست بمنزلت كه بجای ابن ابعد از ركعت دوم
از نافله اللهم انت الله الذي لا اله الا هو الحي
خداوندا توئی خدائی كه نیست خدائی مگر او همیشه زنده
زوال
القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم هو الذي لا
بخود برپای و نگاهدارنده نگیرد او را پینكی و نه خواب هم اوست انكه نیست
اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم
خدائی مگر او دانای پنهان و حاضر اوست بخشاینده مهربان
هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل
اوست اول و اخر و ظاهر و باطن و اوست بهمه
شيء عليم فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا و
چیز دانا است شكافنده صبح گرداننده شب چیزی كه بان ارام گیرند و
الشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم
افتاب و ماه را حساب دیت تقدیر غالب دانا

يا غالبا غير مغلوب ويا شاهدا لا يغيب يا قريبا يا مجيب
ای غالبی كه مغلوب نمیشود ای حاضری كه غایب نمیشود ای نزدیك ای اجابت كننده
ذلكم الله ربي لا اله الا هو عليه توكلت واليه
این خدای پروردگار منست خدائی مگر او براو توكل كردم و بسوی او
انيب اتذلل اليك تذلل الطالبين واخضع بين
بازگشت میكنم زاری میكنم بسوی تو فروتنی كردن طلب كنندگان و زاری میكنم در
يديك خضوع الراغبين واسئلك سؤال الفقير
پیش تو زاری كردن رغبت كنندگان و سوال میكنم از تو سوال كردن فقیر
المستكين وادعوك تضرعا وخفية انك لا تحب
بسیار محتاج و میخوانم ترا زاری كننده و پنهان كننده بدرستیكه تو دوست نمیداری
المعتدين وادعوك خوفا وطمعا ان رحمتك
از حد در گذرندگان را و میخوانم ترا ترس دارنده و طمع كننده بدرستیكه رحمت تو
قريب من المحسنين واتوسل اليك بخيرتك و
نزدیكست به نیكوكاران و متوسل میشوم بسوی تو به برگزیده تو و
صفوتك من العالمين الذي جاء بالصدق و
انتخاب كرده تو از جمله عالمیان انكه اورده است صدق را و
صدق المرسلين محمد عبدك ورسولك النذير
تصدیق كرده است پیغمبران را محمد بنده تو و رسول تو كه ترساننده است
المبين وبوليك وعبدك علي بن ابي طالب امير
ظاهر و بولی تو و بنده تو علی بن ابی طالب امیر

الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عُلُومِ الْأَوَّلِينَ
مؤمنان و بامام محمد بن علی شکافنده علوم پیشینیان
وَالْآخِرِينَ الْعَالِمِ بِتَأْوِيلِ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَ
و پسینیان دانا بتاویل کتاب ظاهر و
أَسْأَلُكَ بِمَكَانِهِمْ عِنْدَكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ
سوال میکنم ترا بمنزلت ایشان نزد تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش
حَوَائِجِي أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ وَ
حاجتهای خود اینکه دل هم اندازی شکر انچه نعمت داده بمن از نعمتهای خود و
تَجْعَلَ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَغَمٍّ وَتَرْزُقَنِي
بگردانی از برای من گشادگی و بیرون شدن از هر اندوه و هر غم و روزی کنی مرا
مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَتُيَسِّرَ
از انجا که گمان دارم و از انجا که گمان ندارم و میسر گردانی
لِي مِنْ فَضْلِكَ مَا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ وَأَقْذِفُ
از برای من از فضل خود انچه غنی گردانی مرا بآن از هر مطلبی و بیندازی
فِي قَلْبِي رَجَاكَ وَاقْطَعْ رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا
در دل من امید ترا و ببر ارزوی مرا از غیر خود تا اینکه
أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّاعِي إِذَا دَعَاكَ وَتُغِيثُ
امید نداشته باشم مگر بتو بدرستیکه تو اجابت میکنی خواننده را هرگاه بخواند ترا و بفریاد میرسی
الْمَلْهُوفَ إِذَا نَادَاكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَمَّا سَابِعَتْ
ستمکرسیده را هرگاه اواز کند ترا و توئی رحم کننده ترین رحم کنندگان اما ششم

پس از ان انکه شش مقدار چهار رکعت از زوال تا
نماز ظهر و این از حضرت صادق است علیه السلام و
این دعای انست و خوبست که بخوانی این را بعد از رکعت
ششم از اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَعَلِمْتَ
تا فلذ والل خداوندا بدرستیکه تو فرو فرستادی باران را برحمت خود و دانسته
الْغَيْبَ بِمَشِيَّتِكَ وَدَبَّرْتَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِكَ وَ
غیب را بخواست خود و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود و
ذَلَّلْتَ الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَأَعْجَزْتَ الْعُقُولَ عَنْ
اسان کرده دشوارها را بغلبه خود و عاجز کرده عقلها را از
عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحَجَبْتَ الْأَبْصَارَ عَنْ إِدْرَاكِ صِفَتِكَ
دانستن چگونگی تو و پوشانده چشمها را از دریافتن صفت تو
وَالْأَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ
و وهمها را از حقیقت شناختن خود و مضطر گردانیده
الْأَفْهَامَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ يَا مَنْ يَرْحَمُ
فهمها را بسوی اقرار بیگانگی خود ای کسی که رحم میکند
الْعَبْرَةَ وَيُقِيلُ الْعَثْرَةَ لَكَ الْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ لَا
اشک را و درمیگذرد لغزش را از برای توست غلبه و قدرت
يَعْزُبُ عَنْكَ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ مِثْقَالُ
غایب نیست از تو در زمین و نه در اسمان هم سنگ
ذَرَّةٍ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ
ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی محمد رسول تو

هر کتابی که ظاهر و باطن
حقیقت آن با معانی آن
برا و ابیت که ظاهر
گشته است عرض ...

العربي المكي المدني الهاشمي الذي اخرجتنا به من
عربی مکی مدنی هاشمی که بیرون آورد ما را از
الظلمات الى النور ويا امير المؤمنين علي بن ابي
تاریکیها بسوی روشنی و ای امیر مؤمنان علی بن ابی
طالب عليه السلام الذي شرحت به لابنه الصدور
طالب برادر او درود که وسعت دادی بسبب دوستی او سینها را
ويا الامام جعفر بن محمد الصادق في الاخبار
و ای امام جعفر بن محمد که راستگوینده بود در خبرها
المؤتمن على مكنون الاسرار صلى الله عليه وعلى
امین بود بر پوشیده سرها رحمت کناد خدا بر او و بر
اهل بيته بالعشي والابكار اللهم اني اسئلك
اهل بیت او در شام و صبح خداوندا بدرستی که سوال میکنم ترا
بهم وان تشفع بمكانهم واقدمهم امامي وبين
بحق ایشان و شفاعت بجهت منزلت ایشان و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش
يدي حوائجي فاعطني الفرج الهني والمخرج
حوائجهای خود پس عطا کن مرا گشایش آسان و بیرون رفتنی
الوحي والصنع القريب والامان من الفزع
زود و احسان نزدیک و امان از هول
في اليوم العصيب وان تغفر لي موبقات
در روز سخت و اینکه بیامرزی برای من هلاک شدهای

الذنوب وتستر علي فاضحات العيوب فانت الرب
گناهان مرا و بپوشانی بر من رسوا کننده عیبهای مرا پس تو پروردگاری
وانا المربوب وانا الطالب وانت المطلوب و
و من پرورده شده و من طلب کننده ام و تویی طلب کرده شده و
انت الذي بذكرك تطمئن القلوب وانت الذي
تویی آنکه بیاد تو آرام میگیرد دلها و تویی آنکه
تقذف بالحق وانت علام الغيوب يا اكرم
می اندازی حق را و تویی دانای غیبها ای کریم ترین
الاكرمين ويا خير الفاصلين ويا احكم
کریمان و ای بهترین جدا کنندگان و ای حاکم ترین
الحاكمين ويا ارحم الراحمين واما ساعت هفتم
حکم کنندگان و ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس از نماز ظهر
است تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش
از عصر و این از حضرت کاظم است و این دعای اوست
اللهم انت المرجو اذا اشتد الامر وانت المدعو
خداوندا تویی امید داشته شده هرگاه سخت شود کار و تویی خوانده شده
اذا مس الضر ومجيب الملهوف المضطر والمنجي
هرگاه برسد ضرر حال و اجابت کننده ستم رسیده بیچاره و نجات دهنده
من ظلمات البر والبحر ومن له الخلق والامر
از تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که از برای اوست خلق و امر

والعالم بوساوس الصدور المطلع على خفي السر
و دانا به وسوسهاي سينها آگاه بر پنهان سر
يا غاية كل نجوى ويا منتهى كل شكوى يا من له الحمد
اي نهايت هر رازي واي منتهاي هر شكايت اي كسي كه از براي اوست ستايش
في الآخرة والاولى يا من خلق الارض والسموات
در آخرت و دنيا اي كسي كه آفريده است زمين را و آسمانهاي
العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات
بلند را رحمن بر عرش مستولي شد از براي اوست آنچه در آسمانها
وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان
وآنچه در زمين است وآنچه ميانه آنهاست وآنچه زير خاك است واگر
تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله لا اله
بلند بگويي گفتن را پس بدرستي كه او ميداند سر را و پنهانتر را خدا نيست خدايي
الا هو له الاسماء الحسنى اسئلك بمحمد خاتم
مگر او از براي اوست نامهاي نيكو سوال ميكنم ترا بحق محمد خاتم
النبيين وخيرتك من خلقك والمؤتمن على
پيغمبران و برگزيده تو از ميان خلق تو و امين بر
اداء رسالتك وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب
رسانيدن رسالت پيغام تو و بامير مومنان علي بن ابي طالب
عليه السلام الذي جعلت ولايته مفروضة مع
بر او باد درود آنكه گردانيده دوستي او را واجب با

ولايتك ومحبته مقرونة برضاك ومحبتك وبالامام
دوستي خود و محبت او را همراه با خوشنودي تو و محبت تو و بامام
الكاظم موسى بن جعفر عليه السلام الذي سئلك
كاظم موسى بن جعفر بر او باد درود كه سوال كرد ترا
ان تغرم لعبادك وتحليه لطاعتك فاجبت
كه غرم گرداني او را از براي بندگان خود و آراستگي او از براي طاعت تو پس اجابت كردي
دعوته ان تصلي على محمد وآله صلوة تقضي بها
دعاي او را اينكه رحمت فرستي بر محمد و آل او رحمتي كه ادا كني بآن
عني واجب حقوقهم وترضي بها في اداء فرضهم
از من واجبهاي حقوق ايشان را و راضي شوي بآن در اداء فرضهاي ايشان
واتوسل اليك بهم واستشفع بمنزلتهم وقد
و متوسل ميشوم بسوي تو بايشان و شفاعت ميجويم بمنزلت ايشان و حال آنكه بتحقيق
قدمتهم امامي وبين يدي حوائجي ان تجريني
مقدم داشتم ايشان را پيش خود و پيشاپيش حاجتهاي خود اينكه روان گرداني مرا
على جميل عوائدك وتمنحني جزيل فوائدك وتاخذ
بر نيكويي احسانهاي خود و عطا كني بمن بزرگ منفعتهاي خود و فراگيري
بسمعي وبصري وعلانيتي وسري وناصيتي و
گوش مرا و چشم مرا و آشكار مرا و پنهان مرا و پيش سر مرا و
قلبي وعزيمتي ولبي الى ما تغنيني به على هواك و
دل مرا و قوت مرا و عقل مرا بسوي آنچه بي نياز كند مرا بآن بر خواستهاي تو و

الخلق المبعوث بالحق وبأمير المؤمنين الذي اوليته
خلق فرستاده شده بحق و بامير مومنان آنكه نعمت اورا دادي
فالفيته شاكرا وابتليته فوجدته صابرا وبالامام
پس يافتي اورا شاكر و او را بلا كردي پس يافتي او را صابر كننده و بامام
الرضا علي بن موسى الذي اوفى بعهدك ووثق
رضا علي بن موسى آنكه وفا كرد بعهد تو و اعتماد كرد
بوعدك واعرض عن الدنيا وقد اقبلت اليه و
بوعده تو و رو گردانيد از دنيا و حال آنكه بتحقيق رو آورده بود باو و
رغب عن زينتها وقد رغبت فيه اسئلك ان تصلي
رغبت كرد از زينت دنيا و بتحقيق رغبت كرده بود در او ايشان را ميخواهم از تو آنكه رحمت فرستي
على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم اليك وقدمتهم
بر محمد و آل محمد پس بتحقيق كه متوسل شده ام بايشان بسوي تو و مقدم داشته ام ايشان را
امامي وبين يدي حوائجي ان تهديني الى سبل
پيش خود و پيش پيش حاجتهاي خود اينكه هدايت كني مرا بسوي راههاي
مرضاتك وتيسر لي اسباب طاعتك وتوفقني
خشنودي خود و آسان كرداني براي من اسباب طاعت تو و توفيق دهي مرا
لابتغاء الزلفة بموالاة اوليائك واذلالي
از براي طلب كردن نزديكي بسبب دوست داشتن دوستان تو و در يافتن
الحظوة من معاداة اعدائك وتعينني على اداء
منزلت بواسطه دشمني كردن با دشمنان تو و ياري كني مرا بر ادا

تقربني من اسباب رضاك وتوجب لي نوافل فضلك
نزديك كرداني مرا از اسباب خوشنودي خود و آنكه واجب كني براي من زيادتهاي فضل خود
وتسنديم لي منائح طولك يا ارحم الراحمين واما ساعت
و هميشه داري براي من عطاهاي احسان خود را اي رحم كننده ترين رحم كنندگان هشتم
پس از گذشتن چهار ركعت است پس از عصر تا نماز
واين از حضرت امام رضا است واين دعاي اوست
اللهم انت الكاشف للملمات والكافي للمهمات
خداوندا تويي برطرف كننده مصيبتها و كفايت كننده مهمها
والمفرج للكربات والسامع للاصوات والمخرج
و برطرف كننده اندوهها و شنونده آوازها و بيرون آورنده
من الظلمات والمجيب للدعوات الراحم للعبرات
از تاريكيها و اجابت كننده مردعاها رحم كننده مر اشكها
جبار الارض والسموات يا ولي يا مولى يا علي يا
بسيار قهر كننده زمين و آسمانها اي پادشاه اي پروردگار اي بلند اي
اعلى يا كريم يا اكرم يا من له الاسم الاعظم يا من
بلندتر اي بزرگوار اي بزرگوارتر اي كسي كه از براي اوست اسم اعظم اي كسي
علم الانسان ما لم يعلم فاطر السموات والارض
كه تعليم كرد آدمي را آنچه نميدانست آفريننده آسمانها و زمين
وهو يطعم ولا يطعم اسئلك بمحمد المصطفى من
و او طعام ميكند و اطعام كرده نميشود سوال ميكنم از تو بحق محمد برگزيده است از

الخ

فرجك وَاستعمال سُنَّتِك وَتوفقني على المحجّة
فضاي تو و بكار بردن سنتهاي تو و واداري مرا بر جادهٔ راه ای

المؤدية الى العتق من عذابك والفوز برحمتك يا
كه رساننده بسوي ازادي از عذاب تو و فيروزي برحمت تو اي

ارحم الراحمين واما ساعت دهم پس ان از تمام عصر
رحم كننده ترين رحم كنندگان است تا اينكه بگذرد دو ساعت

واين انحضرت جواد اللّهم يا خالق الانوار ومقدّر
است واين دعاي انست خداوندا اي افريننده نورها و تقدير كننده

الليل والنهار تعلم ما تحمل كل انثى وما
شب و روز ميداني انچه بار دارد هر ماده و انچه

تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار
كم ميكند رحمها و انچه زياد ميكند و هر چيزي نزد او باندازه ايست

اذا نفاقم امر طرح عليك واذا غلقت الابواب
هر گاه بزرگ شد كاري انداخته ميشود بر تو و هر گاه بسته شود همه درها

قرع باب فضلك واذا ضاقت الحاجات فزع
كوبيده ميشود در فضل تو و هر گاه تنگ شود حاجتها پناه اورده ميشود

الى سعة طولك واذا انقطع الامل من الخلق
بسوي فراخي توانگري تو و هر گاه بريده شود اميد از خلق

اتصل بك واذا وقع اليأس من الناس وقفت
پيوسته ميشود بتو و هر گاه واقع شود نااميدي از مردم مي ايستد

الرجاء عليك اسئلك بحق النبي الاوّاب الّذي
اميد بر تو سوال ميكنم ترا بحق پيغمبر بسيار بازگشت كننده كه

انزلت عليه الكتاب ونصرته على الاحزاب وهديتنا
فرو فرستاده بر او كتاب را و يار كرده او را بر احزاب و هدايت كردهٔ ما را

به الى دار المآب وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب
باو بسوي خانهٔ بازگشت و باميرِ مؤمنان علي بن ابي طالب

الكريم النصاب المتصدّق بخاتمه في المحراب و
كه كريم الاصل است كه تصدق كننده است انگشتري خود را در محراب و

بالامام الفاضل محمّد بن علي عليه السلام الّذي
بامام فاضل محمد بن علي بر او باد درود انكه

سُئل فوفقته لردّ الجواب وامتحن فعضدته
سوال كرده شد پس توفيق دادي او را برد جواب و ازمايش كرده شد پس ياري كردي او را

بالتوفيق والصواب صلى الله عليه وعلى اهل
بتوفيق و صواب رحمت خدا بر او و بر اهل

بيته الاطهار ان تجعل موالاتي لهم عصمة من
بيت او كه پاكيزه اند اينكه گرداني دوستي مرا با ايشان نگاه داري از

النار ومحجة الى دار القرار فقد توسّلت بهم
اتش و جادهٔ بسوي خانهٔ قرار پس بتحقيق كه متوسل شدم بايشان

اليك وقدّمتهم امامي وبين يدي حوائجي و
بسوي تو و مقدم داشتم ايشان را پيش خود و پيش حاجتهاي خود و

أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ وَتُوَفِّقَنِي

اینکه نگاه داری مرا از متعرض شدن چیزهایی که محل غضب توست و توفیق دهی مرا

لِسُلُوكِ سَبِيلِ مَحَبَّتِكَ وَمَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

از برای طی کردن راه محبت تو و خوشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

واما ساعت دهم پس از دو ساعتست بعد از نماز
عصر تا نزدیک زردی آفتاب و این از حضرت هادیست ع
و این دعای اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
أَنْتَ

خداوندا توئی پادشاه ستایش کرده شده آمرزنده دوست دارنده

الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ وَالْبَطْشِ الشَّدِيدِ

ابتدا کننده عود دهنده صاحب عرش بزرگ و قهر سخت کننده

فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

بسیار کننده مر آنچه را که میخواهد ای کسی که او نزدیکتر است بسوی من از حبل ...

يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ يَا مَنْ لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ

ای کسی که او بر همه چیز گواه است ای کسی که بزرگ نمی‌نماید او را آمرزیدن

الذُّنُوبِ وَلَا يَكْبُرُ عَلَيْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُيُوبِ أَسْأَلُكَ

گناهان و عظیم نیست برو درگذشتن از عیبها سوال میکنم ترا

بِجَلَالِكَ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ أَرْكَانَ عَرْشِكَ

ببزرگی تو و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا

وَبِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَدَّرْتَ بِهَا عَلَى خَلْقِكَ وَبِرَحْمَتِكَ

و بتوانایی تو که تقدیر کرده بآن بر خلق خود و برحمت تو

الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي ضَعُفَ لَهَا كُلُّ

که گنجایش دارد همه چیز را و بقوت تو که ضعیف است برای آن هر

قَوِيٍّ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي ذَلَّ لَهَا كُلُّ عَزِيزٍ وَبِمَشِيَّتِكَ الَّتِي

صاحب قوتی و بعزت تو که ذلیل گردیده است برای آن هر عزیزی و باراده تو که

ضَعُفَ فِيهَا كُلُّ كَبِيرٍ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي رَحِمْتَ

ضعیف است در آن هر بزرگی و برسول تو که رحمت کرده

بِهِ الْعِبَادَ وَهَدَيْتَ بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَبِأَمِيرِ

بآن بندگان را و هدایت کرده بآن بسوی راه رشاد و بامیر

الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلِ مَنْ

مومنان علی بن ابی طالب بر او باد درود که اول کسیست

آمَنَ بِرَسُولِكَ وَصَدَّقَ وَالَّذِي وَفَى بِمَا عَاهَدَ

که ایمان آورده است برسول تو و تصدیق کرده است و آنکه وفا کرده است بآنچه عهد کرده است

عَلَيْهِ وَتَصَدَّقَ وَبِالْإِمَامِ الْبَرِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ

بر آن و تصدق کرده است و بامام نیکوکار علی بن محمد بر او باد

السَّلَامُ الَّذِي كَفَيْتَهُ حِيلَةَ الْأَعْدَاءِ وَأَرَيْتَهُمْ

درود که کفایت کردی از او حیله دشمنان را و نمودی بایشان

عَجِيبَ الْآيَاتِ إِذَا تَوَسَّلُوا بِهِ فِي الدُّعَاءِ أَنْ تُصَلِّيَ

معجزه عجیبه هرگاه متوسل شوند بآن در دعا اینکه رحمت فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ

بر محمد و آل محمد پس تحقیق که شفاعت خواستم بایشان بسوی تو و

قد منهم امامي وبين يدي حوائجي وان تجعلني من
مقدم داشتم ايشانرا پيش خود و پيش حاجتهاي خود و بگردانى مرا از

كفايتك في حرز حريز ومن كلائتك تحت عز عزيز
كفايت خود در پناه محكم و از نگهباني خود در زير عزت

وتورعني شكر آلائك ومننك وتوفقني للاعتراف
و در دل من اندازي شكر نعمتهاي تو و منتهاي خود را و توفيق دهي مرا از براي اعتراف

بأياديك ونعمك يا ارحم الراحمين واما ساعت يازدهم
باحسانهاي تو و نعمتهاي تو اي رحم كننده ترين رحم كنندگان
پس از نزديك زردي

افتاب تا بر طرف شدن واين از حضرت عسكري عليه السلام

واين دعاي اللهم انك منزل القرآن وخالق الانس
خدا وندا بدرستي كه تو نازل كننده قران و خلق كننده انس و

والجان وجاعل الشمس والقمر بحسبان المبتدى
جن و قرار دهنده افتاب و ماه بحساب ابتدا كننده

بالطول والامتنان والمبدئ للفضل والاحسان
بنعمت و امتنان و افزاينده فضل و احسان

وضامن الرزق لجميع الحيوان لك المحامد
و ضامن روزي از براي همه حيوان از براي تست حمدها

والمدائح ومنك العوائد والمنائح واليك
و مدحها و از تست همه احسانها و عطاها و بسوي تو

يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح و
بالا ميرود سخنان نيكو و عمل صالح و

انت

انت العالم بما تخفي الصدور والجوارح اسئلك بمحمد
تويي دانا بانچه پنهان ميكند سينها و دستها و پاها بحق محمد سوال ميكنم از تو كه

صلى الله عليه وآله رسولك الى الكافة وامينك
رحمت كناد خدا بر او و ال او رسول تست بسوي همگي خلق و امين تست

المبعوث بالرحمة والرأفة وبأمير المؤمنين علي
كه فرستاده است بسبب رحمت و مهرباني و بامير مومنان علي

بن ابي طالب عليه السلام المفترض طاعته
بن ابي طالب بر او باد درود كه فرض كرده شده است طاعت او

على القريب والبعيد والمؤيد بنصرك في كل
بر نزديك و دور و تاييد كرده شده بياري تو در هر

موقف ومشهود وبالامام الحسن بن علي عليه
موقف و مشهودي و بامام حسن بن علي بر او باد

السلام الذي طرح للسباع فخلصته من مرابضها
درود انكه انداخته شد از براي سباع پس خلاص كردي او را از مرابض انها

وامتحن بالدواب الصعاب فذللت له مراكبها
و امتحان كرده شد بچهارپاي صعب پس رام كردي از براي او پشت انها

ان تصلي على محمد وال محمد فقد توسلت بهم
انكه رحمت فرستي بر محمد و ال محمد پس بتحقيق كه توسل جستم بايشان

اليك وقدمتهم امامي وبين يدي حوائجي
بسوي تو و مقدم داشتم ايشانرا پيش خود و پيش حاجتهاي خود

وَأَنْ تَرْحَمَنِي بِالتَّوْفِيقِ لِتَرْكِ مَعَاصِيكَ مَا أَبْقَيْتَنِي
و دیگر رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو تا مادام که باقی داری مرا

وَتُعِينَنِي عَلَى التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَأَنْ
و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو چنانکه زنده داری مرا و اینکه

تَخْتِمَ لِي بِالْخَيْرَاتِ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَتَفَضَّلَ عَلَيَّ بِالْيُسْرِ
ختم کنی از برای من بخیرات هرگاه بمیرانی مرا و تفضل کنی بر من باسان کردن

إِذَا حَاسَبْتَنِي وَتَهَبَ لِيَ الْعَفْوَ إِذَا كَاشَفْتَنِي وَلَا
هرگاه حساب کنی مرا و بخشی از برای من عفو را هرگاه پرده برداری پرده را از من و

تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فَأَضِلَّ وَلَا تُحْوِجْنِي إِلَى غَيْرِكَ فَأَذِلَّ
مگذار مرا بسوی نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا بسوی غیر خود پس خوار شوم

وَلَا تُحَمِّلْنِي مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَأَضْعُفَ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي
و بار مکن مرا آنچه نباشد طاقت از برای من بآن پس ضعیف شوم و مبتلا مکن مرا

بِمَا لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ فَأَعْجِزَ وَأَجْرِ لِي عَلَى جَمِيلِ
بآنچه نباشد صبر از برای من بر آن پس عاجز شوم و جاری بنما و مرا بر نیکوی

عَوَائِدِكَ عِنْدِي وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِسُوءِ عَمَلِي وَلَا
احسانهای تو که نزد منست و مگیر مرا بسبب بدی کردار من و

تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
مسلط مکن بر من کسی که رحم نکند مرا برحمت تو ای رحم کننده ترین

الرَّاحِمِينَ و اما ساعت دوازدهم پس آن از زرد شدن آفتاب
رحم کنندگان است تا غروب آن از حضرت خلف حجت

برخلوع و این اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ
دعای انست خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده و

الْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ وَرَازِقَ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ الَّذِي
بساط پهن کرده شده و روزی دهنده عصیان کننده و اطاعت کننده آنکه

لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ
نیست از برای او غیر او یاری و نه شفاعت کننده سوال میکنم ترا بحق نامهای تو

الَّتِي إِذَا سُمِّيَتْ عَلَى طَوَارِقِ الْعُسْرِ عَادَتْ يُسْرًا
که نام برده شود بر حادثهای دشواری بر میگردد باسانی

وَإِذَا وُضِعَتْ عَلَى الْجِبَالِ كَانَتْ هَبَاءً مَنْثُورًا
و هرگاه گذاشته شوند بر کوهها میگردانند غبار پراکنده شده

وَإِذَا رُفِعَتْ إِلَى السَّمَاءِ تَفَتَّحَتْ لَهَا الْمَغَالِيقُ وَإِذَا
و هرگاه بالا برده شوند بسوی آسمانها گشوده میشود از برای آن درهای بسته و هرگاه

هَبَطَتْ إِلَى ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضَايِقُ
پایین آورده شوند بسوی تاریکیهای زمین گشاده میشود از برای آنها تنگیها

وَإِذَا دُعِيَتْ بِهَا الْمَوْتَى انْتَشَرَتْ مِنَ اللُّحُودِ وَإِذَا
و هرگاه خوانده شوند بآنها مردها پراکنده شوند از لحدها و هرگاه

نُودِيَتْ بِهَا الْمَعْدُومَاتُ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُودِ
ندا کرده شوند بآن معدومات بیرون آیند بسوی وجود

وَإِذَا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعًا وَإِذَا
و هرگاه یاد کرده شوند بر دلها ترسند آنها از روی خشوع و هرگاه

فرعت الأسماع فأصب العيون دموعا أسئلك بحق
خوانده شونده گوشها روان کرده شونده چشمها از اشکها سوال میکنم ترا بحق محمد
رسولك المؤيد بالمعجزات المبعوث بمحكم الآيات
رسول تو تأیید کرده شده بمعجزات فرستاده شده است بآیتهای محکم
وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب الذي اخترته
وبامیر مؤمنان علي بن ابي طالب آنکه اختیار کردي او را
لمواخاته ووصيته واصطفيته لمصافاته و
ازبراي برادري رسول تو و وصي او و برگزیدي او را ازبراي خالص بودن او و
مصاهرته وبصاحب الزمان المهدي الذي
دامادي او وبصاحب زمان مهدي آنکه
تجمع على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف به
جمع گردد بر طاعت او رايهاي پراکنده و الفت میدهي باو
بين الأهواء المختلفة وتستخلص به حقوق
میان خواهشهاي مختلف وخالص میکني باو حقهاي
أوليائك وتنتقم به من شرار أعدائك وتملأ به
دوستان خود را وانتقام میکشي باو از بدي دشمنان تو و پر میکني باو
الأرض عدلا وإحسانا وتوسع على العباد بظهوره فضلا
زمین را از عدل واحسان وفراخ میکني بر بندگان بظهور او فضل
وامتنانا وتعيد الحق إلى مكانه عزيزا حميدا
واحسان و و باز میگرداني حق را بسوي مکان خود عزیز پسندیده شده

وترجع الدين على يديه غضا جديدا أن تصلي على
و بر میگرداني دین را بر دستهاي او تازه جدید اینکه رحمت بفرستي بر
محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم إليك وقدمتهم
محمد وآل محمد پس بتحقیق شفاعت جستم بایشان بسوي تو و مقدم داشتم ایشان را
أمامي وبين يدي حوائجي وأن توزعني شكر
پیش خود و پیش پیش حاجتهاي خود و اینکه دوست گرداني مرا بر شکر
نعمتك في التوفيق لمعرفته والهداية إلى طاعته
نعمت تو در توفیق براي شناختن او و هدایت بسوي طاعت او
وتزيد في قوة في التمسك بعصمته والاقتداء
و زیاده کني براي من قوتي در چنگ زدن بنگاهداري او و اقتدا
بسنته والكون في زمرته إنك سميع الدعاء
بطریقه او و بودن در گروه او بدرستیکه تو شنونده دعایي
برحمتك يا أرحم الراحمين

باب چهارم

برحمت تو اي رحم کننده ترین رحم کنندگان در آنچه کرده میشود در
میانه غروب افتاب تا وقت خواب بدانکه اول
وقت نماز مغرب بنابر مشهور برطرف شدن سرخي
طرف مشرقست ومي کشد وقت فضیلت آن تا
پنهان شدن سرخي طرف مغرب ووقت ادا آن
تا اینکه باقي بماند تا نصف شب قدر گذاردن آن
با نماز عشا پس هرگاه تحقیق کردي داخل شدن

وقت دامیکویی ده مرتبه انچه روایت کرده است ثقة
رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام از دعای نوح علیه السلام بر پیغمبر ما بر
او باد درود و انچه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام و
بتحقیق که کذشت ذکر انها در دعاهای نزد طلوع
صبح و میکذاری دست خود را بر سر خود بعد از ان
میکشی انرا بر روی خود و میکیری ریش خود را و میکویی
اَحَطْتُ عَلٰى نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي مِنْ غَائِبٍ
فرو کرفتم برنفس خود واهل خود ومال خود وفرزند خود از غایب
وَشَاهِدٍ بِاللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وحاضر بخدایی که نیست خدایی مکر او دانای پنهان
وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ
وحاضر بسیار مهربان رحم کننده زنده بخود برپای فرو نمیکیرد او را پینکی
وَلَا نَوْمٌ تا وهو العلي العظيم و مر تراست اکتفا بیکی
و نه خوابی از این سه دعا خصوصا هر کاه بترسی از
تنکی وقت بعد از ان سزاوار است پیش کرفتن سوی
نماز مغرب پس بدرستی که مستفاد از روایات معتبره
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم انست که وقت
مغرب تنکست و روایات در این باب بسیار است

چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
که جبریل ع اورد از برای پیغمبر صلی الله علیه و اله
از برای هر نمازی دو وقت غیر از نماز مغرب پس
بدرستی که وقت ان یکیست و وقت ان سقوط افتاب
است چنانکه روایت کرده است رئیس محدثین در مجلس
شصت و دوم از کتاب امالی از ابی اسامه که کفت
شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
که هر که تاخیر کند نماز مغرب را تا اینکه مشتبک شوند
ستارها پس از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از ذریح
که کفت کفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام
که جمعی از مردم از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند
نماز مغرب تا اینکه مشتبک شود ستارها پس فرمود
انحضرت که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند اینرا
عمدا چنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب نیز
بسند صحیح از انحضرت ع که فرمود که جبریل ع امر
کرد پیغمبر ص را بنمازها نماز انها پس کردانید نمازی
دو وقت مکر مغرب پس کردانید از برای ان یک
وقت و بتحقیق که وارد شده است نیز در روایات

معتبره بیرون رفتن وقت بزایل شدن شفق وعمل
کرده اند باین جماعتي از علماي ما وکرده اند میان
غروب و رفتن شفق را وقت از براي مختار وما
بعد از او وقت از براي مضطر وظاهر مذهب
متاخرین است که وقت فضیلت آن تنک نه وقت
اداي آن پس بنا براین حمل کرده میشود بیزار بودن
حضرت صادق علیه السلام از کسي که تاخیر کند
از تا مشتبك شدن ستارها بر کسي که تاخیر اعتقاد
داشته باشد وجوب تاخیر از تا آن وقت و سزاوار
است که ترك نشود اذان واقامت نماز شام پس تحقیق
کر فته اند جماعتي از علماي ما مثل سید مرتضی و
ابن ابي عقیل وابن جنید بوجوب انها در نماز
شام بلکه قایل شده اند جمعي بعضي از ایشان بباطل بودن
نماز بسبب ترك انها عمدا وهر کاه اذان بکویي پس
فاصله کن میان آن ومیان اقامت بسکته یا نشستن
پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع
که فرمود که هر که بنشیند میان اذان واقامت خواهد
بود مثل کسي که بغلطد بخون خود در راه خدا و
از انچه کفته میشود میان اذان مغرب واقامت آن
این دعاست اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاِقْبالِ لَيْلِكَ وَ
خداوندا بدرستي که من سوال میکنم ترا بحق روآوردن شب تو و

اِدْبارِ نَهارِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَاَصْواتِ دُعاتِكَ
پشت کردن روز تو وحاضر شدن نمازهاي تو وآوازهاي دعاي تو
وَتَسْبِيحِ مَلائِكَتِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
وتسبیح ملایکه تو اینکه رحمت فرستي بر محمد وال محمد و
اَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ واما فاصله
اینکه قبول کني توبه مرا بدرستي که توئي توبه پذیر مهربان کردن
میان انها بکام بر داشتن پس مذکور است در کتابهاي
فقه وکفته است شیخ ما در ذکري که من نیافته ام
در این باب حدیثي ومیکویي بعد از اقامه انچه
کذشت بعد از آن افتتاح کن نماز را رعایت کننده
ادابي را که پیش از این کذشت واختیار میکني از سورها
در رکعت اول سوره نصر یا انکاثر یا انچه مانند
انها باشد در کوتاهي چنانکه روایت کرده است
از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح و در رکعت
دوم سوره توحید وتعقیب میخواني بعد از فراغ
بان سه تکبیر وتسبیح زهرا علیها السلام بعد
از آن میکویي سه مرتبه انچه روایت کرده است از
رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَلا يَفْعَلُ
سپاس مر خدا یرا که میکند انچه میخواهد و نمیکند

وتنبیه توبه مرا ... تم
بحق ... از کناهان بزرکان
... بدن از انها وقبول
توبه ایشان تم

[illegible]

[illegible]

مايشاء غيره بعد از ان بر ميخيزي بنافله و اگر دوست
انچه ميخواهد قراو داري طول دادن تعقيب پس سزاوار
است كه بجا اوري انچه را ن ياد باشد بر انچه مذكور
شد بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت
براي ان و بتحقيق كه وارد شده است از اصحاب عصمت
سلام الله عليهم تحريص بر نافله مغرب پس بتحقيق
كه روايت شده است از حضرت صادق عليه السلام
كه فرموده بحارث بن مغيره كه وامگذار چهار ركعت را
بعد از مغرب در سفري و نه در حضري و اگرچه
طلب كنند ترا سواران و مكروه است سخن گفتن
در ميان اين چهار ركعت و در روايت خلاف
از حضرت صادق عليه السلام دلالتي هست بر
اين و روايت كرده است رئيس محدثين در فقيه
از حضرت صادق عليه السلام كه فرموده كه هر كه نماز
مغرب بكند پس از ان تعقيب كند و حرف نزند
تا اينكه دو ركعت نماز بگذارد نوشته ميشود از جهت او
ركعتان از براي او در عليين پس اگر بگذارد چهار
ركعت نوشته ميشود از براي او حجي مقبول
و مشهور نيست كراهت سخن گفتن در ميانه اين
چهار ركعت و دلالت ميكند بر كراهت آن روايت

ابي الفوارس كه گفت نهي كرد مرا حضرت ابو عبدالله
عليه السلام از سخن گفتن ميانه چهار ركعتي كه بعد
از مغربست و بتحقيق كه استدلال كرده است علامه
در منتهي المطلب باين روايت بر كراهت سخن گفتن
ميانه مغرب و اين چهار ركعت و موافقت كرده است
شيخ ما شيخ شهيد در ذكري بر اين استدلال و اين
چنانست كه مي بيني و اول وقت اين چهار ركعت
فارغ شدن از نماز شامست و اخران بر مذهب
مشهور بر طرف شدن شفقست و مزاحمت نمي يابد
نميشود باين چهار ركعت نماز عشا خواه شروع
شده باشد بانها يا نه و بسا باشد كه قول شده باشد
بامتداد وقت انها تا اينكه باقي بماند بعد از مغرب و پيش
از نصف شب مقدار اداء نماز عشا و بتحقيق كه
ميل كرده است شيخ ما در ذكري ليكن علامه طاب
ثراه در منتهي المطلب دلالت ميكند بر اتفاق
علماي ما بر اينكه اخر وقت انها بر طرف شدن شفق
است پس عدولي نيست بنا بر اين از مشهور و هرگاه
فوت شود وقت انها پس سزاوار است قضاي انها
مانند باقي نوافل شبانه روزي پس از حضرت صادق
عليه السلام روايت شده كه حضرت پيغمبر صلى الله

علیه و اله فرموده که بدرستی که خدای تعالی مباهات
میکند ببنده که قضا میکند نماز شب را در روز و
می گوید ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده من که
قضا میکند انچه واجب نکرده ام بر او و گواه
میگیرم شما را بدرستی که من بتحقیق امرزیدم او را
و بتحقیق که روایت شده از ائمه علیهم السلام در
تفسیر قول خدای تعالی والذین هم علی صلوتهم
دائمون یعنی انانکه ایشان بر نماز خود مداومت می
کنند والله تعالی یعلم که مراد اینست که مداومت می کنند
بر نماز سنت اگر فوت شود از ایشان در شب قضا
میکنند انرا در روز و اگر فوت شود از ایشان در
روز قضا میکنند انرا در شب و سزاوار است نزد شروع
در انها اینکه افتتاح کنی رکعت اول را بان هفت تکبیر
با سه دعای انها که گذشت و میخوانی در ان بعد از
حمد سوره توحید سه مرتبه و در رکعت دوم
سوره قدر و اگر خواهی میخوانی در رکعت اول سوره
حمد و در دوم سوره توحید و اگر اکتفا کنی
بحمد مجزیست ترا چنانکه در باقی نوافل شبانه روزی
و سزاوار است بلند کردن قرائت در انها و در جمیع
نوافل شب و میگویی بعد از فراغ از دو رکعت اول

بعد

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرٰى وَلَا تُرٰى وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰى
خداوندا بدرستی که تو میبینی و دیده نمیشوی و تو بر منظر بلندی
وَاِنَّ اِلَيْكَ الرُّجْعٰى وَالْمُنْتَهٰى وَاِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَ
و بدرستی که بسوی تست رجوع و منتهی و بدرستی که از برای تست مردن و
الْمَحْيٰى وَاِنَّ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ
زنده شدن و بدرستی که از برای تست اخرت و دنیا خداوندا بدرستی که ما پناه میاوریم
بِكَ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰى وَاَنْ نَاْتِيَ مَا عَنْهُ نَهَيْتَنَا اَللّٰهُمَّ
بتو از اینکه خوار و رسوا شویم و اینکه بجا اوریم انچه را از ان نهی کردی ما را خداوندا
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ
بدرستی که من سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و ال محمد و سوال میکنم ترا
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَسْتَعِيْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُوَّتِكَ
بهشت برحمت تو و پناه می اورم بتو از اتش بقوت تو
وَاَسْئَلُكَ مِنَ الْحُوْرِ الْعِيْنِ بِعِزَّتِكَ وَاَنْ تَجْعَلَ
و سوال میکنم از تو از حور عین بعزت تو و اینکه بگردانی
اَوْسَعَ رِزْقِيْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّيْ وَاَحْسَنَ عَمَلِيْ عِنْدَ
فراخ ترین روزی مرا نزد پیری من و نیکوترین کردار مرا نزد
اِقْتِرَابِ اَجَلِيْ وَاَطِلْ فِيْ طَاعَتِكَ وَمَا يُقَرِّبُ مِنْكَ
نزدیک شدن اجل من و دراز گردان در طاعت و انچه نزدیک گرداند
وَيُحْظِيْ عِنْدَكَ وَيُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْرِيْ وَاَحْسِنْ
و بهره مند گرداند نزد تو و نزدیک گرداند نزد تو عمر مرا و نیکو کن

فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي وَأُمُورِي مَعْرِفَتِي وَلا تَكِلْنِي
در همه احوال من و کارهای من معرفت را و وامگذار مرا
إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ
بسوی کسی از خلق تو و احسان کن بر من برآوردن همه
حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوَالِدَيَّ وَوَلَدِي
حاجتهای من از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن بپدر و مادر من و فرزندان من
وَجَمِيعِ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ
و همه برادران من که مؤمنانند در همه آنچه سوال کردم ترا
لِنَفْسِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و بعد از آنکه
از برای نفس خود برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان فارغ شوی از
آنچه متعلقست بدو رکعت اول از نافله مغرب
شروع میکنی در دو رکعت آخر و میخوانی در رکعت
اول آنها بعد از حمد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اول سورهٔ حدید را بنام خدای بخشاینده رحم کننده
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
تسبیح کرده است خدا را آنچه در آسمانها و زمینست و اوست غالب
الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ
دانا از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ
و او بر همه چیزی توانا است اوست اول و آخر و

[illegible]

الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ
ظاهر و باطن و او بر همه چیز داناست و اوست
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ
آنکه آفریده است آسمانها و زمین را در شش روز پس
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا
مستولی شده است بر عرش میداند آنچه فرو میرود در زمین و آنچه
يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
بیرون می‌آید از آن و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن
وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
و او با شماست هرجا که بوده باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا برمیگردد
الْأُمُورُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ
همه امور داخل میگرداند شب را در روز و داخل میگرداند روز را
فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و میخوانی
در شب و او داناست بآنچه در سینهاست در هر رکعت
دوم آخر لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ
سورهٔ حشر اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آنرا
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
زاری کننده شکافته شده از ترس خدا و این مثلها

بزرگ آگاه است باحوال شما و قدرت شما هرگاه که بوده باشد. جم

این ایات شریفه در تعقیب صبح توضیح یافت. جم

نَضرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا
میزنیم آنها را از برای مردمان شاید ایشان تفکر کنند اوست خدای که نیست
إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الغَيبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحمٰنُ الرَّحِيمُ
خدایی مگر او دانای غیب و حاضر اوست بسیار مهربان رحیم
هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ المَلِكُ القُدُّوسُ
اوست خدایی که نیست خدایی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه
السَّلَامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ العَزِيزُ الجَبَّارُ المُتَكَبِّرُ
سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر
سُبحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الخَالِقُ البَارِئُ
پاکست خدا از آنچه شریک میگردانند مشرکان اوست خدای تقدیر کننده آفریننده
المُصَوِّرُ لَهُ الأَسمَاءُ الحُسنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ
صورت بخشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند از برای او آنچه در آسمانها
وَالأَرضِ وَهُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ و میکویی در سجده
و زمینست و اوست عزیز حکیم اخر این دو رکعت
هفت اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِوَجهِكَ الكَرِيمِ و
مرتبه خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق ذات بزرگوار تو و
اِسمِكَ العَظِيمِ وَمُلكِكَ القَدِيمِ أَن تُصَلِّيَ عَلَى
نام بزرگ تو و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت فرستی بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَن تَغفِرَ لِي ذَنبِيَ العَظِيمَ إِنَّهُ لَا
محمد و آل محمد و اینکه بیامرزی از برای من گناه مرا که بزرگست بدرستی که

يغفر

يَغفِرُ العَظِيمَ إِلَّا العَظِيمُ پس هرگاه فارغ شدی از
آمرزد بزرگ را مگر بزرگ این چهار رکعت پس مانعی
نیست که تکامل کرده باشی در تعقیب بعضی از آنچه
گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده می شود در
صبح و شام چنانکه آگاه کردیم ترا بآن در آنجا فصل
و اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان
بعد از نافله مغرب بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ
این دعای مبارک را بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ البَشِيرِ النَّذِيرِ السِّرَاجِ
خداوندا رحمت فرست بر محمد بشارت دهنده ترساننده چراغ
المُنِيرِ الطُّهرِ الطَّاهِرِ خَاتَمِ أَنبِيَائِكَ وَسَيِّدِ
روشن پاکیزه پاک خاتم پیغمبران تو و بزرگ
أَصفِيَائِكَ وَخَالِصِ أَخِلَّائِكَ ذِي المَقَامِ المَحمُودِ
برگزیدگان تو و خالص دوستان تو صاحب جایگاه پسندیده
وَالمَنهَلِ المَشهُودِ وَالحَوضِ المَورُودِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و منهل مشهود و حوض مورود خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ
بر محمد چنانکه رسانید پیغام ترا و جهاد کرد در راه تو
وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ حَتَّى أَتَاهُ اليَقِينُ وَصَلِّ عَلَى آلِهِ
و ناصح بود از برای امت خود تا اینکه آمد او را یقین و رحمت بفرست بر آل او

ملاقی با کسی ... است ... که ... است
[illegible]

الطاهرين الأخيار الأتقياء الأبرار الذين انتجبتهم
بگزیدگان برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکاران آنانکه برگزیدی ایشان را
لغيبك واصطفيتهم من خلقك وائتمنتهم على
از برای غیب خود و اختیار کردی ایشان را از خلق خود و امین کردانیدی ایشان را
وحيك وجعلتهم خزان علمك وتراجمة وحيك
وحی خود و گردانیدی ایشان را خزانه‌داران علم خود و ترجمانهای وحی خود
وأعلام نورك وحفظة سرك وأذهبت عنهم
و علمهای نور خود و نگاه‌داران سر خود و بردی از ایشان
الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انفعنا بحبهم
رجس را و پاکیزه کردی ایشان را پاکیزه کردنی خداوندا سود ده ما را از محبت ایشان
واحشرنا في زمرتهم وتحت لوائهم ولا تفرق بيننا
و حشر کن ما را در گروه ایشان و در زیر علم ایشان و جدا مکن میانه ما
وبينهم واجعلني بهم عندك وجيها في
و میانه ایشان و بگردان مرا بسبب ایشان نزد خود روشناس در
الدنيا والآخرة ومن المقربين الذين لا خوف
دنیا و آخرت و از مقربان آنانکه نیست خوفی
عليهم ولا هم يحزنون الحمد لله الذي أذهب
بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند سپاس مر خدا را که برد
النهار بقدرته وجاء بالليل برحمته خلقا
روز را بقدرت خود و آورد شب را برحمت خود آفریده

جديدا وجعله لباسا وسكنا وجعل الليل والنهار
تازه و گردانید او را لباسی و آرام گاهی و گردانید شب و روز را
آيتين لنعلم بهما عدد السنين والحساب الحمد لله
دو علامت تا بدانیم بایشان عدد سالها و حساب را سپاس خدای را
على إقبال الليل وإدبار النهار اللهم صل
بر رو آوردن شب و پشت کردن روز خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآله وأصلح لي ديني الذي هو عصمة
بر محمد و آل او و اصلاح کن از برای من دین مرا که او نگاهدارندهٔ
أمري وأصلح لي آخرتي التي إليها منقلبي و
امر من است و اصلاح کن از برای من آخرت مرا که بسوی اوست بازگشت من و
اجعل الحيوة زيادة لي من كل خير واجعل
بگردان زندگی را زیادتی از برای من از هر خیر و بگردان
الموت راحة لي من كل سوء واكفني أمر دنياي
مرگ را راحتی از برای من از هر بدی و کفایت کن امر دنیای مرا
وآخرتي بما كفيت به أولياءك وحزبك من
و آخرت مرا بآنچه کفایت کردی بآن دوستان خود و حزب خود را از
عبادك الصالحين واصرف عني شرهما ووقني
بندگان صالح خود و بگردان از من شر هر دو را و توفیق ده مرا
لما يرضيك عني يا كريم أمسينا والملك لله الواحد
بآنچه خوشنود میکرداند ترا از من ای کریم داخل شام شدیم و پادشاهی از برای خدای یگانه

القهار وما في الليل والنهار اللهم اني وهذا
قهار وانچه در شب وروز است خداوندا بدرستي كه من واين
الليل والنهار خلقان من خلقك فاعصمني
شب وروز دو آفريدگانيم از آفريدگان تو پس نگاه دار مرا
فيهما بقوتك ولا ترهما جرأة مني على معاصيك
در آنها بقوت خود ومنما بايشان جرأتي از من بر معصيت تو
ولا ركوبا لمحارمك واجعل عملي فيهما مقبولا
ونه ارتكاب كردن حرامهاي تو وبگردان عمل مرا در آن مقبول
وسعيي مشكورا وسهل لي ما اخاف عسره وافتح
وسعي مرا مشكور وآسان گردان براي من آنچه ميترسم دشواري آن وبگشا
لي فيه بالحسنى وامني مكرك ولا تهتك عني
براي من در آن بنيكويي وايمن گردان مرا از مكر خود ومدر از من
سترك ولا تنسني ذكرك ولا تحل بيني وبين
پرده خود را وفراموش مگردان مرا ياد آوردن خود ومانع مشو ميان من وميان
حولك وقوتك ولا تلجئني الى نفسي طرفة عين
حول خود وقوت خود ومپناه مده مرا بسوي نفس من يك چشم برهم زدن
ابدا ولا الى احد من خلقك يا كريم اللهم صل
هرگز ونه بسوي كسي از آفريدگان تو اي كريم خداوندا رحمت فرست
على محمد وال محمد وافتح قلبي لذكرك حتى اعي
بر محمد وال محمد وبگشا دل مرا از براي ذكر تو تا آنكه حفظ كنم

وحيك

وحيك واتبع امرك واجتنب نهيك اللهم صل
وحي ترا وپيروي كنم امر ترا واجتناب كنم نهي ترا خداوندا رحمت فرست
على محمد وال محمد ولا تصرف عني وجهك ولا
بر محمد وال محمد ومگردان از من روي خود را و
تمنعني فضلك ولا تحرمني عفوك واجعلني اوالي
منع مكن از من فضل خود را ومحروم مگردان مرا از عفو خود وبگردان مرا دوست دارم
اوليائك واعادي اعدائك وارزقني الرهبة منك
دوستان خود را ودشمن دارم دشمنان ترا وروزي مرا ترس از تو
والرغبة اليك والتسليم لامرك والتصديق
ورغبت بسوي تو واطاعت مر امر ترا وتصديق
بكتابك واتباع سنة نبيك صلى الله عليه و
بكتاب تو وپيروي طريقه پيغمبر تو رحمت كند خدا براو و
اله اللهم اني اعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن
آل او خداوندا بدرستي كه من پناه ميبرم بتو از نفسي كه قناعت نكند وشكمي
لا يشبع وعين لا تدمع وقلب لا يخشع وصلوة
كه سير نشود وچشمي كه گريه نكند ودلي كه فروتني نكند ونمازي
لا ترفع وعمل لا ينفع ودعاء لا يسمع واعوذ بك
كه بالا برده نشود وعملي كه نفع نبخشد ودعائي كه شنيده نشود وپناه ميبرم بتو
من سوء القضاء ودرك الشقاء وشماتة الاعداء
از بدي قضا ودر يافتن بدبختي وشماتت اعدا

وَجَهْدِ الْبَلَاءِ وَعَمَلٍ لَا يُرْضَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ

و مشقت بلا و عملي كه پسنديده نشود و پناه ميبرم بتو از پريشاني

وَالْكُفْرِ وَالْغَدْرِ وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْأَمْرِ

و كفر و بيوفايي و تنگي سينه و بدي حال

وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِي صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَ

و از بلايي كه نبوده باشد از براي من صبري و از كوفت سختي و

غَلَبَةِ الرِّجَالِ وَخَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ

غلبه مردان و نوميدي بازگشت و بدي نگريستن

فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالدِّينِ وَالْوَلَدِ وَ

در نفس و اهل و مال و دين و فرزند و

عِنْدَ مُعَايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ إِنْسَانِ

نزد معاينه ملك الموت و پناه مي اورم بخدا از ادم

سَوْءٍ وَجَارِ سَوْءٍ وَقَرِينِ سَوْءٍ وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَمِنْ

بد و همسايه بد و مصاحب بد و ساعت بد و از

شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ

شر انچه فرو ميرود در زمين و انچه برون مي ايد از آن و انچه فرود مي ايد

مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ

از اسمان و انچه بالا ميرود در ان و از شر حادثهاي شب

وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ

و روز مگر حادثه كه حادث شود بخير و از شر هر دابه

ربي

رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

پروردگار من گيرنده است ناصيه او را بدرستي كه پروردگار من بر راه راست است

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ

پس زود باشد كه كفايت كند ايشان را از تو خدا و اوست شنوا و دانا سپاس مر خدا را

الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلَوةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا

كه ادا كرد از من نمازي را كه هست بر مومنان فريضه

مَوْقُوتًا بعد از ان اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ

وقت قرار داده ميگويي خداوندا بدرستي كه من سوال ميكنم ترا اينكه رحمت بفرستي

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي

بر محمد و ال محمد و اينكه بگرداني نور را در چشم من

وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ

و بينايي را در دين من و يقين را در دل من و اخلاص را

فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي

در عمل من و سلامتي را در نفس من و فراخي را در روزي من

وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي بعد از ان سجده شكر

و شكر را از براي تو هميشه مادام كه باقي داري مرا ميكني و ميگويي

در انها و بعد از انها انچه گذشت و اقل انچه مجزيست

اينست كه بگويي در هر يك از انها شكرا شكرا

و بتحقيق كه روايت شده است كردن انها بعد از

نافله مغرب و در بعضي روايات پيش از ان و

بعني محمد و ال محمد
بحق محمد و ال محمد

حمد را بگه بگرداني شكر مرا ...

بعد ازانکه فارغ شدی ازین بر میخیزی برای دو رکعت
ساعت غفلت پس میخوانی در رکعت اول بعد از حمد
وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ
و صاحب نون را که رفت خشمناک پس گمان برد که تنگ نمیتوانیم گرفت براو
فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
پس خواند در تاریکیها اینکه نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا
اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
بدرستی که من بودم از ستمکنندگان پس اجابت کردیم ما ابراو و نجات دادیم او را از
الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دوم
غم و چنین نجات میدهیم ما مؤمنان را بعد از حمد این میخوانی
وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ
و نزد اوست خزانهای غیب نمیداند آنها را مگر او و میداند
مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا
آنچه در بیابان و دریاست و نمی افتد از برگی مگر
يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ
میداند آنها را و نه چیزی در تاریکیهای زمین و نه تری
وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بعد از ان قنوت می
و نه خشکی مگر در کتابیست هویدا خوانی پس میگوئی
اَللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق خزانهای غیب که نمیداند آنها را

ذوالنون یعنی صاحب نون و مراد یونس است و در تفسیر ... م

[illegible]

بالظاهر و دانع ... م

اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي
مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من
كَذَا وَكَذَا پس ازان اَللَّهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ
فلان و فلان می گوئی خداوندا تو ای صاحب نعمت من و قادر
عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ
بر مطلب من میدانی حاجت مرا پس سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل او که براو
وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي و سؤال میکنی
و برایشان باد درود مگر اینکه برآوری از برای من حاجت خود را
فصل پس بتحقیق که روایت کرده است هشام
بن سالم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که
هرکه نماز کند این دو رکعت را میانهٔ شام و خفتن
و دعا کند باین دعا و سؤال کند از خدا حاجت
خود را عطا کند او را آنچه سؤال کرده، و بدانکه
مشهور شده است نامیدن این دو رکعت غفیله
و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت
و وجه این آنست که ساعتی که گذارده می شود این
دو رکعت دران وان میانهٔ شام و خفتن است
نامیده میشود بساعت غفلت و روایت کرده
است رئیس محدثین در فقیه از حضرت باقر علیه
السلام که فرموده که ساعتی که شیطان پراکنده نمیکند

[illegible]

لشکرهای خود را مکر از هنکام غروب افتاب تا برطرف
شدن شفق و پراکنده نمیکند لشکرهای خود را مکر
از هنکامی که طلوع میکند صبح تا طلوع افتاب و
ذکر کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و اله میفرمودند
بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را در این دو ساعت
و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او و التجا
بفرمایید کودکان را در این دو ساعت پس بدرستی
که این دو ساعت دو ساعت غفلتند و روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق
علیه السلام که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و اله
فرموده که نافله کذارید میانه دو ساعت غفلت
اکرچه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که انها
میراث میکذارند خانهٔ کرامت را کفته شد ای
رسول خدا کدام است ساعت فرمود که میانهٔ مغرب
و عشا که وقت نماز مغرب و وقت نماز عشاست
یعنی میانهٔ غروب و برطرف شدن شفق است چنانکه
دلالت میکند بر ان حدیث سابق میانه نمازها
و بتحقیق که وارد شده است در احادیث صحیح که اول
وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی
خواهد امد و از این مستفاد می شود که وقت

مراد [illegible] کرامت [illegible]

کذاردن

کذاردن دو رکعت غفیله میانهٔ غروب و زایل شدن
شفق است پس هر کاه بکذارد در این وقت میکرد قضا
و از انچه سنت است کردن ان در ساعت غفلت
دو رکعت است که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد
سورهٔ اذا زلزله سیزده مرتبه و در دوم سورهٔ
توحید پانزده مرتبه پس تحقیق که روایت کرده است
شیخ طایفه از حضرت صادق علیه السلام که هر
که بکند در هر شبی این نماز را مزاحمت کند با من در
بهشت و نداند ثواب انرا مکر خدای تعالی **فصل**
و بدانکه اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب
است بر مذهب مشهور و میکشد وقت فضیلت
ان تا ثلث شب و وقت ادای ان تا مقدار کذاردن
چهار رکعت پیش از نصف شب و سزاوار است
بعد از فارغ شدن از دو رکعت غفیله اینکه تا
کمی شفق را پس اکر باقی باشد سزاوار نیست شروع
در عشا تا اینکه برطرف شود و بتحقیق که رفته اند
شیخ طایفه و شیخ مفید باینکه داخل نمیشود وقت
عشا مکر بپنهان شدن شفق و روایت شده است
از حضرت صادق علیه السلام که اول وقت عشا
اخر رفتن سرخیست روایت کرده است اینرا ابو بصیر

[illegible marginal notes]

محدثين بسند صحيح واين محمولست بر استحباب تا خير
ان تا رفتن شفق پس هر گاه تحقيق كردي بر طرف شدن
شفق را پس سزاوار انست كه مبادرت كني بسوي اذان
واقامت بجا اوردن دعاهايي را كه پيش از اقامت
وبعد از انست پس از ان شروع كن در عشا افتتاح
كنند دعا خواندن چنانكه گذشت و ميخواني در ركعت
اول سوره اعلى يا سوره والشمس يا انچه مانند اينها
باشد در درازي چنانكه روايت كرده است از شيخ
طايفه در تهذيب بسند صحيح و در ركعت دوم
سوره توحيد مانند باقي نمازها و تكبير ميگويي
بجهت قنوت و ميخواني انچه گذشت در باب اول
و انچه خواهد امد در باب ششم وطول ميدهي
قنوت را و تعقيب را پس بدرستي كه وقت وسيع
است پس ميخواني تعقيبهايي كه گذشت و مشتركست
ميان صباح و شام و انچه مخصوص عشاست پس ميگويي
اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
خداوندا بحق محمد و ال محمد رحمت فرست بر محمد و ال محمد و
لَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا
ايمن مگردان ما را از مكر خود و فراموش مگردان ما را از ذكر خود و برمدار از ما
سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ
پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود و فرود ميار بر ما غضب خود را

وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ
و دور مگردان ما را از همسايگي خود و كم مكن ما را از رحمت خود و
لَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ
فرا مگير از ما بركتهاي خود را و منع مكن از ما عافيت خود را و باصلاح آور
لَنَا مَا أَعْطَيْتَنَا وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ
از براي ما انچه را عطا كرده بما و زياده كن ما را از فضل خود كه با بركت و خوش
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا
و نيكو و خوبست و تغيير مده انچه را با ماست از نعمت تو و
تُؤْيِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُهِنَّا بَعْدَ كَرَامَتِكَ وَ
نوميد مگردان ما را از راحت خود و خوار مگردان ما را بعد از كرامت خود و
لَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
گمراه مگردان ما را بعد از انكه هدايت كردي ما را و ببخش از براي ما از نزد خود
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بعد از ان ميخواني هر يك
رحمتي بدرستي كه تويي تو بسيار بخشنده. از فاتحه و قل هو الله احد
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را
ده مرتبه بعد از ان ميگويي ده مرتبه سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر بعد از ان مي
گويي ده اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
مرتبه خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال محمد خداوندا
افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ
بگشا براي من درهاي رحمت خود را و فراخ گردان بر من از حلال

بزرگي چون كمي كرمت [illegible] ما نباشد وازجملة انها كه نور [illegible] كمي كه شوهر ما [illegible] كم مكن براي ما از رحمت خود بزرگ مگردان [illegible] از رحمت خود تم

[illegible] گرداني ما را تم

[illegible] ما را [illegible] ما را براهي كه [illegible] [illegible] خداي [illegible] تم

[illegible] بزرگي حلال خود را براي [illegible] گردان تم

بالتمام گردان تم

رِزْقِكَ وَمَتِّعْنِي بِالْعَافِيَةِ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي
روزي خود و بهره‌مند گردان مرا بعافيت مادام كه باقي داري مرا در گوش من و بصر من
وَجَمِيعِ جَوَارِحِي اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلٰهَ
و همه اعضاي من خداوندا آنچه با ماست از نعمت پس از توست نيست خداي
إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
مگر تو طلب آمرزش ميكنم ترا و توبه ميكنم بسوي تو اي رحم كننده‌ترين رحم كنندگان
بعد از ان ميگويي واين از دعاهاي طلب روزيست
اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَإِنَّمَا أَطْلُبُهُ
خداوندا بدرستي كه نيست از براي من علم بموضع روزي خود و بدرستي كه طلب ميكنم آنرا
بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَى قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلَبِهِ الْبُلْدَانَ
انديشها كه در ميآيد بر دل من پس ميگردم در طلب آن در شهرها
وَأَنَا فِيمَا أَنَا طَالِبٌ كَالْحَيْرَانِ لَا أَدْرِي أَفِي سَهْلٍ هُوَ
و من در آنچه طلب ميكنم مانند حيرانم نميدانم كه آيا در هموارست
أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ
يا در كوهست يا در زمين يا در آسمان يا در خشكي يا
فِي بَحْرٍ وَعَلَى يَدَيْ مَنْ وَمِنْ قِبَلِ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ
در دريا و بر دستهاي كيست و از جانب كيست و بتحقيق ميدانم
أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَأَسْبَابَهُ بِيَدِكَ وَأَنْتَ الَّذِي
انكه علم او نزد توست و اسباب آن بدست توست و تويي انكه
تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَتُسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
قسمت ميكني آنرا بلطف خود و سبب ميگرداني آنرا برحمت خود خداوندا پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعًا وَ
محمد و آل محمد و بگردان اي پروردگار من روزي خود را براي من وسيع و
مَطْلَبَهُ سَهْلًا وَمَأْخَذَهُ قَرِيبًا وَلَا تُعَنِّنِي بِطَلَبِ مَا
طلب آنرا آسان و فرا گرفتن آنرا نزديك و برنج مينداز مرا بطلب كردن آنچه
لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقًا فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا
تقدير نكرده براي من در آن روزي پس بدرستي كه تو بي نياز از عذاب مني و من
فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ
محتاجم بسوي رحمت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بخشش كن
عَلَى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ بعد از ان
بر بنده خود بفضل خود بدرستي كه تو صاحب فضل بزرگي مي گويي
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
بنام خداي بخشنده مهربان رحم كننده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ صَلَاةً تُبَلِّغُنَا بِهَا رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ وَتُنْجِينَا
محمد رحمتي كه برساني ما را بسبب آن بخوشنودي خود و بهشت و نجات دهي ما را
بِهَا مِنْ سَخَطِكَ وَالنَّارِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
بسبب آن از غضب خود و آتش خداوندا رحمت فرست بر محمد و
آلِ مُحَمَّدٍ وَأَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَأَرِنِي
آل محمد و بنما بمن حق را حقي تا آنكه پيروي كنم آنرا و بنما بمن
الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا
باطل را باطل تا آنكه اجتناب كنم آنرا و مگردان آنرا بر من مشتبه

فاتبع هواي بغير هدى منك واجعل هواي تبعا
پس پیروی کنم خواهش خود را بی راه یافتن از تو و بگردان خواهش مرا پیروی
لرضاك وطاعتك وخذ لنفسك رضا من نفسي
مر رضای خوشنودی تو و طاعت تو و فراگیر از برای نفس خود خوشنودی از نفس من
وفيه اهدني لما اختلف فيه من الحق باذنك انك
و هدایت کن مرا از برای آنچه اختلاف شده است در آن از حق بفرمان تو بدرستیکه تو
تهدي من تشاء الى صراط مستقيم اللهم صل
هدایت میکنی هر که را خواهی بسوی راه راست خداوندا رحمت فرست
على محمد وآل محمد واهدني فيمن هديت وعافني
بر محمد و آل محمد و هدایت کن مرا در آنکه هدایت کردی و عافیت ده مرا
فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما
در آنکه عافیت دادی و متولی شو مرا در آنکه تولی کردی و برکت ده برای من در آنچه
اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي ولا
عطا کردی و نگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کردی بدرستیکه تو تقدیر میکنی و
يقضى عليك وتجير ولا يجار عليك تم نورك
تقدیر کرده نمیشود بر تو و پناه میدهی و پناه داده نمیشود بر تو تمام است نور تو
اللهم فهديت فلك الحمد وعظم حلمك فعفوت
خداوندا پس هدایت کردی پس مر تراست سپاس و بزرگست بردباری تو پس عفو کردی
فلك الحمد وبسطت يدك فاعطيت فلك الحمد
پس مر تراست سپاس و گشودی دست خود را پس عطا بخشیدی پس مر تراست سپاس

[illegible]

نطاع

نطاع ربنا فتشكر ونعصى ربنا فتغفر وتستر
اطاعت کرده میشود پروردگار ما پس جزا میدهی و عصیان کرده میشود پروردگار ما پس میآمرزی و میپوشانی
انت كما اثنيت على نفسك بالكرم والجود لبيك
تو چنانکه ثنا کرده بر نفس خود بکرم و بخشش اجابت میکنم بخدمت تو
وسعديك تباركت وتعاليت لا ملجأ ولا منجا
و یاری میکنم بخدمت تو پاکیزه تو و بلند مرتبه نیست پناهی و نه محل خلاصی
منك الا اليك لا اله الا انت سبحانك اللهم
از تو مگر بسوی تو نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا
وبحمدك عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي
و حال آنکه مشغولم بحمد تو کرده ام بدی را و ستمکرده ام بر نفس خود پس بیامرز مرا
وارحمني وانت ارحم الراحمين لا اله الا
و رحم کن مرا و تویی رحم کننده ترین رحم کنندگان نیست خدایی مگر
انت سبحانك اني كنت من الظالمين لا اله الا
تو تسبیح میکنم ترا بدرستیکه من بوده ام از ستم کنندگان نیست خدایی مگر
انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوءا و
تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و مشغولم بحمد تو کرده ام بدی را و
ظلمت نفسي فاغفر لي يا خير الغافرين لا اله الا
ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا ای بهترین آمرزندگان نیست خدایی مگر
انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوءا وظلمت
تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و مشغولم بحمد تو کرده ام بدی را و ستم کرده ام

جز ثنای تو نمیتوانیم کرد
اینچنان که ثنا کرده بر نفس
خود بکرم و جود هم

بابت پناه و دوری و خلاصی
شدن از تو مگر بسوی تو

نفسي فتب علي انك انت التواب الرحيم لا اله الا
نفس خود را پس قبول کن توبه مرا بدرستیکه تو پی توبه کننده مهربان نیست خدایی مگر

انت سبحانك اني كنت من الظالمين سبحان ربك
تو تسبیح میکنم ترا بدرستیکه بودم از ستم کنندگان پاکست پروردگار تو

رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين و
پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند ایشان و درود بر رسولان و

الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل
سپاس مر خدایراست پروردگار عالمیان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

محمد وبيتني منك في عافية وصبحني منك
محمد و شب گذرانیدن مرا از جانب خود در عافیت و داخل صبح گردان مرا از جانب

في عافية واسترني منك في عافية وارزقني تمام
در عافیت و بپوشان مرا از جانب خود در عافیت و روزی کن مرا تمامی

العافية ودوام العافية والشكر على العافية
عافیت و همیشگی عافیت و شکر بر عافیت

اللهم اني استودعك نفسي وديني واهلي و
خداوندا بدرستیکه طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود و دین خود و اهل خود و

مالي وولدي واهل خزانتي وكل نعمة انعمت
مال خود و فرزند خود و اهل خزانه خود را و هر نعمتی که انعام کردی

بها علي وتنعم فصل على محمد وآل محمد واجعلني
بآن بر من و انعام خواهی کرد پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا

في كنفك وامنك وكلائتك وحفظك وحياطتك
در سایه خود و امان خود و نگاهبانی خود و محافظت خود و نگاهداری خود

وكفايتك وسترك وذمتك وجوارك وودائعك
و کفایت خود و پرده خود و زینهار خود و همسایگی خود و امانتهای خود

يا من لا تضيع ودائعه ولا يخيب سائله ولا
ای کسیکه ضایع نمیشود امانتهای او و نومید نمیگردد سوال کننده او و

ينفد ما عنده اني ادرءك في نحور اعدائي
فانی نمیشود آنچه نزد اوست بدرستیکه من دفع میکنم بتو در گردنهای دشمنان خود

فكد من كادني وبغى علي اللهم من ارادنا فارده
پس مکر کن با کسیکه مکر کند با من و ستم کند بر من خداوندا هر که قصد کند ما را پس قصد کن او را

ومن كادنا فكده ومن نصب لنا عداوة فخذه
و هر که مکر کند با ما پس مکر کن با او و هر که بر پای دارد از برای ما عداوت پس بگیر او را

يا رب اخذ عزيز مقتدر اللهم صل على
ای پروردگار گرفتن غالب با اقتدار خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآل محمد واصرف عني البليات والآفات
محمد و آل محمد و بگردان از من بلاها و آفتها

والعاهات والنقم ولزوم السقم وزوال النعم
و عاهتها و عقابها و لازم شدن بیماری و زایل شدن نعمتها

وعواقف التلف وما طغى به الماء لغضبك و
و از پی در آینده‌های تلف و آنچه طغیان کرده است بسبب آن آب از برای غضب تو و

مَا عَتَبَ بِهِ الرِّيحُ عَنْ أَمْرِكَ وَمَا أَعْلَمُ وَمَا لَا أَعْلَمُ وَ
انچه از حد گذشته از آن باز از امر تو و انچه را میدانم و انچه را نمیدانم و
مَا أَخَافُ وَمَا لَا أَخَافُ وَمَا أَحْذَرُ وَمَا لَا
انچه را خوف دارم و انچه را خوف ندارم و انچه را حذر دارم و انچه را
أَحْذَرُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
حذر ندارم و انچه را تو داناتری بآن خداوندا رحمت فرست بر محمد و
آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي وَنَفِّسْ غَمِّي وَسَلِّ حُزْنِي
ال محمد و دفع کن هم مرا و برطرف کن غم مرا و زایل کن اندوه مرا
وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ بِهِ صَبْرِي
و کفایت کن مرا انچه تنگ شده است از آن سینه من و معیوب شده است از آن صبر من
وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ
و کم شده است در ان چاره من و ضعیف شده است از او قوت من و عاجز است
عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ
از ان طاقت من و برگردانیده است مرا در آن ضرورت نزد بریده شدن
الْآمَالِ وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ
آرزوها و نومیدی امید از آفریدگان بسوی تو پس رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
بر محمد و آل محمد و کفایت کن از برای من از آن ای کفایت کننده است از هر چیز
وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ
و بسنده نیست از او چیزی کفایت کن از برای من هر چیزی را تا انکه باقی نماند چیزی

يَا كَرِيمُ بِمَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي
ای بزرگوار خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا
حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ
حج خانه حرام و زیارت کردن قبر پیغمبر تو رحمت کناد خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي
بر او و آل او با توبه و پشیمانی خداوندا بدرستی که من
أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي
طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود و اهل خود و فرزند خود و برادران خود
وَأَسْتَكْفِيكَ مَا هَمَّنِي وَمَا لَمْ يُهِمَّنِي وَأَسْأَلُكَ
و طلب میکنم از تو کفایت انچه غمگین داده مرا و انچه غمگین نداده مرا و سوال میکنم ترا
بِحَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذِي لَا يُمَنُّ بِهِ سُؤَالٌ يَا كَرِيمُ
بحق برگزیده تو از آفریده تو که انعام نمیکند بآن غیر از تو ای بزرگوار
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلَوٰةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
ستایش خدایرا است که ادا کرد از من نمازی را که بود بر مؤمنان
كِتَابًا مَوْقُوتًا بعد از ان سجده میکنی دو سجده
واجب وقت قرار داده شده شکر و میگویی در سجده اول
اللَّهُمَّ أَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ يَا أَحَدُ
خداوندا تویی تو بریده شده است امید مگر از تو ای کسی
مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ يَا أَحَدَ مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ يَا أَحَدَ مَنْ
که نیست کسی از برای او ای کسی که نیست کسی از برای او ای کسی

لا احد له غيرك يا من لا يزيده كثرة العطاء الا كرما
بست کسی از برای او غیر از تو ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم
وجودا يا من لا يزيده كثرة العطاء الا كرما وجودا
وجود ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم وجود
يا من لا يزيده كثرة العطاء الا كرما وجودا صل على
ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم وجود رحمت فرست
محمد واهل بيته صل على محمد واهل بيته صل
محمد و اهل بیت او رحمت فرست بر محمد و اهل بیت او رحمت فرست
على محمد واهل بيته وافعل بي كذا وكذا
بر محمد و اهل بیت او و بکن با من فلان و فلان
بعد از ان می گذاری گونه راست خود را بر زمین و
میخوانی این دعا را بعد از ان میگذاری گونه چپ خود را
بر زمین و میخوانی همین دعا را بعد از ان عود میکنی
بسجود و می گذاری پیشانی خود را بر زمین و میخوانی
همین دعا را و این دعاهاییست که رفع میشود با آنها سختیها
يا سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ النسم يا مجلي
ای واسع نعمتها ای دفع کننده عقابها ای آفریننده خلایق ای دفع کننده
الهمم يا مغشي الظلم يا كاشف الضر والالم يا ذا
اندوه ای پوشاننده تاریکیها ای زایل کننده بدحالی و الم ای صاحب
الجود والكرم يا سامع كل صوت يا مدرك كل
جود و کرم ای شنونده هر آوازی ای دریابنده هر

فوت يا محيي العظام وهي رميم ومنشئها بعد
فوت شونده ای زنده کننده استخوانها حال آنکه پوسیده باشد و احداث کننده آنها بعد از
الموت صل على محمد وآل محمد واجعل لي من امري
موت رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من از امر من
فرجا ومخرجا يا ذا الجلال والاكرام بعد از ان می
گشایش و بیرون رفتن ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن گذاری دو
رکعت وتیره را نشسته و جایز است گذاردن آنها
ایستاده و مشهور در آنها نشستن است و ذکر کرده اند
بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است از
ایستادن و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
دو رکعت است بعد از نماز عشا پدرم میگذارد
آنها را و حال آنکه نشسته بود و من میگذارم آنها را
و حال آنکه ایستاده ام و عمل ما بر مشهور است و می
کشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا
پس بعد از نصف شب قضا میشود و افتتاح می
کنی آنها را بهفت تکبیر با سه دعای مذکور و می
خوانی در رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در
دوم سوره توحید و میخوانی بعد از فراغ هر
دعایی را که خواهی باب پنجم در آنچه کرده می شود

در میانه وقت خواب تا نصف شب اول انچه بجا مي
اوري اثر دارد خواب طهارت است روایت کرده
است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه
السلام که هر که طهارت بگیرد بعد از ان جا بگیرد در
فراش خود شب بروز اورد و حال انکه فراش او مانند
مسجد او باشد و ذکر کرده اند علمای ما که جایز است تیمم
برای خوابیدن هر چند قادر باشد این کس بر اب مانند
تیمم برای نماز جنازه و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است روایت
کرده است اینرا نیز رئیس محدثین در فقیه و وارد شده
است نیز از اصحاب عصمت سلام الله علیهم خواندن
سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی
اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه
السلام که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله احد صد
مرتبه هنگامی که میرود بخوابگاه خود امرزیده شود
برای او انچه کرده باشد قبل از این پنجاه سال و روایت
کرده است در کافی نیز از انحضرت علیه السلام که
فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرموده که هر که
بخواند الهکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته

بر طهارت تیمم که جهت خواب
باشد سنت است و تیمم بعمل
اید هر چند قادر باشد بر
وضو و غسل م

شود از فتنه قبر و سزاوار است اینکه بخوابی بر پهلوی
راست انچه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند
حسن از محمد بن مسلم که گفت فرمود بمن حضرت ابو
جعفر علیه السلام که هر گاه بخوابد مرد بر جانب راست
خود پس باید بگوید بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم انی اسلمت
نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت
امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت
علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا
منجا منک الا الیک امنت بکتابک الذی انزلت
و برسولک الذی ارسلت بعد از ان تسبیح میکنی
تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام اینست اخر حدیث و بدانکه مشهور استحباب
تسبیح زهراست در دو وقت یکی بعد از نماز و دیگری

بگوید بنام خدا و در راه خدا و بر ملت
رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و ال او خداوندا بدرستی که من تسلیم کردم
نفس خود را بسوی تو و گردانیده ام روی خود را بسوی تو و واگذاشتم
کار خود را بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و توکل کرده ام
بر تو از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناهی و نه
محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان اورده ام بکتاب تو که فرو فرستادی
و برسول تو که فرستادی

بر حضرت امام محمد باقر م
اشاره است باینکه سنت است
خوابیدن بر پهلوی راست
چنانکه در احادیث
تصریح بان شده
م

یعنی میخوابم در حالی که
باری چند اسم یا قسم
بنام خدا و ثابتم بر راه
خدا و شریعت رسول خدا
م

نزد خوابیدن و در روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن
تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله و ظاهر روایت
صحیحی که وارد است در باب تسبیح زهرا علیها السلام
مطلقا اقتضا میکند تاخیر ان را ازان و باکی نیست
به بسط کلام درینمقام هر چند بیرونست از موضع
کتاب پس تحقیق میگوییم که اختلاف کرده اند علمای
ما قدس الله ارواحهم درین باب اتفاق ایشان بر ابتدای
دران به الله اکبر زیرا که حدیث صحیح ابن سنان از
حضرت باقر علیه السلام صریحست در ابتدای بان
و مذهب مشهور که بر آنست عمل در تعقیبات تقدیم
الحمد لله است بر سبحان الله و قایل شده است نیز
محدثین و بدرا او و ابن جنید بتاخیر ان ازان و
روایات ائمه هدی سلام الله علیهم درین باب
خالی نیست بحسب ظاهر از اختلاف و روایت معتبره
که ظاهر ان الحمد لله است شاملست بنا بر اطلاقی که
دارد انچه را گفته شد نزد خوابیدن و ان روایت
ایست که روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیحی از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر
خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس سوال
کرد او را پدرم از تسبیح زهرا علیها السلام پس فرمود

انحضرت

انحضرت علیه السلام الله اکبر تا اینکه شمرد سی و چهار
بار پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و هفت مرتبه
پس گفت سبحان الله تا اینکه رسید بصد مرتبه می
شمرد انها را بدست یک جمله و در روایتی که ظاهر ان
تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص است
بانچه کرده می شود نزد خوابیدن و این روایت
که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بمردی از بنی
سعد که ایا حدیث کنم شما را از خود و فاطمه بدرستی
که بود او نزد من پس اب کشید بمخیک تا اینکه اثر
کرد در سینه او و خورد کرد باسیا تا اینکه ابله
کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه
غبار الود شد جامهاش و اتش افروخت در زیر
دیگ تا اینکه سیاه شد رختهاش پس رسید او را
ازین ضرر سختی پس گفتم من باو که اگر بیایی پیش
پدرت پس از او سوال کنی خدمتکاری که کفایت
کند از تو تعب و سختی انچه درانی ازین عمل پس امد
بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و اله پس یافت نزد
انحضرت جوانی چند پس شرم کرد و برگشت پس رفت
انحضرت که بدرستی که او امدن است برای حاجتی

یعنی خصوص وقت خواب [illegible] نیست م

یعنی موضع این کتاب اختصار است و اشاره باحکام بی تفاصیل و دلایل است م

یعنی انحضرت [illegible] تمام انها را بدست [illegible] دیگر جا م

یعنی اینکه اثر و نشان آن در سینه مبارکش ماند م

پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف بودیم پس او
علیه السلام فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم و
شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم
پس ساکت شدیم و شرم کردیم بسبب حال خود باز
فرمود السلام علیکم پس ترسیدیم که اگر رد سلام
نکنیم بر او برگردد و بتحقیق که میکرد چنین سلام
میکرد سه مرتبه پس اگر اذن داده می شد داخل
میشد و اگر نه بر میگشت پس گفتم من و علیک السلام
ای رسول خدای داخل شو پس داخل شد و
نشست پیش سرهای ما و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت
تو دیروز نزد محمد پس ترسیدم من اگر جواب ندهم او را
اینکه برخیزد پس بیرون آوردم من سر خود را اینکه
پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی
که او آب کشید بخیک تا اینکه اثر کرد در سینه او
و گردانید آسیا را تا اینکه آبله کرد دستهای او و روفت
گرد خانه را تا اینکه غبار آلود شد جامهای او و آتش
افروخت زیر دیگ تا اینکه سیاه شد رختهای او
پس من گفتم با و که اگر بیایی پیش پدرت پس سؤال
کن مر ما را از او خدمتکاری که کفایت کند از تو تعب
آنچه را تو در آنی از این عمل پس فرمود آنحضرت صلی الله

علیه و آله آیا پس من تعلیم کنم شما را آنچه آن بهتر باشد
از برای شما از خدمتکاری هرگاه فرا گیرید خوابگاه
خود را پس تکبیر بگویید سی و چهار تکبیر و تسبیح
بگویید سی و سه تسبیح و حمد بکنید سی و سه حمد پس
بیرون آورد فاطمه سر خود را و گفت راضی شدم از
خدا و رسول او و پوشیده نماند که این روایت
صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که واو افاده
ترتیب نمیکند بلکه نیست آن از برای مطلق جمع بنا
بر مذهب اصح چنانکه بیان شده است در اصول بلی
ظاهر تقدیم بحسب لفظ اقتضای آن میکند و همچنین
روایت سابقه صریح نیست بر تقدیم تحمید بر تسبیح
زیرا که لفظ ثم در اینجا از کلام راویست پس با فی نماند
در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این
دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس سزاوار است
حمل دوم بر اول بسبب صحت سند آن و قوت یافتن
آن ببعضی روایات ضعیف چنانکه روایت کرده
است ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام ابتدا
میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس بتحمید سی و سه
بار پس بتسبیح سی و سه بار و این روایت صریح
است در تقدیم تحمید پس موید ظاهر لفظ روایت

صحیح است پس حمل کرده میشود روایت دیگر بر خلاف
ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات میان آنها چنانکه
گفتیم پس اگر گویی تو که ممکن است عمل کردن بظاهر هر دو
روایت باهم باینکه حمل کرده شود روایت اول بر آنچه
کرده میشود بعد از نماز و روایت دوم بر آنچه
کرده می شود نزد خوابیدن و بنا بر این احتیاج
نیست بگردانیدن دوم از ظاهر آن پس چرا عدول
کرده تو از این وجه و چگونه راضی و قایل نمیشوی باینکه
میگویم من از برای اینکه من نیافتم کسی را که قایل
باشد بفرق میان تسبیح زهرا علیها السلام در این
دو حال بلکه آنچه ظاهر میشود بعد از تتبع این
است که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید
و تاخیر آن قایلند بآن مطلق خواه واقع شود بعد
از نماز و خواه پیش از خواب پس قول بتفصیل احداث
قول سیوم است در برابر اجماع مرکب و اما آنچه
میگویند که احداث قول سیوم ممتنع نیست مگر
وقتی که لازم آید از آن برطرف شدن آنچه اجماع
امت شده باشد بر آن مانند پس دادن کنیز وطی
کرده شده بسبب عیب بی ارش زیرا که اتفاق کرده
اند همه بعدم آن بخلاف آنچه چنین نباشد مثل

قول بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای پنجگانه نه ببعضی دیگر
زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یک قسم و چنانکه
در اینجاست زیرا که مانعی نیست از این مثل قول بصحت
فروختن مالی که غایب باشد و بکشتن مسلمانان
بعوض ذمی بعد از قول پاره از امت بدوم و نقیض
اول و پاره دیگر بعکس آن پس آن جواب آن نیست
که این تفصیل درست نیست مگر بر مذهب سنیان
و اما بنا بر آنچه بیان کرده اند امامیه که حجت اجماع
بسبب آنست که کاشف است از دخول معصوم پس
این تفصیل معقول نیست چه مخالفت معصوم
لازم می آید هر چند موافق باشد قایل با هر یک از
فریقین در قسمی و قیاس کن بر این مثال فروختن و
کشتن را **فصل** و سزاوار است که بوده باشد
خوابیدن تو بر جانب راست پس بدرستی که آن خواب
مؤمنانست چنانکه روایت کرده است از ثقة الاسلام
در کافی بسندی صحیح از احمد بن اسحق که گفت گفتم
بحضرت ابی محمد یعنی امام حسن عسکری علیه السلام
گردانیده شوم من فدای تو بدرستی که من غمگینم از
برای چیزی که میرسد بخاطر من و بتحقیق که اراده
کرده ام که سؤال کنم از پدر تو و از آن پس بر نیامد

از برای من آن پس فرمود انحضرت وچه چیز است آن
یا احمد پس کفتم روایت شده است برای ما از بدران
تو علیهم السلام که بدرستی که خواب پیغمبران بر قفاهای
ایشانست وخواب مومنان برجانبهای راست ایشان
وخواب منافقان برجانبهای چپ ایشان وخواب
شیاطین بر رویهای ایشان پس انحضرت علیه السلام
فرمود چنین است این پس کفتم ای سید من بدرستی
که من جهد میکنم که بخوابم برجانب راست خود پس
ممکن نیست مرا خواب بران پس ساکت شد انحضرت
ساعتی بعد از ان فرمود ای احمد نزدیک شو بمن
پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن دست خود را
از زیر جامهای خود پس داخل کردم انرا پس بیرون
اورد دست خود را از زیر جامهای خود پس مالید
دست راست خود را برجانب چپ من و دست
چپ خود را برجانب راست من سه مرتبه کفت احمد
که پس نمیتوانم که بخوابم برجانب چپ خود از ان وقت
که کرده انرا با من انحضرت علیه السلام و نمیکیرد مرا
بران خوابی اصلاً و از انچه خواندن میشود نزد پهلو
خوابیدن انست که روایت کرده است انرا ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام

که فرموده که هر که بکوید وقتی که میرود بخوابکاه خود
این را سه مرتبه الحمد لله الذي علا فقهر والحمد لله
الذي بطن فخبر سپاس مر خدا را که بلند است پس غلبه کرده است و سپاس مر خدا را
که دانا است بظاهر و باطن هر چیز است والحمد لله الذي ملك فقدر والحمد
لله الذي يحيي سپاس مر خدا را که مالک شده است پس تقدیر کرده است و سپاس
مر خدا را که زنده میکند الموتى ويميت الاحياء وهو على كل
شيء قدير بیرون مردها را و میمیراند زندهها را و او بر هر
چیز تواناست رود از کناهان مانند حالی که زاییده است
او را مادر او و روایت شده است در کتاب مذکور
از پیغمبر صلی الله علیه و اله که هر که بخواند این ایه را
نزد خوابیدن قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما
الهكم اله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا
صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا بلند شود از برای
او نوری بسوی مسجد الحرام و در میان آن نور ملائکه
باشند که استغفار کنند از برای او و روایت شده
است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه
السلام که فرمود نیست بنده که بخواند اخر کهف را
وقتی که میخوابد مکر اینکه بیدار شود وقتی که می خواهد
شیخ ره میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است
که نیست شکی در انها و مراد باخر کهف ایه اخر است

جهت ذات اختلاط دارد
[illegible]
[illegible]
تعبیر این ایه [illegible]
مذکور شد

یعنی همین آیه که مذکور شد و هرگاه خوف داشته باشی
از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه روایت کرده است
در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هرکه
بخواند این کلمات را پس من ضامنم که نرسد باو عقربی
و نه گزندی تا اینکه صبح کند أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ
الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا پناه میبرم بکلمات تامه خدا
که تجاوز نمیکند از آنها نیکوکاری و نه فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ
شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از
شر آنچه آفریده است و از شر هر دابه هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ که او گیرنده است ناصیه او را بدرستیکه پروردگار من
بر راه راست است و روایت کرده است در کتاب
مذکور بسند صحیح از برای دفع احتلام از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بترسی از جنابت
پس بگو در رخت خواب اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ شَرِّ الْأَحْلَامِ خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از
احتلام و از شر آنچه در خواب دیده میشود وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ
الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَ و از اینکه بازی کند با من
شیطان در بیداری و در خواب و الْمَنَامِ و روایت شده است
در کتاب مذکور نیز از برای ایمنی از آنکه سقف فرود آید
بر او خانه از حضرت رضا علیه السلام که فرمود که نه

[illegible]

کف هیچکس هرگاه اراده کرده بخواند إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ بدرستیکه خدا نگاه میدارد
آسمانها و زمین را که زایل شوند و اگر زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا زایل شوند نگاه نمیدارد آنها را
کسی از بعد او بدرستیکه او بردبار غَفُورًا پس فرود آمدن
باشد بر او خانه و روایت شده آمرزنده است در کتاب
مذکور نیز که پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه میرفتند
بجامه خواب میفرمودند بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَ
بِسْمِكَ أَمُوتُ پس هرگاه بنام تو خداوندا زنده میشوم و
بنام تو میمیرم بیدار میشدند میفرمودند الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ سپاس خدا را
که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست حشر و روایت
شده است در کتاب مذکور از حضرت صادق علیه
السلام که فرمود هرگاه بشنوی آواز خروس بگو
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ
بسیار پاکیزه بسیار منزه است پروردگار ملائکه و روح پیشی گرفته است
رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ
رحمت تو بر غضب تو نیست خدایی مگر تو تسبیح میکنم ترا و حال آنکه
بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا
ستایش میکنم ترا کردهام بدی را و ستم کردهام نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستیکه نه

[illegible]

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ و از انچه سزاوار است کردن ان
براورده گناهانرا مگر تو
نزد خوابیدن سرمه کشیدن
است پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه
واله سرمه میکشید باثمد وان سنگی است که بان سرمه
میکشید هرگاه که میخواست که برود بجامه خواب خود
و بتحقیق که روایت شده که از حضرت رضا علیه السلام
که فرموده که هرکه برسد با وضعفی در دیده او پس سرمه
بکشد هفت میل نزد خوابیدن از اثمد چهار میل
در چشم راست وسه میل در چشم چپ و در روایت شده
هم از انحضرت علیه السلام که فرموده سرمه نزد خوابیدن
امانست از ابی که نازل شود در چشم و روایت شده
است که انحضرت علیه السلام میخواندند این دعای را نزد
سرمه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ
کشیدن
خداوندا رحمت فرست بر محمد و ال محمد و اینکه بگردانی
اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ
النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي
نوررا در چشم من و بینایی را در دین من و یقین را در
قَلْبِي وَ الْاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ
دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را در نفس من و
السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي
فراخی را در روزی من و شکرگذاری را از برای تو همیشه چنانکه باقی داری مرا

و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت صادق علیه السلام که فرمود هرگاه ببیند
مرد چیزی را که ناخوش دارد در خواب پس بگردد از جانبی
که بران خوابیده بود و بگوید اِنَّمَا النَّجْوٰى مِنَ الشَّيْطٰانِ
لِيَحْزُنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ لَيْسَ
بدرستی که راز گفتن از شیطان
است تا اندوهناک گرداند انانرا که ایمان اورده اند و نیست
بِضَارِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ
ضرر رساننده بایشان چیزی را مگر باذن
اللّٰهِ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
خدا و بر خدا پس باید توکل کنند
الْمُؤْمِنُونَ بعد از ان
بگوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ
مؤمنان
مَلٰائِكَةُ
الْمُقَرَّبُونَ
پناه اوردم بانچه پناه اورده اند بان
وَ اَنْبِيَاؤُهُ
فرشتگان خدا
که مقربانند
الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُهُ
و پیغمبران او
الصَّالِحُونَ
مِنْ شَرِّ
که مرسلانند و بندگان او
مَا رَاَيْتُ وَ
که صالحانند
از شر
مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ
انچه دیده ام و
الرَّجِيمِ
باب از شر شیطان
ششم
رانده شده
در انچه گذارده میشود در میانه نصف شب تا طلوع
صبح و در این باب مقدمه ایست و چند فصل
مقدمه بتحقیق که روایت بسیار واقع شده است
از اصحاب عصمت علیهم السلام در باب برخواستن
شب و بیان فضیلت ان روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع

که فرمود شرف مؤمن برخاستن اوست در شب و
عزت او استغنای اوست از مردم و روایت کرده
است نیز در کافی بسندی حسن از عبد الله بن سنان
که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که میفرمود که سه چیزند که اینها فخر مؤمن و زینت اوست
در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و مایوس بودن
از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن امام
از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است
نیز در کافی بسندی حسن از آنحضرت علیه السلام
در قول خدای تعالی کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون
فرمود که بودند ایشان چنین که اقل شبها فوت می
شد از ایشان که برمیخواستند در آنها و روایت کرده
است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر المؤمنین
علیه السلام پس گفت بدرستی که من بتحقیق که محروم
از نماز شب پس فرمود که تو مردی که بتحقیق که در بند
کرده است ترا گناهان تو و روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام در قول خدای تعالی ان ناشئة اللیل
هی اشد وطأ و اقوم قیلا که فرمود که برخاستن او
از رخت خواب خود که اراده نکند بآن مگر خدای

تعالی او را روایت کرده است شیخ ره در تهذیب
بسند صحیح نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمود که
نیست بنده که مگر اینکه بیدار شود در هر شب یک
مرتبه یا دو مرتبه پس اگر برخیزد خواهد بود آن
و اگر نه میگشاید شیطان میان پایهای خود را پس
بول میکند در گوش او آیا نمیبیند احدی از شما
که هرگاه برمیخیزد و نبوده است این از او برمیخیزد و
حال آنکه گران و مکدر و سنگین و کاهل است و
روایت کرده است در تهذیب نیز بسند صحیح از عمر
بن زید که بدرستی که او شنیده بود از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که بدرستی
که در شب هر آینه ساعتی هست که موافق نمی افتد
آنرا بنده مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در
آن مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی برای او
در هر شب گفتم فاصلحک الله پس کدام ساعت است
از شب فرمود هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث
باقی و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
بسند صحیح از عبد الله بن سنان که او سؤال کرد
از حضرت صادق علیه السلام از قول خدای
عز و جل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود

ان بیداری در نماز است و روایات از اصحاب عصمت در
برخواستن شب بسیار است فصل هرگاه بیدار
شوی از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن
آن اینست که سجده کنی از برای تعالی پس تحقیق که روایت
شده است که پیغمبر صلی الله علیه واله هرگاه بیدار
میشدند از خواب خود سجده میکردند بعد از آن میگو
در حال سجود یا بعد از سر برداشتن از آن الحمد لله الذی
احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور سپاس مر خدای را که
زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست گردیدن الحمد لله الذی
رد علی روحی لاحمده واعبده سپاس مر خدای را که
که برگردانید بمن روح مرا تا اینکه ستایش کنم او را و پرستش کنم او را و روایت کرده
است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت
باقر علیه السلام که فرمود که هرگاه برخیزی در شب پس
نگاه کن در اطراف آسمان و بگو اللهم انه لا یواری
عنک لیل ساج ولا سماء ذات خداوندا بدرستی که پوشیده نمی
از تو شب ساکن شده و نه آسمان صاحب ابراج ولا ارض ذات
مهاد ولا ظلمات بعضها برجها و نه زمین صاحب
بساطها و نه تاریکیها که بعضی از آن فوق بعض ولا بحر
لجی تدلج بین یدی المدلج بالای بعضی و نه دریای
عظیم میرود در شب در پیش کسی که ... من خلقک تعلم خائنة
... از خلق تو میدانی خیانت

الاعین وما تخفی الصدور غارت النجوم ونامت
چشمها را وآنچه مخفی میگردانند سینها فرو داده اند ستارها و خوابیده اند
العیون وانت الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا
چشمها و توئی زنده بخود برپای نگاهدارنده ترا پینکی و نه
نوم سبحان الله رب العالمین واله المرسلین و
خوابی تسبیح میکنم خدا را پروردگار عالمیان و معبود رسولان و
الحمد لله رب العالمین بعد از آن بخوان پنج ان فی
سپاس مر خدا را پروردگار عالمیان آیه از آخر عمران یعنی که در
خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز
لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما
هر آینه علامتهاست از برای صاحبان عقل آنان که یاد میکنند خدا را در حالی که ایستاده
وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات
و نشسته اند و بر پهلوهای خود و اندیشه میکنند در آفریدن آسمانها
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا
و زمین ای پروردگار ما نیافریدی این را عبث پاکی ترا پس نگاهدار ما را
عذاب النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته
از عذاب آتش پروردگار ما بدرستی که تو هر که را در آتش در آوری پس رسوا کرده او را
وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا
و نیست ستمکاران را از یاری کنندگان پروردگار ما بدرستی که ما شنیدیم آواز کننده را

يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ
که میخواند برای ایمان با یکدیگر ایمان بیاورید بپروردگار خود پس ایمان آوردیم پروردگارا پس بیامرز
لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
مر برای ما گناهان ما را و ساقط گردان از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ
پروردگارا و عطا کن با آنچه وعده کرده ما را بر تصدیق رسولان و رسوا مکن ما را روز
الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ تا آخر حدیث **فصل**
قیامت بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعده را
هرگاه نصف شب
شود پس بتحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و
گاهی تعبیر میکنند از نصف شب بزوال نیز روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه که عمر بن حنظله سؤال
کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفته که زوال
روز را میدانیم بروز پس چون بدانیم در شب پس فرمود
آنحضرت ع که از برای شب زوالیست مانند زوال
آفتاب گفت بچه چیز میشناسیم آنرا فرمود بستارها
هرگاه منحدر شوند و ظاهر اینست که آنحضرت علیه
السلام اراده کرده بستارها ستارهایرا که طلوع کرده
باشند نزد غروب آفتاب چنانکه گفته است شیخ
ما شیخ شهید و مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنهاست
در پایین آمدن و نماز شب اطلاق می شود در آخر شب

گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه
دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت
باضافه دو رکعت نافله صبح و این نماز شب از سنتهای
مؤکده است روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیحی از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که بود
در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی ع
ای علی وصیت میکنم ترا در باب نفس خود به چند
خصلت پس حفظ کن آنها را بعد از آن فرمود خداوندا
یاری کن او را و ذکر کرده اند جمله از خصلتها تا اینکه
فرمودند علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل
و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة الزوال و
علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و
ظاهر اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله اراده
کرده اند بنماز شب سیزده رکعت را و بنماز زوال هشت
رکعتی را که نافله زوال است چنانکه گفته اند بعضی
از علمای ما پس هرگاه متوجه شوی بسوی عبادت
و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا کن بآن اول
پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده
باشد در نقش انگشتر تو یا همراه تو هر جا که باشد
نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن آنرا با خود

وهم چنین دمهای سفید را که در کیسه نباشد بعد
ازان پس بکذار پای چپ را نزد اول داخل شدن اکر
بوده باشد ان خانه واکر قضای حاجت بکنی در فضای
مثل صحرا و مانند ان پس پیش بکذار پای چپ را در
موضعی که می نشینی دران بکو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَعُوذُ
بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ بنام خدا و بیاری خدا پناه میبرم
بخدا از کثیف نجس پلید الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
واکر قضای حاجت بکنی در پلید شیطان رانده شده
فضای پس اختیار کن موضعی را که دیده نشود دران
شخص تو و باید که بوده باشد اعتماد و سنکینی تو در
وقت تخلی بر پای چپ تو و کشودن پای راست و
طول مده نشستن را و حرف مزن مکر برای حاجتی
که خوف فوت ان داشته باشی یا خواندن ایة الکرسی
یا الحمد لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدای
تعالی و بعد از انکه فارغ شوی برخیز و بکش دست
راست خود را بر شکم خود و بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ
عَنِّي الْاَذَى وَهَنَّأَنِي طَعَامِي سپاس مر خدای را که دور کرد
از من آزار را وکوارا کردانید برای من طعام وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ
الْبَلْوَى واستبرا بکن باینکه و شراب را و عافیت داد مرا از
بلا بکذاری انکشت میانه نزد مقعد و بکشی انرا

تا اصل ذکر بعد ازان بکذاری انکشت شصت را زیر ذکر
وانکشت شهادت را بالای ان و بیفشاری بقوت انرا
سه مرتبه بعد ازان بیفشاری حشفه را سه مرتبه و
تنحنح بکن در حال استبرا و هر کاه که خواهی استبرا کنی
باب پس بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ
لَمْ يَجْعَلْهُ سپاس مر خدای را که کردانید آب را پاک و
نکردانید انرا نَجِسًا واستنجا کن بدست چپ خواه با آب
استنجا کنی نجس وخواه بکلوخ و مانند ان واکر در
دست تو انکشتری باشد که نکین از سنک ریزهٔ زمزم
باشد پس بیرون کن انرا و باید که بوده باشد نشستن
مقعد با انکشت بنصر یعنی انکشتی که پهلوی انکشت
کوچک و مزن دست راست را بذکر و اختیار کن
در غیر متعدی از غایط یعنی انکه بحوالی مقعد نرسیده
باشد انرا بر کلوخ مالیدن و جمع میانه اب و کلوخ
بهتر است در متعدی و غیر ان و بشو مخرج غایط را
تا اینکه احساس کنی بصدای ان و بکو در حال استنجا
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَ
خداوندا بازدار فرج مرا و عفیف کردان او را و بپوشان عورت مرا و
حَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ و مقدم دار نشستن مخرج غایط را بر
حرام کردان مرا بر آتش نشستن مخرج بول وطاق بکردان عدد

سنگها را اگر پاک نشود محل پنهان تا و برسان هر سنگی را
بر تمام محل پاک کند و در بدهی از ابراهان پس هر گاه بیرون
ایی از خلا پیش بگذار پای راست را و بگو نزد بیرون آمدن
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقٰى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ
سپاس مر خدای را که شناسا گردانید مرا لذت آن را و باقی گذاشت در تن من قوت آن را
وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُوْنَ
و بیرون کرد از من آزار آن را ای قوم تعجب کنید از نعمتی که قادر نیستند قادران
عَدَدَهَا **فصل** پس هر گاه بیرون آمدی از بیت
شمردن آن را الخلاء استنجا کن بسوال بعد از آن وضو بساز
وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اول بعد از آن
خود را خوشبوی ساز پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که بود از برای
پیغمبر صلی الله علیه و آله مشک دانی هر گاه وضو
می ساخت میگرفت آن را بدست خود و حال آنکه آن تر
بود و روایت شده است نیز از آنحضرت علیه السلام که
فرموده که دو رکعت که بگذاری از تو بوی خوش کرده افضل
است از هفتاد رکعت که بگذاری از بی بوی خوش کرده
و بدانکه بوی خوش کردن سنت است از برای هر نمازی
و هر دعایی و نیست مخصوص بنماز شب و دعای آن
پس هر گاه وضو ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین

دو بغله و بخوان دعای حضرت امام زین العابدین
علیه السلام را که می خواندند آن را در دل شب
اِلٰهِي غَارَتْ نُجُوْمُ سَمَائِكَ وَ نَامَتْ عُيُوْنُ اَنَامِكَ
ای خدای من فرو رفته ستارهای آسمان تو و در خواب رفته چشمهای آفریدگان تو
وَهَدَأَتْ اَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَاَنْعَامِكَ وَغَلَّقَتِ
و خاموش شده اند صداهای بندگان تو و چهارپایان تو و بسته اند
الْمُلُوْكُ عَلَيْهَا اَبْوَابَهَا وَطَافَ عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا وَ
پادشاهان بر روی خود درهای خود را و طواف میکنند بر دور ایشان نگاهبانان ایشان و
احْتَجَبُوْا عَمَّنْ يَسْئَلُهُمْ حَاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً
پوشیده شده اند از کسی که سوال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند از ایشان فایده
وَاَنْتَ اِلٰهِي حَيٌّ قَيُّوْمٌ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَ
و تو ای خدای من زنده و پاینده ای که فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خوابی و
لَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ اَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ
مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی درهای آسمان تو از برای کسی که بخواند ترا
مُفَتَّحَاتٌ وَخَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقَاتٍ وَاَبْوَابُ رَحْمَتِكَ
گشوده اند و خزانهای تو بسته نشده است و درهای رحمت تو
غَيْرُ مَحْجُوْبَاتٍ وَفَوَائِدُكَ لِمَنْ سَئَلَكَ غَيْرُ مَحْظُوْرَاتٍ
منع کرده نشده اند و فایدهای تو از برای کسی که سوال کند ترا باز داشته نشده است
بَلْ هِيَ مَبْذُوْلَاتٌ اِلٰهِي اَنْتَ الْكَرِيْمُ الَّذِي لَا تَرُدُّ
بلکه آنها داده شده اند ای خداوند من تویی کریمی که بر نمی گردانی

بزرگان و پادشاهان ان در پادشاهان

بعضی ده بهر وقت همه چیز بر کار
همه بروز و این و مشغول شوند
بعلی باشد که بشنی دیوار
نز خود چنانکه دیگر است

بعضی حاجت دعا
مردم را منع کند

سائلا من المؤمنين سئلك و لا تحتجب عن احد منهم
سوال كننده از مومنان كه سوال كند ترا و در پرده نميشوي از كسي از ايشان

اراد لك لا و عزتك و جلالك و لا تحيل حوائجهم
كه قصد كند ترا قسم بعزت تو و بزرگي تو و حواله نميكني حاجتهاي ايشان را

دونك و لا يقضيها احد غيرك اللهم و قد تراني
نزد تو و بر نمي آرد از كسي غير از تو خدايا و تحقيق كه ميبيني مرا

و وقوفي و ذل مقامي بين يديك و تعلم سريرتي
و ايستادن مرا و خواري مقام مرا پيش روي تو و ميداني سر مرا

و تطلع على ما في قلبي و ما يصلح به امر اخرتي و دنياي
و آگاهي بر آنچه در دل منست و آنچه بصلاح مي آيد بآن امر آخرت من و دنياي من

اللهم ان ذكر الموت و اهوال المطلع و الوقوف
خدايا بدرستي كه ياد مرگ و ترسهاي روز قيامت و ايستادن

بين يديك نغصني مطعمي و مشربي و اغصني بريقي
پيش روي تو تلخ كرده است مرا خوردن من و آشاميدن من و گلوگير كرده است مرا آب دهن من

و اقلقني عن وسادي و منعني رقادي كيف ينام
و بي آرام كرده است مرا از بالش خود و منع كرده است مرا خواب من چگونه بخوابد

من يخاف ملك الموت في طوارق الليل و طوارق
كسي كه بترسد از ملك الموت در واردشوندگان در شب و واردشوندگان

النهار بل كيف ينام العاقل و ملك الموت لا ينام
در روز بلكه چگونه ميخوابد عاقل و ملك الموت نميخوابد

لا بالليل و لا بالنهار و يطلب روحه بالبيات و
نه در شب و نه در روز و طلب ميكند روح او را در شب و

في اناء الساعات و لسجود ميرفتند انحضرت عليه
در ساعتهاي ساعتها السلام بعد از اين دعا و ميچسبانيدند

گونه مبارك خود را بخاك و ميفرمودند اسئلك
الروح و الراحة عند الموت و العفو سوال ميكنم از تو
رحمت و راحت نزد مرگ و عفو عني حين
القاك و ميكناردند پيش از نماز شب از من هنگامي كه ملاقات كنم ترا دو ركعت كه ميخواندند در ركعت اول ان
قل هو الله احد و در دوم قل يا ايها الكافرون
بعد از آن بلند ميكردند دستهاي مبارك خود را
بتكبير و دعا ميكردند و تو هر گاه بگذاري اين دو
ركعت را بر خود است كه بخواني اين دعا را كه روايت
كرده است شيخ محدثين در كتاب امالي از ابي دردا
كه شنيد از حضرت امير المومنين ع كه ميخواندند در دل
شب الهي كم من موبقة حلمت عن مقابلتها
هميشه اي خداي من بسا از معصيت مهلك كه بردباري كردي از عذاب كردن آن
بنقمتك و كم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك
بعقاب خود و بسا از گناهي كه كرم كردي از رسوا كردن آن بكرم خود

الهي ان طال في عصيانك عمري و عظم في الصحف
اي خدا اگر دراز گشت در عصيان تو عمر من و بزرگ گشت در نامها

ذنبي فما انا مؤمل غير غفرانك ولا انا براج غير رضوانك

گناهم پس نيستم من اميدوار غير امرزش ترا و نه طمع دارنده ام غير خوشنودي ترا

الهي افكر في عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر

اي خداي من انديشه ميكنم در عفو تو پس سهل مينمايد بر من گناه من پس ياد ميكنم

العظيم من اخذك فتعظم علي بليتي اه ان انا قرات

انچه عظيمست از گرفتن تو پس بزرگ مينمايد بر من بليه من اه اگر من بخوانم

في الصحف سيئة انا ناسيها وانت محصيها فتقول

در نامها سيئه را كه من فراموش كرده ام انرا و تو حفظ كرده اي او را پس بگوئي

خذوه فيا له من ماخوذ لا تنجيه عشيرته ولا

بگيريد او را پس اي قوم تعجب كنيد از گرفته شده كه خلاص نكند او را قوم او و نه

تنفعه قبيلته اه من نار تنضج الاكباد والكلى

سود دهد او را قبيله او اه از اتشي كه بريان ميكند جگرها را و گرده‌ها را

اه من نار نزاعة للشوى اه من غمرة من لهبات

اه از اتشي كه بكننده پوست سر است اه از فرو گيرنده از زبانهاي

لظى پس گريه كن بعد از اين دعا و بگو هر دعائي را كه

جهنم خواهي بعد از ان برخيز نماز شب و تحقيق كه اجماع

كرده اند علماي ما براينكه اول وقت ان نصف شب

است و اينكه هر چند نزديك شود بصبح صادق خواهد

بود افضل پس اگر طلوع كند ان و گذارده باشد

چهار ركعت تمام كند باقي را سبك بحمد تنهاي سوره

٢ غرض انست كه اين خصلت [illegible]
ديگران عصيان و گناه ميكنند يا
مراد اينست كه با وجود انها هستم
مي اميدوار بغير امرزش ترا و
طمع ندارم غير خوشنودي ترا
منه

٣ اه كلمه ايست كه در وقت
شكايت و اندوه يا
تعجب ميگويند
منه

٤ [illegible]
منه

[illegible]

بقصد ادا و مشهور اينست كه جائز است تقديم ان بر نصف

شب از براي كسي كه عذري داشته باشد ليكن قضاي

ان افضل است از تقديم پس هر گاه خواهي كه شروع

كني در نماز شب پس سزاوار است كه بگوئي اللهم اني

اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة وآله خداوندا من

روي ميگردانم بسوي تو بپيغمبر تو پيغمبر رحمت و ال او وأقدمهم بين

يدي حوائجي فاجعلني بهم وجيها و مقدم ميدارم ايشان را پيش

پيش حاجتهاي خود پس بگردان مرا بسبب ايشان رو سفيد في الدنيا والآخرة

ومن المقربين اللهم ارحمني بهم و در دنيا و اخرت

و از نزديكان خداوندا رحم كن مرا بحق ايشان و لا تعذبني بهم

واهدني بهم ولا تضلني بهم عذاب مكن مرا بحق ايشان

هدايت كن مرا بحق ايشان و گمراه مكن مرا بحق ايشان وارزقني بهم

ولا تحرمني بهم واقض لي حوائج و روزي ده مرا بحق ايشان

و محروم مگردان مرا بحق ايشان و برآور براي من حاجتهاي الدنيا والآخرة

انك على كل شيء قدير وبكل شيء دنيا و اخرت

بدرستيكه تو بر هر چيز توانائي و بهر چيز عليم بعد از ان ابتدا

كن بركعت اول بهفت تكبير با سه دانائي دعاي انها و

افضل انست كه بخواني در ان بعد از حمد سوره قل

هو الله احد سي مرتبه و در ركعت دوم قل يا ايها

الكافرون و در شش ركعت باقي سورهاي دراز

[illegible]
منه

٣ يا بسبب ايشان يا واسطه اينكه من
ايشان را وسيله خود گردانيده ام
و دوستي ايشان را دارم و همچنين
در فقرهاي بعد از اين منه

مثل سورهٔ انعام وکهف وانبیا ویس وحم‌ها وآنچه
مانند اینها باشد در درازی وجایز است در نمازهای
سنتی خواندن سوره از روی مصحف هرچند از بر داشته
باشی غیر آن سوره را اما در نمازهای واجبی جایز
نیست مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی
وبعضی گفته اند در اینها نیز جایز نیست مطلقا واین
قول ضعیفست واگر تنگ باشد وقت نوافل از سورهای
دراز کافیست ترا حمد وقل هو الله احد در هر رکعتی
ودرو نیز است اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل
وبدانکه بتحقیق اتفاق کرده اند علمای ما براینکه قنوت
چنانکه سنت است در نمازهای واجب سنت است
در هر رکعت دویمی از نوافل نیز وروایت کرده است
اینرا ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام وکافیست در قنوت اینکه بگویی
اللّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي
خداوندا بیامرز مارا ورحم کن مارا وعافیت ده مارا وعفو کن از ما در
الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چنانکه روایت
دنیا وآخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانایی کرده است
اینرا نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام بسندی حسن
وروایت شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت

وسنت است بلند خواندن قنوت هرچند در نوافل
روز باشد وسزاوار است طول دادن آن خصوصا
در نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی دارد وبتحقیق
که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر
صلی الله علیه وآله که فرموده که هر که از شما درازتر
باشد قنوت او در دار دنیا درازتر است راحت
او در روز قیامت وبتحقیق که آورده است سید
جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب منهج
الدعوات پاره از قنوتهای دراز که قنوت میکرده
اند باینها ائمه ما سلام الله علیهم ونفرین میکرده اند
در اینها بر دشمنان دین وباکی نیست که بخوانی قنوتها
در نوافل از روی کتاب ومانند آن ومنع شده
است از این در نمازهای واجب واین دعاهای
مختصر که لایقست خوانده شود در قنوت نوافل وفرایض
است که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا
ای خدای من چگونه بخوانم ترا وبتحقیق عصیان کرده ام ترا وچگونه نه
أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِي وَإِنْ كُنْتُ
خوانم ترا وحال آنکه بتحقیق شناخته ام دوستی ترا در دل خود واگرچه بوده ام
عَاصِيًا مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَ
عصیان کننده بلند کرده ام بسوی تو دستی را که از گناه لبالب است و

عَيْنًا بِالرَّجاءِ مَمْدُودَةٌ مَوْلايَ أَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَماءِ وَ

چشمی را که به امید کشیده شده است ای پروردگار من تو بزرگ بزرگانی و

أَنَا أَسِيرُ الْأُسَراءِ أَنَا الْأَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي إِلَهِي

من اسیر اسیرانم منم اسیر گناه خود در گرو جرم خود ای خدای

لَئِنْ طالَبْتَنِي بِذَنْبِي لَأُطالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طالَبْتَنِي

اگر بازخواست کنی مرا بگناه من هر آینه باز خواست میکنم ترا بکرم تو و اگر بازخواست کنی مرا

بِجَرِيرَتِي لَأُطالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَلَئِنْ أَمَرْتَ بِي إِلَى

بمعصیت من هر آینه بازخواست میکنم ترا بعفو تو و اگر امر کنی ببردن من بسوی

النّارِ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَها أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

آتش هر آینه خبر میکنم اهل او را بدرستی که من بودم که میگفتم نیست خدایی مگر خدا

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ اللَّهُمَّ إِنَّ الطّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ

محمد رسول خداست خداوندا بدرستی که طاعت خوشنود میکند ترا و معصیت

لا تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي ما يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي ما لا

ضرر نمیرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خوشنود میکند ترا و بیامرز برای من آنچه

يَضُرُّكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ واز دعاهای متوسط که

ضرر نمیرساند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان سزاوار است که خوانده شود

در قنوت نیز و از جمله دعاهای وسایل بسوی مسائل

است که روایت شده است از حضرت جواد ع این دعاست

اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ أَنْطَقَنِي بِاسْتِقالَتِكَ

خداوندا بدرستی که امید فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا بطلب فسخ کردن

وَالْأَمَلَ لِأَناتِكَ وَرِفْقِكَ شَجَّعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمانِكَ

و امید بسبب درنگ کردن تو و مدارای تو دلیر کرده است مرا بر طلب امان تو

وَعَفْوِكَ وَلِي يا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ واجَهَتْها أَوْجُهُ

و عفو تو و از برای من است ای پروردگار من گناهانی که بتحقیق روبرو شده است آنها را رویهای

الْانْتِقامِ وَخَطايا قَدْ لاحَظَتْها أَعْيُنُ الْاصْطِلامِ

انتقام و خطاها که بتحقیق نگریسته است آنها را دیدههای اصطلام

وَاسْتَوْجَبْتُ بِها عَلَى عَدْلِكَ أَلِيمَ الْعَذابِ وَ

و سزاوار شدهام بسبب آنها بر عدل تو الم رساننده عذاب را و

اسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِراحِها مُبِيرَ الْعِقابِ وَخِفْتُ

مستحق شدهام بسبب کسب آنها هلاک کننده عقاب را و خوف دارم

تَعْوِيقَها لِإِجابَتِي وَرَدَّها إِيّايَ عَنْ قَضاءِ

از تعویق انداختن آنها مر اجابت مرا و برگردانیدن آنها مرا از براوردن

حاجَتِي بِإِبْطالِها لِطَلِبَتِي وَقَطْعِها لِأَسْبابِ

حاجت من بسبب باطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن آنها مر اسباب

رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ ما أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقْلِها وَ

رغبت مرا از واسطه آنکه سنگین گردانیده است پشت مرا از گرانی آنها و آنچه

بَهَظَنِي مِنَ الْاسْتِقْلالِ بِحَمْلِها ثُمَّ تَراجَعْتُ رَبِّ

گران کرده است مرا از استقلال برداشتن آنها باز رجوع کردم ای پروردگار

إِلَى حِلْمِكَ عَنِ الْخاطِئِينَ وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ

بسوی بردباری تو از خطاکنندگان و عفو تو از گناهکاران

وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ فَأَقْبَلْتُ بِنَفْسِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ
و رحمت تو از براي عاصيان كه كناه كاران پس روي آوردم با نفس خود توكل كننده بر تو
طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ شَاكِياً بَثِّي إِلَيْكَ سَائِلاً
اندازنده نفس خود را پيش روي تو شكوه كننده پراكندگي خود را بسوي تو سوال كننده
مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَمَا لَا أَسْتَحِقُّهُ
چيزي را كه سزاوار آن نيستم از زايل كردن غم و آنچه را مستحق آن نيستم
مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ مُسْتَقِيلاً إِيَّاكَ وَإِنَّمَا مَوْلَايَ
از برطرف كردن غم طلب فسخ كننده از تو و اعتماد كننده اي بود كار من
بِكَ اللّٰهُمَّ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسُهُولَةِ
بتو خداوندا پس منت كذار بر من بكشايش و تفضل كن بر من باساني
الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي
بيرون شدن و راه نما مرا بمهرباني خود بر سمت راه واضح و دور كن مرا
بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ
بقدرت خود از راه كج و خلاص كن مرا از
سِجْنِ الْكَرْبِ بِإِقَالَتِكَ وَأَطْلِقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ
زندان اندوه بدركذشتن خود و كشاي بند مرا برحمت خود
وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ وَأَقِلْنِي
و منت كذار بر من بخشنودي خود و جود كن بر من باحسان خود و دركذار از من
عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ
لغزش مرا و دفع كن اندوه مرا و رحم كن اشك مرا و منع مكن

دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِهَا أَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي
دعاي مرا و محكم كن بآن كمر مرا و قوي كردان بآن پشت مرا
وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي وَأَطِلْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ
و اصلاح كن بآن امر مرا و دراز كردان بآن عمر مرا و رحم كن مرا روز
حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ
حشر من و هنكام برانكيختن من بدرستي كه تو بخشنده كريمي مهرباني رحيمي
وميخواني ميانه هر دو ركعت از اين هشت ركعت اين دعا را
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْأَلْ مِثْلُكَ أَنْتَ مَوْضِعُ
خداوندا بدرستي كه من سوال ميكنم ترا و سوال كرده نشده است مثل تو تو موضع
مَسْأَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ أَدْعُوكَ
سوال سوال كنندگاني و منتهاي رغبت رغبت كنندگاني ميخوانم ترا
وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ إِلَى
و خوانده نشده است كسي مثل تو و رغبت ميكنم بسوي تو و رغبت كرده نشده است بسوي
مِثْلِكَ أَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ
مثل تو تويي اجابت كننده دعاي بيچاركان و ارحم كننده ترين
الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَأَنْجَحِهَا وَ
رحم كنندكاني سوال ميكنم ترا بتمام ترين سوالها و برآمده ترين آنها و
أَعْظَمِهَا يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى
بزركترين آنها اي خداي اي بسيار مهربان اي رحم كننده و بنامهاي نيكوي تو
وَأَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَبِأَكْرَمِ
و مثلهاي بلند تو و نعمتهاي تو كه شمرده نشود و بكرامي ترين

أسمائك وأحبّها إليك وأقربها منك وسيلة وأشرفها
اسمهاي تو و دوستترين انها بسوي تو و نزديکترين انها از تو از روي وسيله و بزرگترين انها
عندك منزلة وأجزلها لديك ثوابا وأسرعها في
نزد تو از روي منزلت و عظيم ترين انها پيش تو از روي ثواب و جلدترين انها در
الأمور إجابة وباسمك المكنون الأكبر الأعزّ
کارها از روي اجابت و بنام پنهان کرده شده تو بزرگتر عزيزتر
الأجلّ الأعظم الأكرم الذي تحبّه وتهواه و
جليل تر عظيم تر کريم تر که دوست ميداري انرا و ميخواهي انرا و
ترضى به عمّن دعاك واستجبت له دعاءه وحقّ
خشنود ميشوي بان از کسي که خواند ترا و اجابت کرده براي او دعاي اورا و واجبست
عليك أن لا تحرم سائلك وبكلّ اسم هو لك في
بر تو اينکه محروم نکني سوال کننده خود را و بهر نامي که از براي تو است در
التوراة والإنجيل والزبور والفرقان العظيم
توريه و انجيل و زبور و فرقان بزرگ
وبكلّ اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك و
و بهر نامي که خوانده ترا بان بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو و
أنبياؤك ورسلك وأهل طاعتك من خلقك أن
پيغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو از افريدگان تو اينکه
تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تعجّل فرج وليّك
رحمت فرستي بر محمد و آل محمد و اينکه تعجيل کني راحت دوست خود را

وابن وليّك وتعجّل خزي أعدائه وأن تفعل بي
و پسر دوست خود را و تعجيل کني خواري دشمنان او و اينکه بکني با من
كذا وكذا بعد از ان تسبيح ميکني تسبيح فاطمه زهرا عليها
فلان و فلان السلام و ميخواني بعد از ان هر دعايي را که
خواهي پس از ان سجده ميکني دو سجده شکر و خوبست
که بخواني در يکي اينها اين دعا را که منسوبست بحضرت امام
زين العابدين عليه السلام إلهي وعزّتك وجلالك وعظمتك
اي خداي من بعزت تو و بزرگي تو و عظمت تو
لو أنّي منذ بدعت فطرتي من أوّل الدهر عبدتك
اگر بدرستي که من بودم از انوقت که پيدا شده خلقت من از اول زمان چنين که عبادت کرده بودم ترا
دوام خلود ربوبيّتك بكلّ شعرة في كلّ طرفة
بدوام هميشگي بودن پروردگاري تو بهر موئي در هر برهم زدن
عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم أجمعين
چشم هميشه روزگار بحمد خلايق و شکر ايشان همگي
لكنت مقصّرا في بلوغ أداء شكر خفيّ نعمة من
هر آينه بودم تقصير کننده در رسيدن اداء شکر نعمت پنهاني از
نعمك عليّ ولو أنّي كربت معادن حديد
نعمتهاي تو بر من و اگر بدرستي که من کنده بودم معدنهاي آهن
الدنيا بأنيابي وحرثت أرضها بأشفار عيني
دنيا را بدندانهاي خود و زراعت کرده بودم زمين انها را بمژگانهاي چشم خود

وبكيت من خشيتك مثل بحور السموات والارض
اگر بگریم و بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها و زمین
دما وصديدا لكان ذلك قليلا في كثير ما يجب
خون و خوناب را بودی آن اندک در بسیار آنچه واجب
من حقك علي ولو انك الهي عذبتني بعد ذلك
است از حق تو بر من و اگر اینکه تو ای خدای من عذاب کنی مرا بعد از آن
بعذاب الخلائق اجمعين وعظمت للنار خلقي
بعذاب خلایق همگی و بزرگ گردانیده بودی از برای آتش اندام مرا
وجسمي وملأت طبقات جهنم مني حتى لا يكون
و جسم مرا و پر کرده بودی طبقات جهنم را از من تا اینکه نمیبود
في النار معذب غيري ولا يكون لجهنم حطب
در آتش عذاب کرده شده غیر از من و نمیبود از برای جهنم هیمه
سواي لكان ذلك بعدلك علي قليلا في كثير ما
غیر از من هر آینه میبود این بعدالت تو بر من اندکی در بسیار آنچه
استوجبته من عقوبتك يا الله يا الله پس هر گاه
سزاوار آنم از عقوبت تو ای خدای ای خدای فارغ شدی
از دو رکعت هشتم پس صل على محمد وآل محمد واغفر لي
بخوان این دعا را دهم مرتبه رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن مرا
وارحمني وثبتني على دينك ودين نبيك
و بیامرز مرا و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو

ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك
و میل مده دل مرا بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد تو
رحمة انك انت الوهاب ومیگویی اللهم انت الحي
رحمتی بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده نیز خداوندا تویی زنده
القيوم العلي العظيم الخالق الرازق المحيي المميت
نگاهدارنده بلند مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده
البدئ البديع لك الكرم ولك الجود ولك الكرم
ابتدا کننده نو پدید آورنده مر تراست کرم و ازبرای تو ست بخشش و ازبرای تو ست
المن ولك الامر وحدك لا شريك لك يا خالق
نعمت و ازبرای تست امر تنهایی نیست شریکی ازبرای تو ای آفریننده
يا رازق يا محيي يا مميت يا بديع يا رفيع اسئلك
ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده ای بلند مرتبه سوال میکنم ترا
ان تصلي على محمد وآل محمد وان ترحم ذلي بين
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا پیش
يديك وتضرعي اليك ووحشتي من الناس و
روی تو و فروتنی مرا بسوی تو و وحشت مرا از مردمان و
انسي بك بعد از آن میگویی آنچه را حضرت امیر
انس مرا بتو المومنين عليه السلام میخواند بعد از رکعت هشتم
اللهم اني اسئلك بحرمة من عاذ بك ولجا الى
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحرمت هر که پناه آورد بتو و التجا آورد بسوی

عِزَّتِكَ وَاستَظِلُّ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ وَلَمْ أَثِقْ

عزت تو و امید بزیر سایه تو و دست زده به حبل تو و اعتماد نداشت

إِلَّا بِكَ يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا وَمُطْلِقَ الأُسَارَى يَا

مگر بتو ای بزرگ عطا وای رها کننده اسیرها ای

مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ الْوَهَّابَ أَدْعُوكَ رَاغِباً وَ

کسی که نامیده است نفس خود را از جود خود بخشنده میخوانم ترا رغبت کننده و

رَاهِباً وَخَوْفاً وَطَمَعاً وَإِلْحَاحاً وَإِلْحَافاً وَتَضَرُّعاً

ترسنده و خوف دارنده و طمع دارنده و الحاح کننده و دعا کننده و فروتنی کننده

وَتَمَلُّقاً وَقَائِماً وَقَاعِداً وَرَاكِباً وَمَاشِياً وَذَاهِباً

و تملق کننده و ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و رونده

وَجَائِياً وَفِي كُلِّ حَالَاتِي وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى

و آینده و در همه حالهای خود و سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا

محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان

و یاد میکنی حاجت خود را بعد از آن سجده میکنی دو
سجده شکر را و میخوانی در آنها و بعد از آنها آنچه را که
گذشت **فصل** بعد از آنکه فارغ شوی از هشت
رکعت برمیخیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت وتر
و افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است
چنانکه گذشت در باب اول نزد ذکر صبح کاذب و

بمنزله حال کرده شده اند م

الحاح و مبالغه در طلب چنانکه شیخ فرموده م

که در الطاف بیشتر در تملق و اظهار دوستی کردن و ملاطفت کردن و فروتنی کردن که موافق باشد در آنها زبان با دل و مراد این است در اینجا که اظهار این امور بزبان با مخالفت دل چنانکه میکنند اکثر اهل زمان م

صادق که وارد شده است امر بآن از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و بآنکه شایع در زبانهای علمای متاخرین
اطلاق وتر است بر رکعت سیم تنها نه بر مجموع سه
رکعت و شایع در احادیث که وارد شده از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم عکس اینست چنانکه روایت
کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از حضرت صادق علیه السلام که پدرم و حضرت
باقر علیه السلام میخواندند در وتر قل هو الله احد
در هر سه رکعت آن و چنانکه روایت کرده است
نیز در تهذیب بسندی موثق از آنحضرت علیه
السلام که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله می
گذاردند هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز
و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و
سه رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از مغرب
و عشای آخر چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب
و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح دو
رکعت تا آخر حدیث و چنانکه روایت کرده است ایضا
رئیس محدثین بسند صحیح از حفص بن سالم الخیاط
که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که میفرمود که باکی نیست اینکه بگذارد مرد دو رکعت

اتو تر را بعد از ان بر او دو بر او رد حاجت خود را
و باز بر کردد و یکبار دیگر رکعت و همچنین غیر اینها
احادیث بسیار است و اما اطلاق وتر بر رکعت سیوم
تنها پس ان در احادیث بسیار کشت و لیکن بسیار
است در عبارتهای متاخرین علمای ما قدس الله
ارواحهم و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند
از ان بمفرده و هرجا که تعبیر کرده است از ان شیخ
طایفه در مصباح و غیر او و از اینجا ظاهر میشود
که کسی که نذر کند نماز وتر موظف را بیرون نمی اید
از عهده تعین مکر بکذاردن سه رکعت و ظاهر می
شود که انچه ذکر کرده است از ان شیخ جلیل ابو علی
طبرسی عطر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از
وجه نامیدن سوره فاتحه بسبع المثانی باینکه مکرر
میشود قرائت ان در هر نماز واجبی و سنتی کلامی
است درست و خالی از قصور و انچه اعتراض کرده
اند برا و انتقاض این کلمه بنماز وتر درست والله
تعالی اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع
بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی می
خوانی قل اعوذ برب الفلق در رکعت اول و قل
اعوذ برب الناس در دوم پس هرگاه سلام دادی پس

[حاشیه: جز قصد کنند ... [illegible] ... قصد او معتبر است م]

بخوان این الهی تعرّض لک فی هذا اللیل المتعرّضون
دعا را ای خدای من متعرض شدند ترا در این شب متعرض شوندکان
وقصدک فیه القاصدون وأمّل فضلک و
و قصد کرده اند ترا در این قصد کنندکان و امید داشته فضل ترا و
معروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل نفحات
احسان ترا طلب کنندکان و مر تراست در این شب عطایا
وجوائز وعطایا ومواهب تمنّ بها علی من تشاء
و صلها و بخششها و موهبتها که منت میکذاری بانها بر هر که میخواهی
من عبادک وتمنعها من لم تسبق له العنایة
از بندکان خود و منع میکنی انها را از کسی که پیشی نکرفته است برای او عنایت
منک وها أنا ذا عبدک الفقیر الیک المؤمّل
از تو و اینک منم بنده تو محتاج بسوی تو امیدوار
فضلک ومعروفک فان کنت یا مولای تفضّلت
فضل تو و معروف تو پس اگر بوده باشی ای پروردگار من تفضل کرده باشی
فی هذه اللیلة علی احد من خلقک وعدت
در این شب بر کسی از خلق تو احسان کرده باشی
علیه بعائدة من عطفک فصلّ علی محمد وآله
بر او بصله از شفقت خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او
الطیبین الطاهرین الخیّرین الفاضلین وجد
که پاکیزگان و پاکان و نیکوکاران و فاضلانند و احسان کن

[حاشیه: جز منصور طلب عفو تو و احسان تو شده اند و خود را در معرض آن در آورده اند ... [illegible] ... م]

[حاشیه: ... [illegible] ... احسان ... م]

[حاشیه: یا شفقت کن م]

عَلَى بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ

بلطف وفضل خود و احسان خود اي پروردگار عالميان و رحمت کناد خدا

عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ

بر محمد آخرين پيغمبران و آل او که پاکانند آنانکه برده است

اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً إِنَّ اللهَ حَمِيدٌ

خداي از ايشان رجس را و پاک کرده ايشان را پاک گردانيدني بدرستيکه خدا ستوده

مَجِيدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا

بزرگوار است خداوندا بدرستيکه من ميخوانم ترا چنانکه امر کرده پس اجابت کن براي من چنانکه

وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بعد از ان برخيز براي

وعده کرده بدرستيکه تو خلاف نميکني وعده را مفرده وتر و افتتاح

کن بهفت تکبير با سه دعاي انها بعد از حمد قل هو الله

احد سه مرتبه و معوذتين بعد از ان بلند ميکني

دستهاي خود را و قنوت ميکني و حال انکه گريه ميکني

و يا خود را بگريه داري با نحو و روايت کرده است از ابير

محد بن در رفقيه باسند صحيحي از معروف بن خربوذ

از احدهما يعني از حضرت باقر که فرموده بگو در قنوت وتر

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ

نيست خدايي بجز خداي بردبار کريم نيست خدايي بجز خداي بلند مرتبه

الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ

بزرگ پاک است خدا پروردگار آسمانهاي هفتگانه و پروردگار

الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ

زمينهاي هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه ميان آنهاست و پروردگار عرش

الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بزرگ خداوندا تويي خداي نور آسمانها و زمين

وَأَنْتَ اللهُ زَيْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ

و تويي خداي زينت آسمانها و زمين و تويي خداي

جَمَالُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ عِمَادُ السَّمَاوَاتِ

جمال آسمانها و زمين و تويي خداي ستون آسمانها

وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ قِوَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و زمين و تويي خداي بر پاي دارنده آسمانها و زمين

وَأَنْتَ اللهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَأَنْتَ اللهُ غِيَاثُ

و تويي خداي فريادرس فريادرس طلبان و تويي خداي غياث

الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ

مستغيثان و تويي خداي گشايش دهنده از اندوهناکان

وَأَنْتَ اللهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللهُ

و تويي خداي فرح بخشنده از غمناکان و تويي خداي

مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللهُ إِلَهُ الْعَالَمِينَ

اجابت کننده دعاهاي بيچارگان و تويي خداي معبود عالميان

وَأَنْتَ اللهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللهُ كَاشِفُ السُّوءِ

و تويي خداي رحم کننده مهربان و تويي خداي رفع کننده ناخوشي

وانت الله بك تنزل كل حاجة يا الله لا تبرز غضبك
و تو يي خداي بتو فرود آورده ميشود هر حاجتي اي خداي برنميگرداند غضب ترا

الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ولا ينجي
مگر حلم تو و خلاص نميكند از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نميدهد

منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك الهي
از تو مگر زاري بسوي تو پس ببخش ابر من از نزد خود اي خداي من

رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي
رحمتي كه بي نياز گرداني مرا بآن از رحمت كسي كه غير تو باشد بقدرتي كه

احييت بها جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت
زنده گرداني جميع آنچه را در شهرهاست و بآن بر مي انگيزاني مرده

العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني
بندگان را و هلاك مگردان مرا از غم تا اينكه بيامرزي مرا و رحم كني مرا

وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني العافية
و بشناساني بمن مستجاب شدن را در دعاي من و روزي كني مرا عافيت

الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي اعدائي
تا منتهاي اجل من و در گذراني لغزش مرا و شماتت مكن بمن دشمنان مرا

ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي
و تمكين مده او را از گردن من خداوندا اگر بلند كني مرا پس كيست كه

يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان
پست كند مرا و اگر پست كني مرا پس كيست آنكه بلند كند مرا و اگر

اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض
هلاك كني مرا پس كيست آنكه مانع شود ميان تو و ميان من يا متعرض شود

لك في شيء من امري وقد علمت ان ليس في حكمك
مر ترا در چيزي از امر من و بتحقيق دانسته ام كه نيست در حكم تو

ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت
ظلم و نه در عقاب تو تعجيل و جز اين نيست كه تعجيل ميكند كسي كه ميترسد از فوت

وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت
و جز اين نيست كه محتاج ميشود بستم مگر ضعيف و بتحقيق كه برتري تو

عن ذلك يا الهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك
از آن اي خداي من پس مگردان مرا از براي بلا نشانه و نه از براي عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تتبعني
پايدار شده و مهلت ده مرا و گشايش ده مرا و در گذران لغزش مرا و لاحق مگردان بمن

ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي
بلائي بر عقب بلائي پس بتحقيق كه مي بيني ضعف مرا و كمي چاره مرا

استعيذ بك الليلة فاعذني واستجير بك من النار
پناه ميبرم بتو در اين شب پس پناه ده مرا و زنهار ميجويم بتو از آتش

فاجرني واسالك الجنة فلا تحرمني هفتاد مرتبه
پس پناه ده مرا و ميطلبم از تو بهشت پس محروم مگردان مرا اين است آخر حديث

وسنت است كه دعا كني براي چهل كس يا زياده از برادران
خود پس ميگويي اللهم اغفر لفلان وفلان تا چهل

ایشان بعد از آن میگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه
و سزاوار است اینکه شماری استغفار را بدست راست
خود و راست نگاه داری دست چپ خود را چنانکه
روایت کرده است از رئیس محدثین در فقیه بسند
صحیح و اگر برسانی استغفار را بصد مرتبه خواهد
بود افضل بعد از آن میگوید هفت مرتبه
أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ
طلب آمرزش میکنم خدا ایرا که نیست خدایی مگر او همیشه زنده بخود و بر پای ابرا
ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بعد از آن
ظلم من و جرم من و از اندازه بیرون رفتن من بر نفس من و توبه میکنم بسوی او میگوید
رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهٰذِهِ
ای پروردگار من بد کردم و ستم کردم نفس خود را و چه بد است آنچه من کردم و این است
يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةً
دستهای من ای پروردگار من برای جزای آنچه کسب کرده ام و اینست گردن من فروتنی برای
لِمَا أَتَيْتُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ
آنچه بجا آورده ام و اینک منم پیش روی تو پس بگیر از برای نفس خود از
نَفْسِي الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُتْبَى لَا أَعُودُ بعد از آن
نفس من رضا تا آنکه راضی شوی از برای توست رضا رجوع نمیکنم میگوید
الْعَفْوَ الْعَفْوَ سیصد مرتبه بعد از آن میگوید رَبِّ اغْفِرْ لِي
وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و بپذیر توبه مرا بدرستی که تو توبه پذیری مهربان

و سنت است طول دادن قنوت پس اضافه میکنی بان
آنچه را گذشت ذکر آنها در هشت رکعت پس اگر وقت
داشته باشد وقت اضافه کن بان دعا را که میخواند
حضرت سید العابدین علیه السلام چنانکه روایت
کرده است رئیس محدثین در کتاب امالی و آن این است
سَيِّدِي سَيِّدِي هٰذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ
ای سید من ای سید من این است دستهای من که کشیده ام آنها را بسوی تو پر از گناه
مَمْلُوَّةً وَعَيْنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً وَحَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ
پر است و چشمهای من از امید بسوی تو کشیده شده است و سزاوار است کسی که بخواند ترا
بِالنَّدَمِ تَذَلُّلًا أَنْ تُجِيبَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلًا سَيِّدِي
بپشیمانی از روی فروتنی اینکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای سید من
أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلَ بُكَائِي أَمْ مِنْ
آیا از اهل بدبختی آفریده مرا پس دراز کنم گریه خود را یا از
أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجَائِي سَيِّدِي
اهل نیکبختی آفریده مرا پس مژده دهم آرزوی خود را ای سید من
أَلِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ
آیا از برای ضرب گرزها آفریدی اعضای مرا یا از برای آشامیدن حمیم
خَلَقْتَ أَمْعَائِي سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَبْدًا اسْتَطَاعَ
آفریده امعای مرا ای سید من اگر آنکه بنده میتوانست
الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ
گریختن از خدای خود هر آینه بودم اول گریزندگان از تو

لكني اعلم اني لا اكون لك سيدي لو ان عذابي مما يزيد
لیکن من میدانم ای سید من که فوت نمی شوم ترا ای سید من اگر اینکه بودی عذاب من از آنچه بیفزاید
في ملكك لسألتك الصبر عليه غير اني اعلم انه
در پادشاهی تو هرآینه سؤال میکردم ترا صبر بر آن اما اینکه من میدانم که
لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه
زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت طاعت کنندگان و کم نمیکند از آن
معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري
معصیت عصیان کنندگان ای سید من چیستم من و چیست قدر من
هب لي بفضلك وجللني بسترك واعف عن
ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا بستر خود و درگذر از من
توبيخي بكرم وجهك الهي وسيدي ارحمني مصروعا
توبیخ مرا بکرم ذات خود ای خدای من و ای سید من رحم کن مرا در حالی که افتاده باشم
على الفراش تقلبني ايدي احبتي وارحمني
بر فراش بگردانند مرا از پهلو به پهلو دستهای دوستان من و رحم کن مرا
مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي و
در حالی که افتاده باشم بر غسلگاه غسل دهد مرا صالح همسایگان من و
ارحمني محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي
رحم کن مرا در حالی که برداشته باشم گرفته باشند خویشان اطراف جنازه مرا
وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي
و رحم کن مرا در آن خانه تاریک وحشت مرا و غربت مرا

و لو خذني وا کوشك باشد و قت انطول داد رفتن
و تنهایی مرا پس مرتبات اقتصار برآنچه خواهی از آنچه
وسعت داشته باشد از وقت و از دعاهای مختصر
که خواست فوت بان در وسعت و تنگی و غیر آن این دعا
اللهم ان كثرة الذنوب تكف ايدينا عن انبساطها
خداوندا بدرستی که بسیاری گناهان باز میدارد دستهای ما را از گشادن آنها
اليك بالسؤال والمداومة على المعاصي تمنعنا
بسوی تو بسؤال و مداومت بر معاصی منع میکند ما را
من التضرع والابتهال والرجاء تحثنا على سؤالك
از تضرع و ابتهال و امید و تحریص میکند ما را بر سؤال تو
يا ذا الجلال فان لم تعطف السيد على عبده
ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند بر بنده خود
فمن يبتغي النوال فلا ترد اكفنا المتضرعة اليك
پس آنکه طلب کند عطا پس مگردان کفهای ما را که تضرع کننده است بسوی تو
الا ببلوغ الآمال وصلى الله على اشرف الانبياء
مگر برسیدن آرزوها و رحمت کناد خدا بر اشرف پیغمبران
والمرسلين محمد وآله الطاهرين پس هرگاه فارغ
و رسولان محمد و آل او که پاک شده
شدی پس رکوع
کن و میگویی بعد از سر برداشتن از رکوع هذا
مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله این
مقام کسیست که نیکوییهای او نعمتست از تو و بدیهای او بکردار اوست

وذنبه عظيم وشكره قليل الهي طموح الآمال قد

و گناه او بزرگست و شکر او اندک ای خدای من ... امیدها بتحقیق

خابت الا لديك ومعاكف الهمم قد تقطعت الا

نومید شده اند مگر نزد تو و جای ماندن همتها بتحقیق بریده شده اند مگر

عليك ومذاهب العقول قد سمت الا لديك

بر تو و راههای عقلها بتحقیق بلند شده اند مگر بسوی تو

فاليك الرجاء واليك الملتجا يا اكرم مقصود

پس بسوی توست امید و بسوی توست پناه ای بزرگترین قصد کرده شده

ويا اجود مسئول هربت اليك بنفسي يا ملجا

و ای بخشنده ترین سؤال کرده شده گریخته ام بسوی تو بنفس خود ای پناه

الهاربين باثقال الذنوب احملها على ظهري

گریزندگان با سنگینیهای گناهان در حالی که برداشته ام آنها را بر پشت خود

وما اجد لي اليك شافعا سوى معرفتي بانك

و نمی یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده غیر دانستن من ترا باینکه تو

اقرب من رجاه الطالبون ولجا اليه المضطرون

نزدیکترین کسی که امید داشته اند او را طلب کنندگان و پناه برده اند بسوی او بیچارگان

واملُ ما لديه الراغبون يا من فتق العقول

و امیدوارترین آنچه نزد او رغبت کنندگان ای کسی که شکافته است عقلها را

بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما امتن

بشناختن خود و گویا کرده است زبانها را بحمد خود و گردانیده است آنچه را منت نهاده

به على عباده كفاءة لتادية حقه صل على محمد وآله

او را بر بندگانش ... ادای حق او رحمت فرست بر محمد و آل او

ولا تجعل للهموم على عقلي سمعا ولا للباطل

و مگردان از برای غمها بر عقل من گوش دادنی و نه از برای باطل

على عملي دليلا برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از آن

بر عمل من راهی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان دو سجده می

کنی و تشهد میخوانی پس هر گاه سلام دادی پس تسبیح

کن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن بخوان الهی

اناجيك يا موجودا في كل مكان لعلك تسمع ندائي

راز میگویم با تو ای یافت شده در هر مکانی امید است که بشنوی آواز مرا

فقد عظم جرمي وقل حيائي مولاي مولاي

پس بتحقیق بزرگست گناهم و کمست حیای من ای خدای من ای خدای من

اي الاهوال اتذكر وايها انسى ولو لم يكن الا

کدام یک از هولها را یاد کنم و کدام یک را فراموش کنم و حال آنکه اگر نبود مگر

الموت لكفى كيف وما بعد الموت اعظم وادهى

موت هر اینه کافیست چگونه و حال آنکه آنچه بعد از مرگست عظیم تر است و بزرگتر

مولاي مولاي حتى متى والى متى اقول لك العتبى

ای خدای من ای خدای من تا کی و تا چند بگویم مر ترا عتبی

مرة بعد اخرى ثم لا تجد عندي صدقا ولا

مرتبه بعد از مرتبه باز نیابی نزد من راستی و نه

وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله من هوى

وفا بي را پس اي داد پس اي داد بتو اي خداي از خواهش كه

قد غلبني ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا

[illegible]

قد تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء الا ما

[illegible]

رحم ربي مولاي يا مولاي ان كنت رحمت

[illegible]

مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي فاقبلني يا

[illegible]

قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه

[illegible]

الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحا ومساء

[illegible]

ارحمني يوم آتيك فردا شاخصا اليك بصري

[illegible]

مقلدا عملي قد تبرأ جميع الخلق مني نعم

[illegible]

وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني

[illegible]

فمن يرحمني ومن يونس في القبر وحشتي ومن

[illegible]

ينطق لساني اذا خلوت بعملي وسئلتني عما انت

[illegible]

اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب من

[illegible]

عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد

[illegible]

عليك فعفوك عفوك يا مولاي قبل سرابيل

[illegible]

القطران عفوك عفوك يا مولاي قبل ان تغل

[illegible]

الايدي الى الاعناق يا ارحم الراحمين ويا خير

[illegible]

الغافرين بسجدمي اللهم صل على محمد وآل

[illegible]

محمد وارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك

[illegible]

ووحشتي من الناس وانسي بك يا كريم يا كاسا

[illegible]

[illegible]

قبل كل شيء يا مكوّن كل شيء يا كائناً بعد كل شيء

پیش از هر چیزی ای آفریننده هر چیز ای کسی که بوده باشی بعد از هر چیز

لا تفضحني فإنك بي عالم ولا تعذبني فإنك عليّ

رسوا مکن مرا پس بدرستی که تو هستی دانا بمن و عذاب مکن مرا پس بدرستی که تو بر من

قادراً اللهم إني أعوذ بك من كرب الموت و

قادری خداوندا بدرستی که من پناه میبرم از اندوه مرگ و

من سوء المرجع في القبور ومن الندامة يوم

از بدی بازگشتن در قبرها و از پشیمانی در روز

القيامة أسئلك عيشة هنيئة وميتة سوية

قیامت سوال میکنم ترا زندگانی گوارا و مردن هموار

ومنقلباً كريماً غير مخزٍ ولا فاضح اللهم مغفرتك

و بازگشت نیکوی نه خوار کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو

أوسع من ذنوبي ورحمتك أرجى عندي من

فراخ‌تر است از گناهان من و رحمت تو امیدوارتر است نزد من از

عملي فصلّ على محمد وآل محمد واغفر لي يا حيّاً

کردار من پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده

لا يموت و بعد از آنکه فارغ شدی از مفرده وتر

که هرگز نمیمیرد

آنچه از تعقیبات که متعلق باشد بآن بر میخیزی

برای دو رکعت نافله صبح و می نامند آنها را دساستین

باعتبار آنکه پنهان کرده میشوند در نماز شب چنانکه

[illegible] بعد از حصول استعداد و ورود [illegible] پیش کردن توبه و [illegible] و غیران هم

روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند

صحیحی از حضرت رضا علیه السلام که پر کن با آنها نماز

شب را و ظاهر گردیدن وقت آنها است تا طلوع

سرخی چنانکه متضمن است بعضی روایات و چنانکه

قایل شده اند جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم

هرچند افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق

است و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره

قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد

پس هرگاه سلام دادی بخواب بر پهلوی راست رو

بقبله بروشی که میت را در لحد میخوابانند و بگذار

گونه راست خود را بر روی دست راست خود و بگو

استمسكت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام

دست زدم به عروه خدا که محکم است آنکه نیست شکستگی

لها واعتصمت بحبل الله المتين وأعوذ بالله

مر آن را و چنگ زدم به ریسمان خدا که استوار است و پناه میبرم بخدا

من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن و

از شر فاسقان عرب و عجم و شر فاسقان جن و

الإنس ربي الله ربي الله ربي الله آمنت بالله

انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آوردم بخدا

توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله ومن

توکل کردم بر خدا نیست حولی و نه قوتی مگر بخدا و هر که

یعنی هر کس امری را اراده کند او را
دیگری قادر نیست که انفاذ کند او
خود و جاری کند. و زبان حال [illegible]
با تقدیر [illegible]
الله و غرض از آن تحریص توکل
بر اوست چنانکه مفسرین
گفته اند ۱۲ م

يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
توکل کند بر خدا پس او بسنده است او را بدرستی که خدا رساننده امر خود است بتحقیق
جعل الله لكل شيء قدرا حسبي الله ونعم الوكيل
گردانیده است خدا از برای هر چیزی اندازه بس است مرا خدا و نیکو وکیلیست
اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي
خداوندا هر که داخل صبح شد و او را باشد حاجتی بسوی مخلوقی پس بدرستیکه حاجت من
ورغبتي اليك وحدك لا شريك لك لك الحمد و
و رغبت من بسوی تست تنها ای تو نیست شریکی از برای تو مر تراست سپاس و
الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح
سپاس مر خدا راست پروردگار صبح سپاس مر خدا راست شکافنده صبحها
الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل
سپاس مر خدا راست قسمت کننده روزی سپاس مر خدا راست گرداننده شب
سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز
جای آرام گرفتن و آفتاب و ماه را حساب این است تقدیر غالب
العليم اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل
دانا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان
في قلبي نورا وفي بصري نورا وعلى لساني نورا
در دل من نوری و در چشم من نوری و بر زبان من نوری
ومن بين يدي نورا ومن خلفي نورا وعن يميني
و از پیش روی من نوری و از پشت من نوری و از دست راست

[illegible]
یعنی [illegible] آن حق و همچنین در زبان
[illegible]
[illegible] و کلام [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] المومنات [illegible] مومنین و مومنات و
[illegible] ایشان و [illegible]
[illegible] ۱۲ م

نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا ومن تحتي نورا
نوری و از جانب چپ من نوری و از بالای من نوری و از زیر من نوری
واعظم لي النور واجعل لي نورا امشي به
و بزرگ گردان برای من نور را و بگردان از برای من نوری که راه روم بآن
في الناس ولا تحرمني نورك يوم القيمة بعد ازان
در میان مردم و محروم مگردان مرا از نور خود در روز قیامت
بخوان آیة الكرسي و معوذتين و پنج آیه از آخر آل عمران
ان في خلق السموات والارض تا انك لا تخلف
الميعاد بعد ازان می ثنیی و تسبیح میکنی تسبیح حضرت
زهرا عليها السلام بعد ازان میگویی صد مرتبه
سبحان ربي العظيم وبحمده استغفر الله ربي
تسبیح میکنم تسبیح پروردگار من که بزرگست و مشغولم بحمد او طلب آمرزش میکنم از خدا پروردگار من
واتوب اليه بعد ازان میگویی هفت مرتبه
و توبه میکنم بسوی او بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول
ولا قوة الا بالله بنام خدای بسیار بخشنده مهربان و نیست حول
و نه قوتی مگر بخدای العلي العظيم بعد ازان سجده می
کنی دو سجده شکر صد مرتبه بزرگ و میگویی در آنها آنچه
برسد بخاطر تو از دعاها که پیش گذشت و دعا بکن
در آنها برادران مؤمن را اللهم رب الفجر والليالي
خود را پس بگو خداوندا ای پروردگار صبح و شبهای

[illegible]

چنانکه فرموده او من كان ميتا فاحييناه
وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في
الظلمات ليس بخارج منها یعنی آیا کسی که بود
مرده پس زنده گردانیدیم او را و گردانیدیم
ما از برای او نوری که راه میرود بآن در
میان مردم و مراد نور هدایت است مثل
کسیست که صفت او اینست که در ظلمات
است نیست بیرون آینده از آن و مراد
ظلمات گمراهی و جهالت است ۱۲ م

[illegible]

الْعَشْرِ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ وَ رَبَّ كُلِّ
ده تا وجفت وطاق وشب هرگاه بروده وپروردگار هر
شَيْءٍ وَ إِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِيكَ كُلِّ
چیز ومعبود هر چیز وآفریننده هر چیز ومالک هر
شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْعَلْ بِي وَ بِفُلَانٍ وَ
چیز رحمت بفرست بر محمد وآل او وبکن با من وبا فلان و
فُلَانٍ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ
فلان آنچه تو سزاوار آنی ومکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم
فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وسزاوار است
پس بدرستی که تو سزاوار پرهیزگاری وسزاوار آمرزیدنی که بخواند بعد
از فراغ از نماز شب یعنی سیزده رکعت این دعا را
که میخواندند حضرت سید العابدین ع واین از دعاهای
صحیفه کامله است اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَ
خداوندا ای پادشاهی که باقی است بدوام و
السُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لَا أَعْوَانٍ وَ الْعِزِّ
سلطنت غالب بی لشکرها وبی مددکارها وعزت
الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوَالِي الْأَعْوَامِ وَ مَوَاضِي
پاینده بر گذشتن روزها وسالهای گذشته وگذشته
الْأَزْمَانِ وَ الْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزّاً لَا حَدَّ لَهُ
زمان وروزها غالب است سلطنت تو غلبه که نیست طرفی مر او را

بِأَوَّلِيَّةٍ وَ لَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَ اسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوّاً
باولیت ونه منتهایی مر او را باخریت وبلند است پادشاهی تو بلندی
سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَ لَا يَبْلُغُ
که افتاده اند همه چیزها پایین تر از رسیدن بنهایت آن ونمیرسد
أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ
بپایین ترین آنچه مخصوص گردانیده بخود از آن از جمله نهایت وصف وصف کنندگان
ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ
گم شده است در تو صفتها وباطل شده است نزد تو نعتها
وَ حَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذٰلِكَ
وحیران شده است در بزرگواری تو باریکیهای اندیشهها همچنین تو
أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَ عَلَى ذٰلِكَ أَنْتَ
تویی خدای اول در اولیت خود وبر این نحو تو
دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا
همیشه باقی زایل نمیشوی ومنم بنده ضعیف در عمل
الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ
بزرگ در امید بیرون رفته است از دست اسباب پیوندها
إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ
مگر آنچه پیوند کرده است از رحمت تو وبریده شده است از من رشتهای
الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ وَ قَلَّ
امیدها مگر آنچه دست زده ام بآن از عفو تو وکمست

[illegible]

عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا
نزد من آنچه شمار کرده‌ام از آن از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه
أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ
اقرار کنم بآن از معصیت تو و تنگ نیست بر تو عفو کردن
عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَدْ
از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق
أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ
مطلع شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو و آشکار شده است هر
مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ
پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمی‌شود از تو باریکیهای
الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ
کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای رازها و
قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي
بتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده است از برای گمراهی من
فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي
پس مهلت دادی او را و مهلت طلبیده است از تو تا روز جزا برای گمراه کردن من
فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ
پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان
ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ
خورد که حبس کننده‌اند و عملهای بزرگ که هلاک کننده‌اند تا چون نزدیکی کردم

[illegible]

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ
معصیت ترا و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا بگرداند
عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمهٔ کفر خود و بیزاری جست
وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي
و برگشت اعراض کننده از من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها و بیرون کرد مرا
إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ
بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نیست شفیعی که شفاعت کند برای من بسوی تو
وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ
و نه نگهبانی که ایمن گرداند مرا بر تو و نه حصاری که مانع شود مرا از تو
وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ
و نه پناهی که پناه برم بسوی او از تو پس این مقام پناه آورنده است
بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ
بتو و جای اعتراف کننده است بگناه از برای تو پس باید که تنگی نکند از من فضل تو
وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ
و کوتاهی ننماید نزد من عفو تو و نباشم محروم‌ترین بندگان تو
التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ
توبه کنندگان و نه ناامیدترین گروه واردشوندگان بر تو که امیدوار باشند و بیامرز
لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ
مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم

وَ تَمَنَّتْنِي فَرَكِبْتُ وَ سَوَّلَ لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ

و آرزو کرد سبب او این انکار کردم و وا داشت برای من خطا را اندیشه بد

فَفَرَّطْتُ وَ لَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَاراً وَ لَا

پس تقصیر کردم و نمیگیرم گواه بر روزه داشتن خود در روز و نه

أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَ لَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا

پناه میگیرم بشب زنده داشتن خود شبها و نمی ستاید مرا بسبب زنده داشتن آنها

سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَ

سنتی مگر فرضهای تو که هر که ضایع کرد آنها را هلاک شده

لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ

نیستم من که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با وجود بسیاری آنچه غافل شده‌ام

مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ

از شرایط فرضهای تو و در گذشتم از مقامهای

حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَ كَبَائِرِ ذُنُوبٍ

حدود تو بسوی حرمتهایی که مبالغه کرده‌ام در دریدن آنها و گناهان بزرگی که

اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً

اکتساب کردم آنها را بود عافیت تو مرا از رسوایی آنها پرده

وَ هَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَ سَخِطَ

و این مقام کسیست که شرمنده است از برای نفس خود از تو و خشم دارد

عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ

بر تو و خوشنود است از تو پس پیش آمده است ترا بنفس فروتنی کننده و

وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَ ظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً

و گردن فروتنی کننده و پشت گران بار از خطاها ایستاده

بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى

میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو بهتری

مَنْ رَجَاهُ وَ أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ

کسیکه امید باو داشته شود و سزاوارتری کسیکه ترسیده از او و پرهیز پس عطا کن مرا ای پروردگار

مَا رَجَوْتُ وَ آمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَ عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ

آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر دارم و احسان کن بر من بفضل

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَتَرْتَنِي

رحمت خود بدرستیکه تو کریم ترین سوال کرده شدگانی خداوندا چون پوشانیدی مرا

بِعَفْوِكَ وَ تَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ

بعفو خود و فرو گرفتی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور

الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ

امثال پس زنهار ده مرا از رسوایهای سرای بقا نزد

مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الرُّسُلِ

ایستادن گاههای حاضران از فرشتگان مقربان و رسولان

الْمُكَرَّمِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ

گرامی داشته شدگان و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم

أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَ مِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ

پوشانیدم از او گناه خود را و از خویش که بودم شرم میداشتم از او

[illegible]

فِي سَرَائِرِي لَمْ اَتَّقِ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَثِقْتُ بِكَ

در کارهای نهانی خود اعتماد نکردم با ایشان ای پروردگار در پوشیدن بر من و اعتماد کردم بتو

رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَاَنْتَ اَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَ

ای پروردگار در آمرزیدن من و تو بهترین کسی که اعتماد با او باشد و

اَعْطَى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ

بخشنده‌ترین کسی که رغبت بسوی او و مهربان کسی که طلب رحمت کرده شده باشد

فَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ

پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آوردی مرا از آبی خوار حقیر از

صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ اِلَى رَحِمٍ

پشت تنگ در هم فته استخوانها تنگ راهها بسوی رحمی

ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ حَالٍ

تنگ که پوشانیده از پرده‌ها میگردانی مرا از حالی بحالی

حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي اِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِيَّ

تا اینکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت کردانیدی در من

الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ

اعضا را چنانکه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خونی پس از آن

مُضْغَةً ثُمَّ عِظَاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ

پاره گوشتی پس از آن استخوانها پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس

اَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى اِذَا احْتَجْتُ اِلَى رِزْقِكَ

آفریدی مرا خلقی دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو

وَلَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ

و بی نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو کردانیدی از برای قوتی از

فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِي اَسْكَنْتَنِي

زیادتی طعام و شرابی که جاری ساخته بودی آنرا از برای کنیز خود که ساکن کرده بودی مرا

جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ

در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا در رحم او و اگر و اگذاشتی مرا ای پروردگار من

فِي تِلْكَ الْحَالاتِ اِلَى حَوْلِي اَوْ تَضْطَرُّنِي اِلَى قُوَّتِي

در این حالها بقوت من یا لاچار میساختی مرا بقوت من

لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً

هرآینه بود قوت از من کناره‌گیرنده و هرآینه بودی قوت از من دور

فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ

پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف‌کننده میکنی

ذٰلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلَى غَايَتِي هٰذِهِ لَا اَعْدَمُ

آنرا با من از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده‌ام نایاب نمیسازم

بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلَا تَتَاَكَّدُ مَعَ

مهربانی تو را و درنگ نمیکند بمن نیکویی احسان تو و محکم نیست با وجود

ذٰلِكَ ثِقَتِي فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ

این اعتماد من تا بپردازم بآنچه بهره‌دارتر است از برای من نزد تو تحقیق که

مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ

مالک شده است شیطان عنان مرا در بدی گمان و سستی

[illegible]

اليقين فانا اشكو اليك سوء مجاورته لي وطاعة
یعنی پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان برداری
نفسي له واستعصمك من ملكته واتضرع اليك
نفس من مر او را و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو
في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك
در اینکه آسان گردانی بسوی روزی من راه او را پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو
بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان
بنعمتهای بزرگ و در دل من انداختن شکر بر احسان
والانعام فصل على محمد واله وسهل علي رزقي
و انعام پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا
وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني بحصتي
و اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و اینکه خوشنود گردانی مرا بحصه من
فيما قسمت لي وان تجعل ما ذهب من جسمي
در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من
وعمري في سبيل طاعتك انك خير الرازقين
و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی
اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على
خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از آتشی که غلظت کرده بآن بر
من عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك
کسیکه عصیان کرده ترا و وعید فرموده بآن کسی را که بگردد از رضای تو

ومن نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها
و از آتشی که نور آن تاریکیست و سهل آن دردناک و دور آن
قريب ومن نار ياكل بعضها بعض ويصول
نزدیک و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله میکند
بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما
بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را پوسیده
وتسقي اهلها حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع
و میچشاند اهل آنرا حمیم و از آتشی که باقی نمیگذارد بر کسی که زاری کند
اليها ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على
بسوی آن و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر
التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكا نها
سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آنرا و فرمان برداری کند آنرا پیش می‌آورد ساکنان آنرا
لديها من اليم النكال وشديد الوبال
گرمترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و مصیبت سخت
واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها و
و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که واکرده اند دهنهای خود را و
حياتها الصالقة بانيابها وشرابها الذي
مارهای آن که میزنند بنیشهای خود و شراب آن که
يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم
پاره میکند روده‌ها و دلهای ساکنان آنرا و میکند دلهای ایشان را

یعنی پس شکوه میکنم بسوی تو از بدی همسایگی او مرا م

بحصه و نصیب من از اینکه قانع گردانی مرا م

بعد از آنچه عمر من صرف شده است در طاعت تو پس ... همه طاعت ... از عذاب ... م

یا از آتشیکه نمیدهد پناه هیچ عذابی را بلکه همه نوع عذاب را با او میرساند یا از آتشیکه وامیگذارد چیزی را از گوشت و پوست و ماننده آن بلکه همه را میسوزاند م

وانت تمد لي لما بعد منها واخرتها اللهم صل

و راه بیمایم سوی فنا برای آنچه دور گردانیده ... ساخته آن خدایا رحمت

على محمد واله واجرني منها بفضل رحمتك و

بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت تو و

اقلني عثراتي بحسن اقالتك يا خير المجيرين انك

در گذار از من لغزشهای مرا بنیکوئی در گذشتن ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو

تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد

نگاه میداری ناخوش را و میدهی نیکوئی را و میکنی آنچه میخواهی

وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد واله

و تو بر همه چیز صاحب توانائی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

اذا ذكر الابرار وصل على محمد واله ما اختلف

هرگاه یاد کرده شوند نیکان نیکی و رحمت بفرست بر محمد و آل او چندانکه در پی یکدیگر آیند

الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا

شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن و

يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض

شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و لبالب کند زمین

والسماء حتى يرضى وصلى الله عليه واله بعد

و آسمان را تا اینکه خوشنود شود و رحمت کناد خدا بر او و آل او بعد از

الرضا صلوة لا حد له ولا منتهى يا ارحم الراحمين

خوشنود شدن رحمتی که حد نباشد آن را و نه منتهائی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

[illegible]

...نه سزاوار است از برای نماز گذارنده ملاحظهٔ
...معانی ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیبهای
...ن وانچه خوانده میشود در ان و اینکه ذکر او و
...است او محض حرکت دادن زبانی بی ملاحظه
...معانی که قصد کرده است از انها پس بوده باشد
...ال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را
...انکه داند معنی انچه را میگوید و مثل حال ساهی
...مصروع هرگاه بگوید چیزی بی انکه بگذرد معانی در
...بخاطر او و کافیست در شبیه نماز گذارنده
...تحریص او بر ملاحظه معانی انچه میگوید در
...ن قول خدای تعالی یا ایها الذین امنوا لا
...بوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما
...ولون یعنی ای جماعتی که ایمان اورده اید نزدیک
...وید نماز را وحال انکه مست باشید تا اینکه
...ید انچه را میگوئید والله تعالی یعلم و
...ت کرده است رئیس محدثین از حضرت صادق
...السلام که فرموده که هر که نماز بگذارد
...رکعت که داند انچه را میگوید در انها بر گردد
...حال انکه نباشد میان او و میان خدا گناهی
...ر اینکه امرزیده شده باشد ان برای او وما

بتوفيق خداي تعالى بيان كرديم در بابهاي كذشته
انچه را محتاجست ببيان وشرح كرديم انچه را احتياج
دارد بشرح از ذكرهاي نماز وبعضي از انچه خوانده
ميشود دران وتلاوت كرده ميشود بعد ازان از
تعقيبات وتحقيق كه ختم كرديم در كتاب خود اينرا
بتفسير فاتحه از براي اميد نيكويي خاتمه وبراي اينكه
بوده باشد جميع انچه كفته ميشود در نماز وپيش
ازان وبعد ازان از انچه ذكر كرديم انرا در اين كتاب
تفسير كرده شده شرح كرده شده اسان فرا كرفتن ان
بر برادران دين ودوستان يقين وبر خدا توكل
ميكنيم وياري وياوري ميجوييم تا اينجا قلم شكسته
رقم بر ترجمهٔ كلام شيخ ره اقدام نمود وچون بعد
ازين در تفسير فاتحه اطناب فرموده اند وذكر كرده
اند تحقيقي چند كه منتفع نميشود ازان مكر كسي كه
او را بهره از علم بوده باشد وغرض اين قليل
البضاعة از ترجمهٔ اين كتاب شريف عموم نفع
وشمول الفايدهٔ ان بود نسبت بهمه طوايف
از خواص وعوام پس اولى وانسب چنين بود كه سورهٔ فاتحه
نيز مانند اينها ودعاي سابقه ترجمه شود وجايي كه احتياج
بتوضيحي باشد در حاشيه قلمي نمايد بدين نهج سلوك نمود

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداي بخشاينده مهربان
الحمد لله رب العالمين
سپاس مر خداي راست كه پروردكار عالميانست
الرحمن الرحيم مالك يوم
بخشاينده مهربان صاحب روز
الدين اياك نعبد واياك
جزا همين ترا عبادت ميكنيم وهمين ترا
نستعين اهدنا الصراط
ياري ميجوييم هدايت كن مارا راه
المستقيم صراط الذين انعمت
راست راه انانكه انعام كردهٔ
عليهم غير المغضوب عليهم
برايشان نه خشم كرده شده برايشان
ولا الضالين
ونه راه كمراهان

وقد فرغ من تنميق هذا الكتاب الشريف الجليل اقل
العباد علما وعملا واكثرهم خطا وزللا محمد المدعو عز
الدين بن ضياء الدين في سنة ثمان وثلاثين ومائة بعد
الالف من الهجرة النبوية

١٢
٣٦
٤٦
٥٢
١٢٧
٢٤٩
٢٥٦

٨٧٤
٢١٣٢
١٥
٢٣، ٢٢
٢٣
٢٤
٢٨
٤٢
٥٨
٥٩
٦١

٨٧٥
١٢
٦٢
٦٥
١٨